

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کلاه و پوشش سر از جمله پوشش‌هایی است که شاید این روزها جزء مباحث مهم زندگی نباشد و حتی در مواردی هم جنبه منفی داشته باشد. اما همین کلاه روزگاری از پوشش‌های نیک مردان بوده و گذاشتن کلاه نشانه‌ی کمال و عظمت و در واقع تکمیل کننده‌ی مردان بوده است. برای بسیاری از ادیان و مذاهب پوشاندن سر نوعی هویت را القا می‌کند. پوشش سر در واقع نوعی نماد یا معانی و کاربردهای خاص است. از جمله لباس‌هایی که در سبک زندگی اسلامی به آن تأکید شده است «عمامه» است که نوعی پوشش برای سر می‌باشد. هرچند این لباس امروزه تقریباً از زندگی بسیاری از مسلمانان حذف شده است اما شاهد آن هستیم که [برخی اقوام مسلمان و نیز] روحانیت شیعه خود را ملزم به استفاده آن می‌دانند و به عبارتی از شاخصه‌های روحانیت شیعه می‌باشد. چرا که معتقدند عالم اگر در لباس پیامبر باشد، عالم دین است. سربازان هر کشوری را از شکل لباس و رنگ و آرم آن می‌شناسند. در ارتباطی که با مردم و حتی طلاب محترم داشته و داریم شاید برخی از طلاب که تازه افتخار پوشیدن لباس مقدس روحانیت را کسب نموده‌اند و بسیاری از مردم جامعه ما، از این لباس و فلسفه پوشیدن آن، اطلاع چندانی نداشته باشند. لذا در این کتاب بطور مختصر مطالبی بیان شده است که فی‌الجمله فلسفه پوشیدن سر و به خصوص عمامه بیشتر روشن شود.

تاج فرشته



تألیف: علی محمد رایگان
ویراستار ادبی: جلال دیناروند

تألیف: علی محمد رایگان



تاج فرشته

تالیف:

علی محمد رایگان

انتشارات سخنوران

۱۳۹۷

سرشناسه :
عنوان و نام پدیدآور :
مشخصات نشر : تهران ، ، ۱۳۹۷ .
مشخصات ظاهری : ص.
شابک :
وضعیت فهرست نویسی : فیهپای مختصر
یادداشت : فهرست نویسی کامل این اثر در
نشانی: <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است
شماره کتابشناسی ملی :

که عنوان کتاب.....
که مولف.....
که صفحه آرا..... رضا کاوه
که طراح جلد..... رضا کاوه
که ناشر..... سخنوران
که شمارگان..... ۱۰۰۰ نسخه
که نوبت چاپ..... اول ۱۳۹۷
که قیمت

ISBN:

تقدیم به

دردانه، مستی، حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهراء (سلام الله علیها)

فہرست

۹.....	مقدمہ
۹.....	اہمیت بحث

بخش اول	۱۳
پوشش در اسلام	۱۳
مقدمه	۱۳
هدف از پوشیدن چیست؟	۱۳
الف) آیات	۱۶
- انواع لباس (پوشش و زینت)	۱۶
- پاکیزگی لباس	۱۶
- لباس جنگ	۱۶
- لباس بهشتیان	۱۷
- لباس ابرار در بهشت	۱۷
- زن و شوهر به منزله لباس برای یکدیگر	۱۷
ب) روایات	۱۷
ب-۱) چه لباسی بپوشیم	۱۷
چه لباسی نپوشیم؟	۲۶
بخش دوم	۲۹
پوشش سر	۲۹
الف-اهمیت پوشش سر	۲۹
الف-۱) اهمیت پوشش سر در علوم تجربی و پزشکی	۲۹
الف-۲) اهمیت پوشش سر در اسلام	۳۳
الف-۳) اهمیت پوشش سر در بین ایرانیان؛	۳۶
ب- انواع پوشش سر	۳۸
بخش سوم	۴۳
سرپوش و عمامه	۴۳
الف - در ادیان و ملل دیگر	۴۳
ب) عمامه در اسلام	۴۵
ب-۱) معنا شناسی:	۴۵
ب-۲) تاریخچه :	۴۸
ب-۳) فلسفه عمامه	۵۲
ب-۴) چگونگی و اندازه عمامه	۶۳
ب-۵) رنگ عمامه	۶۹
ب-۶) آداب عمامه سر نهادن (تحت الحنک)	۷۶

۸۶ ب-۷) احکام عمامه
۹۱ بخش چهارم
۹۱ چرا طلباب معموم می شوند؟
۹۱ الف) فواید پوشیدن عمامه
۹۱ ۱. اعلام آمادگی برای خدمات اجتماعی
۹۲ ۲. تداعی و تذکر ارزش ها برای صاحب لباس
۹۲ ۳. تداعی و تذکر ارزش ها برای دیگران
۹۲ ۴. اعلام حضور اندیشه اصیل دینی
۹۳ ۵. تصریح به آرمان ها
۹۳ ۶. تبلیغ غیرمستقیم
۹۴ ۷. بهره های معنوی و عنایت های ویژه
۹۵ ب) دیدگاه برخی بزرگان
۱۰۰ ج) کلام آخر:
۱۰۳ منابع و مأخذ

مقدمه

اهمیت بحث

انتخاب لباس به ندرت می‌تواند بی‌غرض باشد، و به اثبات رسیده است که رازهای درون انسان‌ها، در نوع پوشش آنها مشخص می‌شود،

پوشش و لباس ظاهر، نعمتی است از جانب خداوند تعالی که بدان عورت‌ها و قبائح بنی آدم پوشیده می‌شود. و آن کرامتی است که خداوند بدان فقط اولاد بنی آدم را مکرم و گرامی داشته است، آن کرامت و بهره‌ای که دیگر از سایر موجودات را بدان مکرم و گرامی نداشته است. و لباس برای مؤمنان آلت و سببی است، برای بجا آوردن آنچه خداوند بر آنها واجب کرده است. زیرا از نقطه نظر جنس لباس، و نوع آن، و از جهت کهنگی و نوی، و از جهت ارزش و کم‌قیمتی، و از سایر جهات فقط این میزان را داده است که: انسان را از خدا به غیر خدا مشغول نکند. و این کلام کلی و عامی است که به حسب مصادیق مختلف، لباس‌های متفاوتی را شامل می‌شود. (مجموعه آثار شهید مطهری -ه-)

در روایت چنین آمده است؛ « وَ خَيْرُ لِبَاسِكَ مَا لَا يَشْغَلُكَ عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بَلْ يُفَرِّبِكَ مِنْ ذِكْرِهِ وَ شُكْرِهِ وَ طَاعَتِهِ وَ لَا يَحْمِلُكَ عَلَى الْعُجْبِ وَ الرِّبَايَةِ وَ التَّرْيِينِ وَ التَّفَاخُرِ وَ الْخِيَلَاءِ فَإِنَّهَا مِنْ آفَاتِ الدِّينِ وَ مُورِثَةُ الْقَسْوَةِ فِي الْقَلْبِ.»^۱

«و بهترین لباس تو آن لباسی است که تو را از خداوند عز و جل به غیر خدا مشغول نکند! بلکه تو را به یاد او و شکر او، و طاعت او نزدیک کند! و تو را بر خودپسندی، و ریا، و زینت‌بندی، و تفاخر، و استکبار، و بلندپروازی نیندازد، زیرا که اینها از آفت‌های دین است، و به جای گذارنده سختی و قساوت در دل».

کلاه و پوشش سر از جمله پوشش‌هایی است که شاید این روزها جزء مباحث مهم زندگی نباشد و حتی در مواردی هم جنبه منفی داشته باشد چون بحث کلاه چه گذاشتن آن چه برداشتن آن به منزله فریب دادن دیگران است و به هیچ عنوان پسندیده نیست. اما همین کلاه روزگاری از پوشش‌های نیک مردان بوده و گذاشتن کلاه نشانه‌ی کمال و عظمت و در واقع تکمیل‌کننده‌ی مردان بوده است. اگر مردی بدون کلاه از خانه بیرون می‌رفته مثل این بوده که حجاب نداشته است. برای بسیاری از ادیان و مذاهب پوشاندن سر نوعی هویت را القا می‌کند. پوشش سر در واقع نوعی نماد با معانی و کاربردهای خاص است.

پروین اعتصامی در گفتگوی بین محتسب با دزدی که دستگیر کرده است به این نکته اشاره نموده است و آورده است؛

گفت: آگه نیستی کز سر افتادت کلاه گفت: در سر عقل باید، بی کلاهی عار نیست^۱
اکثر بزرگان روستا هنوز هم سرپوش و کلاه دارند و در مجالس با کلاه حاضر می‌شوند. برخی اقوام و ملل در سراسر دنیا پوشش سر را از ضروریات لباس و پوشش می‌دانند.
در مثل‌ها هم از کلاه زیاد استفاده می‌شود: کلاه خود را قاضی کن، کلاه خود را محکم بچسب تا باد نبره، سرت اندازه‌ی کلاهت است، سرت به کلاهت می‌ارزد و کلاهش را بالاتر بزاره
و...

لباس پوشیدن هم از روی الگوست؛

بی شک هر انسانی الگوی پوشش خود را از روی پوشش دیگران بر می‌دارد و این الگو پذیری بر اساس عوامل گوناگونی چون محبت، شغل و... می‌باشد به هر حال حداقل الگو‌هایی که انسان به آنان تأسی می‌کند، اقوام و نزدیکان می‌باشند، چون پدر و مادر و...؛ ولی انسان‌ها همیشه در یک نکته توافق دارند و آن اینکه کسانی می‌توانند الگو باشند که به نظر آنان کاملترین هستند و این یک

اصل مسلم عقلی است. این سنت الگو پذیری از افراد محبوب و کامل تا جایی است که امروزه صنعتی به عنوان صنعت «مُد» در زندگی انسان ها وارد شده است و همواره در رسانه ها تبلیغات مدل های مختلف با افراد و شخصیت های محبوب و با جذب صورت می گیرد.

امام صادق (علیه السلام) در مورد پوشش امام مهدی (عج) وقتی صحبت به میان می آورد الگوی ایشان را در پوشش همان الگوی وصیّ بحق پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) یعنی امیرالمومنین (علیه السلام) می داند :

« قال الامام الصادق - علیه السلام - : اِنْ قَائِمَنَا اَهْلَ الْبَيْتِ اِذَا قَامَ لَيْسَ ثِيَابَ عَلِيٍّ - (علیه السلام) »^۱. «امام صادق - علیه السلام - فرمود: بدرستی که هنگامی که قائم ما اهل بیت قیام نماید، لباسی همانند لباس امیر المؤمنین خواهد پوشید.»

در بین مسلمانان بهترین الگو وجود مقدس اشرف موجودات و مخلوقات عالم، یعنی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) است و یک مسلمان بنا به دستور قرآن الگوی خود را رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) قرار می دهد، زیرا که کاملترین انسان ها می باشد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم)، الگو و نمونه بارز و شاخص و قابل تأسی است، چه در امور دنیوی و چه اخروی، چه ظاهری و چه باطنی، چه فردی چه اجتماعی، چه در لباس و مسکن، و چه در غذا و خوراک، و چه در نکاح و امور زناشویی، و چه در جنگ و صلح.

و تا وقتی که مسلمین در این امور از آن شاخص حق و متحقق به حقیقت پیروی داشتند، سبک پوشش و زندگیشان از یک سادگی و بی آلایشی تشکیل شده بود؛ کلاه ایشان ساده بود، و یا عمامه بر سر داشتند، و لباسشان گشاد بود. کوتاه نبود، و فرایشان ساده و بدون تجمل بود، و خانه و عیالشان نیز طبق سبک زندگی آن بزرگوار بود، زندگانی های گوارا و توام با آرامش دل و سکینه خاطر داشتند، و عمری را با صحت و سلامت روح و عزت و اطمینان فکر و ایقان و ایمان می گذرانیدند.

و معلوم است که تأسی به اهل بیت عصمت و طهارت بعنوان الگوهای کامل، و اقتدا به سنت این اولیای خداوند متعال، چقدر برای سعادت دنیا و آخرت مفید است، و دور بودن از راه و روش زندگی ایشان چقدر افراد بشر را در منجلاب فساد و تباهی و بوجی و... گرفتار و غرق می کند.

-عمامه؛

از جمله لباس هایی که در سبک زندگی اسلامی به آن تاکید شده است «عمامه» است که نوعی پوشش برای سر می باشد. هرچند این لباس امروزه تقریباً از زندگی بسیاری از مسلمانان حذف شده است اما شاهد آن هستیم که [برخی اقوام مسلمان و نیز اروحانیت شیعه خود را ملزم به استفاده آن می دانند، و عبارتی از شاخصه های روحانیت شیعه می باشد. چرا که معتقدند عالم اگر در لباس پیامبر باشد، عالم دین است.].

زندگی انسان ها در همه دنیا با استفاده از نمادها و سمبل ها سپری می شود؛ لباس پلیس انسان را به یاد رعایت قانون و نظم می اندازد و بسیاری از اصناف برای کار خود لباس مشخصی دارند؛ لباس روحانیت نیز نماد سربای امام زمان (عج) است و مردم با دیدن آن به یاد دین می افتند [از بیانات آیت ا... مصباح یزدی] ^۱

اما نکته مهم این است که یک دانش آموخته حوزه علمیه قبل از اینکه ملزم به پوشیدن این لباس و گذاشتن عمامه باشد چه میزان از لباس روحانیت و اجزاء تشکیل دهنده آن چون عبا، قبا و عمامه، اطلاع دارد تا انگیزه پوشیدن این لباس را دو چندان کند.

در ارتباطی که با مردم و حتی طلاب محترم داشته و داریم شاید برخی از طلاب جوان که تازه مفتخر به این لباس شده اند و بسیاری از مردم جامعه ما، از فلسفه پوشیدن این لباس، و تاکیدات بزرگان دین در این زمینه، اطلاع چندانی نداشته باشند. لذا در بخش های آینده بطور مختصر مطالبی را بیان خواهیم داشت تا انشاء... در این مورد اطلاعات بیشتری پیدا نماییم.

در این جزوه از برخی منابع و مقالات استفاده شده است لکن احتمالاً تعداد اندکی از آدرس ها و منابع منسوب به برخی وبگاه ها یا اشخاص متاسفانه در طول تدوین ناقص ثبت شد و متاسفانه به دلائلی رجوع مجدد امکان پذیر نبود، که در اینجا از این عزیزان بخشش می طلبیم.

علی محمد رایگان

مرداد ۱۳۹۷

بخش اول

پوشش در اسلام^۱

مقدمه

در این بخش در واقع سه سؤال اصلی را باید پاسخ بدهیم؛ الف) چرا بپوشیم ب) چه چیز بپوشیم؟ ج) چگونه بپوشیم؟

هدف از پوشیدن چیست؟

هدف از پوشیدن لباس سه چیز است، نخست حفظ تن از سرما و گرما و صدمات احتمالی ناشی از برخورد با موانع طبیعی و غیر طبیعی؛ این هدف مربوط به جسم انسان است.

هدف دیگر، حفظ حرمت و کرامت انسانی در برابر دیدگان دیگر انسان‌هاست، زیرا اگر آدمی به صورت برهنه، همچون حیوانات، در برابر هم‌نوعان خود حاضر شود، از چشم آنان می‌افتد و حرمتش شکسته و کرامتش لکه‌دار می‌شود؛ این هدف مربوط به روح انسان است.

وهدف سوم، کمک به حفظ پاکدامنی و عفت هم‌نوعان در سطح جامعه و حتی خانواده است که این هدف بر خلاف دو هدف اول، مربوط به دیگران است؛^۲

۱- جهت مطالعه بیشتر رک: شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، جلد ۵، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام قم، ۱۴۰۹ هجری قمری و ثقة الاسلام کلینی، الکافی، جلد ۶، دار الکتب الإسلامیة تهران، ۱۳۶۵ هجری شمس و محدث نوری، مستدرک الوسائل، جلد ۳، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام قم، ۱۴۰۸ هجری قمری
۲- کتاب حلیه المتقین علامه مجلسی با بازنگری تحت نظر حضرت آیت الله مکارم شیرازی

از احادیث معتبر و فراوان استفاده می‌شود که پوشیدن لباس تمیز و خوب و آراستن و زینت کردن مناسب خویش، در صورتی که هزینه آن از راه حلال به دست آمده و در شأن انسان باشد، مستحب و موجب خشنودی پروردگار عالمیان است. اما اگر از راه حلال ممکن نباشد باید به قدر امکان بسنده کرد، تا زیاده‌خواهی‌های پوشاک، مانع بندگی و عبادت نشود و چنانچه خداوند متعال درهای روزی را بر کسی گشود، هم خود او از آن به شایستگی بهره برد و هم دیگران را در آن سهیم کند و اگر بر او تنگ گرفت، قناعت پیشه سازد و خود را به حرام و حتی اموال مشتبه آلوده نکند.

در اسلام تاکید به لباس و پوششی، شده است که در جهت بندگی و در مسیر اصلاح نفس باشد. و در واقع رنگ خدایی بخشیدن به پوشش، مهمترین انگیزه ورود پیشوایان دین در بحث پوشش است. ولذا «امر پروردگار به ضروریات زندگی از قبیل لباس پوشیدن و خود را آراستن از همین باب است که می‌خواهد تربیتش حتی در اینگونه امور ساده و پیش پا افتاده رعایت شده باشد»^۱. باید دانست، «ارزش دعوت اسلام به لباس و آرایش بر هیچ کس پوشیده نیست. این حکم اسلام تنها در بین مسلمین حسن اثر نداشته بلکه [برخی] امم و ملل بت پرست نیز وقتی هموطنان خود را دیدند که پس از قبول اسلام ملبس به لباس شدند و به زینت و آرایش خود پرداختند آنان نیز به تقلید از مسلمین لباس پوشیده رسم دیرینه خود را ترک گفتند. شاهد زنده این مدعا، ساکنین بلاد هندند، چون بت پرستان این ناحیه در عین اینکه از قدیم الایام مردمی متمدن بودند مع ذلک هم اکنون [در برخی فرقه‌ها] عده ایی از زن و مردشان لخت مادرزاد و یا نصف و یا ربع بدنشان برهنه است... دانشمندان همین قوم اعتراف کرده‌اند که این مقدار از لباس را هم مسلمانان به آنان آموخته‌اند... [که] در عین تهی دستی هرگز از لباس و آرایش خود کم نمی‌گذارند. و چون مسلمین از دیر زمان در بلاد هند حکومت می‌کردند، و غالباً فاضل‌ترین و پارساترین حکومت‌های اسلامی بودند تاثیرشان در بت پرست‌ها بیش از تاثیری بود که سایر حکومت‌های اسلامی در نقاط مختلف گیتی داشتند، لذا مساله ملبس به لباس شدن هم از جاهای دیگر بیشتر شایع گردید... در سراسر گیتی هر کجا که اسلام قوتی دارد به میزان نفوذ و قوتش مظاهر تمدن از قبیل لباس، آرایش و امثال آن به چشم می‌خورد، اینجا است که ارزش واقعی این اصل اصلاحی اسلام معلوم می‌شود و به خوبی به دست می‌آید که اگر اسلام چنین اصلی را نمی‌داشت و متعرض مساله لباس و آرایش نمی‌شد و آن

را بر مسلمین واجب نمی‌کرد، به طور مسلم امروز امم و قبایل بی‌شماری هم چنان در حال توحش باقی مانده بودند. با این حال چطور یک مشت فرهنگی ماب به خود اجازه می‌دهند ... بگویند: این چه دینی است که حوائج و ضروریات زندگی بشری را جزء شرایع خود قرار داده، مثلاً به لباس پوشیدن و غذا خوردن و آب آشامیدن امر نموده و این قبیل امور را با اینکه احتیاجی به سفارش و وحی آسمانی ندارد جزء احکام خود قرار دهد؟^۱

در واقع قرآن از طریق بیان لباس ظاهری به مهمترین هدف انسان در زندگی که همانا تقوی است اشاره می‌کند «یا بنی آدمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ» (الأعراف: ۲۶) .^۲ «در اینجا از ذکر لباس ظاهر و پوشاندن عورت ظاهری، به ذکر لباس باطن و چیزی که سیئات باطنی را می‌پوشاند، و آدمی را از شرک و گناه که باعث رسوایی او است باز می‌دارد، منتقل شده است. آری، آن تأثر و انفعالی که از کشف عورت به آدمی دست می‌دهد در عورت ظاهری و باطنیش از یک سنخ است، با این تفاوت که تأثر از بروز معایب باطنی بیشتر و ناگوارتر و دوامش زیادتر است، زیرا حسابگر آن مردم نیستند، بلکه خدای تعالی است و نتیجه‌اش هم اعراض مردم نیست، بلکه شقاوت و بدبختی دائمی و آتشی است که به دلها سرایت می‌کند، و به همین دلیل لباس تقوی نیز از لباس ظاهر بهتر است.»^۳

« و آن چنان که سیره قرآن در بسیاری از موارد است، هر دو جنبه را بهم می‌آمیزد و می‌گوید: "لباس پرهیزکاری و تقوا از آن هم بهتر است" (وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ). تشبیه تقوی و پرهیزکاری به لباس، تشبیه بسیار رسا و گویایی است، زیرا همانطور که لباس هم بدن انسان را از سرما و گرما حفظ می‌کند، و هم سپری است در برابر بسیاری از خطرهای، و هم عیوب جسمانی را می‌پوشاند و هم زینتی است برای انسان، روح تقوی و پرهیزکاری نیز علاوه بر پوشانیدن بشر از زشتی گناهان و حفظ از بسیاری از خطرات فردی و اجتماعی، زینت بسیار بزرگی برای او محسوب می‌شود. زینتی است چشمگیر که بر شخصیت او می‌افزاید.»^۴

۱- همان، ص: ۱۰۴

۲- ترجمه: ای فرزندان آدم، ما لباسی بر شما فرو فرستادیم، که (اندام شما را می‌پوشاند و) زشتیهای بدنتان را پنهان می‌سازد.

۳- تفسیر المیزان ج ۸، ص: ۸۶

۴- تفسیر نمونه ج ۶ ص: ۱۳۱

«بنا براین باید توجه داشت که « پوشش و پوشاندن کار خداست، «أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي»، ولی برهنگی و برهنه کردن کار شیطان است. «فَوَسَّوَسَ» ... «لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِحِهِمَا» لباس، نعمت الهی است، «لِبَاسًا يُؤَارِي» و برهنگی و خلع لباس، کیفر گناه. «فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوَاتِحُهُمَا» پوشش و آراستگی با پوشاک و لباس‌های زیبا، مطلوب و محبوب خداوند است. «قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا» ... «وَرِيشًا» آراستن و زینت و بهره‌بردن از لباس‌های زیبا تا آنجا که به اسراف کشیده نشود، مانعی ندارد.»^۱

در اینجا مهمترین نکاتی که در اسلام در مورد پوشش بیان داشته است را به اختصار بیان می‌کنیم.

الف) آیات

– انواع لباس (پوشش و زینت)

«يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوَاتِحَكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ»^۲ (اعراف، ۲۶)

– پاکیزگی لباس

«و ثِيَابِكُمْ فَطَهَّرَ»^۳ (مدثر، ۴)

– لباس جنگ

«وَ عَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ»^۴ (انبیاء، ۸۰)

۱- تفسیر نور، ج ۴ ص: ۴۵

۲- ترجمه: ای فرزندان آدم لباسی برای شما فرستادیم که اندام شما را می‌پوشاند و مایه زینت شماست اما لباس پرهیزکاری بهتر است.

۳- ترجمه: لباس خود را پاک کن.

۴- ترجمه: و ساختن زره را به خاطر شما به او (داوود (علیه السلام)) تعلیم دادیم تا شما را در جنگ‌هایتان حفظ کند آیا شکرگزار (این نعمت‌های خدا) هستید؟

– لباس بهشتیان

« أَوْلَيْكَ لَهُمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَ حَسُنَتْ مُرْتَفَقًا »^۱
(كهف، ۳۱)

– لباس ابرار در بهشت

«عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحَلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا...»^۲
(دهر، ۲۱)

– زن و شوهر به منزله لباس برای یکدیگر

«...هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ...»^۳ (بقره، ۱۸۷)

(ب) روایات

در روایات وارده از اهل بیت (علیهم السلام) از جهات گوناگون پوشش را مورد بررسی قرار داده اند، که به برخی زوایای آن می پردازیم؛

ب-۱) چه لباسی بپوشیم

زیبا ترین ها؛

همانطور که اشاره شد، پوشیدن لباس هم برای زیبایی، هم برای محافظت از سرما و گرما و هم سترعیوب می باشد، امروزه و در عصر ما لباس بیشتر جنبه اول را به خود گرفته است و حتی لباس هایی که در فصول مختلف و به قصد محافظت از سرما یا گرما پوشیده می شود قبل از اینکه جنبه

۱- ترجمه: «... (مؤمنان صالح در بهشت) لباس های (فاخر) به رنگ سبز از حریر نازک و ضخیم در بر می کنند...»
۲- زیر تنهای ایشان جامه های ديبای باریک سبزان و سطر و آراسته کرده شدند دست برنجنها از سیم و داد ایشان را پروردگار ایشان آشامیدنی پاک و پاکیز
۳- ترجمه: آنها (زن ها) لباس شما هستند و شما (مردان) لباس آنها هستید (هر دو زینت هم و سبب حفظ یکدیگرید).

حفاظتی داشته باشد جنبه تزئینی دارد. بنابراین اولین موردی که باید ملاحظه شود بحث زیبایی لباس و نظر اسلام در مورد زیبایی لباس است؛

- امام صادق (علیه السلام) فرمود: ... واما لباس ظاهر، نعمتی است از سوی خداوند متعال که به واسطه اش عورت بنی آدم را می پوشاند. این لباس کرامتی است که خداوند به وسیله آن فرزندان آدم را کرامت بخشید و غیر آنان را از آن محروم ساخت و مؤمنان هنگام ادای فرایض الهی (نماز) خود را با آن می پوشانند. بهترین لباس، لباسی است که تو را از خدای - عزّ وجلّ - دور نکند، بلکه تو را به ذکر و شکر و طاعت او نزدیک کند و به سوی خودپسندی و ریا و زینت ظاهری و فخر فروشی و تکبر نکشاند که این موارد، آفات دین و موجب قساوت قلب اند. هر گاه لباس بر تن کنی، به یاد داشته باش که خداوند به رحمت خویش گناهانت را پوشانیده است و همان گونه که عورت ظاهری خود را می پوشانی درون خود را از روی صدق و صفا، در پوششی از هیبت و ظاهریت در پوششی از طاعت و عبادت بپوشان. به دیده عبرت به فضل و بخشش خدای - عزّ وجلّ - بنگر که لباس ها را آفرید تا عورت های بیرونی مردمان را در پوشد و درهای توبه و انابه و استغاثه را باز فرمود تا عورت های درونی شان که عبارت از گناهان و اخلاق ناپسند است، مستور نماید. [ترجمه مصباح الشریعه - عباس عزیزی اراکی] ۱.

-قال صادق(علیه السلام): خَيْرُ لِبَاسِكَمَا لَا يَشْغَلُكَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى بَلْ يُقَرِّبُكَ مِنْ شُكْرِهِ وَ ذِكْرِهِ وَ طَاعَتِهِ. ۲ [مصباح الشریعه، ص ۶۰]

-قال الامام علی (علیه السلام): وَ مَلْبَسُهُمُ الْاِقْتِصَادُ ۳ [نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳]

۱- قال الصادق ع زين اللباس للمؤمن التقوى و أنعمه الإيمان قال الله تعالى وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أما اللباس الظاهر فنعمه من الله تعالى تستر بها عورات بنی آدم هی کرامه أكرم الله بها ذریه آدم ما لم یكرم بها غیرهم و هی للمؤمنین من إله لأداء ما افترض علیهم و خیر لباسک ما لا یشغلك عن الله عز و جل بل یقریبک من ذکره و شکره و طاعته و لا یحملک علی العجب و الریاء و التزیین و التفاخر و الخیلاء فإنها من آفات الدین و مورثه القسوه فی القلب فإذا لبست ثوبک فاذاکر ستر الله علیک ذنوبک برحمته و ألبس باطنک كما ألبست ظاهرک بثوبک و لیکن باطنک من الصدق فی ستر الهیبه و ظاهرک فی ستر الطاعه و اعتبر بفضل الله عز و جل حیث خلق أسباب اللباس لیستر العورات الظاهره و فتح أبواب التوبه و الإنابه و الإغاثه لیستر بها العورات الباطنه من الذنوب و أخلاق السوء. [مصباح الشریعه ص : ۳۱ باب ۱۳ در لباس]

۲- ترجمه : «امام صادق(علیه السلام) فرمود: بهترین لباس تو آن لباسی است که تو را از خدای غافل نسازد بلکه به شکر و یاد خدای و طاعت او نزدیک نماید.»

۳- «امام علی(علیه السلام) [در بیان اوصاف متقین] فرمود: آنان در لباس میانه هستند

بهترین ها ؛

-«عَنْ يُوسُفَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام)...فَتَلَّا عَلَيْهِمْ هَذِهِ الْآيَةَ «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ» فَأَلْبَسَ وَ تَجَمَّلُ فَإِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ لِيَكُنْ مِنْ حَلَالٍ»^۱. [كافي، ج ۶، ص ۴۴۲، ح ۷]

-در روایتی معتبر می‌خوانیم که امام رضا علیه السلام در فصل تابستان بر روی حصیر و در زمستان بر روی گلیم می‌نشست و در خانه لباس گشاد می‌پوشید، اما در بیرون خانه و در برابر مردم، آراسته ظاهر می‌شد.^۲

-در روایتی دیگر چنین آمده است: « که روزی سفیان ثوری از سران متصوفه به مسجدالحرام رفت. امام صادق علیه السلام را دید که در گوشه‌ای از مسجد نشسته و لباس‌هایی زیبا و ارزشمند بر تن دارد. با خود گفت: به خدا سوگند باید به نزدش بروم و او را به خاطر این لباس‌ها سرزنش کنم. سپس خدمت حضرت رسید و با سخنی اعتراض‌آمیز عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، به خدا قسم پیامبر و هیچ‌یک از پدران چنین لباسی نپوشیده‌اند.

امام فرمود: «حضرت رسول صلی الله علیه و آله در روزگاری زندگی می‌کرد که عموم مردم در فقر و تنگدستی به سر می‌بردند (وبه همین علت چنین لباس‌هایی نمی‌پوشید)، اما امروز وضعیت مالی‌شان بهتر است و سزاوارترین مردم به استفاده از نعمت‌های پروردگار، انسان‌های نیکوکار و پرهیزگاران هستند». سپس آیه ۳۲ سوره اعراف را، تلاوت کرد. آن‌گاه فرمود: «ما سزاوارترین مردم برای استفاده از نعمت‌های پروردگار هستیم». و در ادامه فرمود: «ای ثوری، این جامه رویین را که می‌بینی برای (حفظ آبرو در برابر) مردم پوشیده‌ام»، سپس دامن لباس را بالا زد و لباس زیرین را که لباس بسیار ساده و کم‌ارزش بود به وی نشان داد و فرمود: «این لباس را برای خود پوشیده‌ام». بعد حضرت لباس رویین سفیان ثوری را بالا زد و او لباس زیبا و ارزشمندی در زیر و لباس ساده و

۱- ترجمه: سپس امام صادق علیه السلام به یوسف بن ابراهیم فرمود: لباس‌های خوب و ارزشمند بپوش و خود را پیرایش کن که خداوند زیباست و زیبایی‌ها را دوست می‌دارد؛ البته مشروط بر آنکه از راه حلال به دست آمده باشد (و در حد اسراف نباشد)»

۲- عیون اخبار الرضا، ج ۲، باب ۴۴، ح ۱

کم‌ارزشی روی آن پوشیده بود! حضرت فرمود: «ثوری، لباس زیرین را برای لذت نفس و لباس رویین را برای فریب دادن مردم پوشیده‌ای»^۱.

- «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) لِيَتَزَيَّنَ أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ كَمَا يَتَزَيَّنُ لِلْغَرِيبِ الَّذِي يُحِبُّ أَنْ يَرَاهُ فِي أَحْسَنِ الْهَيْئَةِ.»^۲ [کافی، ج ۶، ص ۴۳۹، ح ۱۰]

پاکیز ترین ها

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نمونه‌ی اعلاّی تمیزی و آراستگی بود. در لباس پوشیدن نیز به این نکته توجه داشت و در مورد نظافت جامه می فرمود: «من اتخذ ثوبا فليظفنه»^۳

- «قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ التَّوْبُ النَّقِيُّ يَكْبِتُ الْعَدُوَّ.»^۴ [وسائل الشیعه، ج ۵، ص: ۱۴ باب ۶ ح ۲]

- در حدیثی می‌خوانیم که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر لباسی که می‌پوشید باید پاکیزه باشد.» [همان ح ۳]

- «عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) النَّظِيفُ مِنَ الشِّبَابِ يَدْهَبُ الْهَمُّ وَالْحَزَنُ - وَ هُوَ طَهُورٌ لِلصَّلَاةِ.»^۵ [همان ح ۲]

- از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «کوتاه کردن پیراهن(های بلند)، سبب راحتی پوشیدن ودوام آن می‌شود».^۶

۱- کافی، ج ۶، ص: ۴۴۲، ح ۸

۲- ترجمه: «از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «همان‌گونه که به هنگام ملاقات با غریبه‌ها خود را می‌آرایید تا شما را در بهترین حال ببینند، برای برادران مؤمن نیز خود را بیارایید»

۳- مکارم الاخلاق، ص ۱۰۳

۴- از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «پوشیدن لباس نو، دشمن را منکوب می‌کند»

۵- از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «شست‌وشوی لباس، اندوه را می‌زداید و موجب قبولی نماز می‌شود.»

۶- حلیه المتقین علامه مجلسی با بازنگری تحت نظر حضرت آیت الله مکارم شیرازی

بهترین رنگ ها ؛

در اسلام تاکید بروی برخی رنگ ها شده است و از برخی رنگ ها نهی شده است ، بهترین رنگ برای لباس، سفید و سپس زرد، بعد سبز و پس از آن قرمز کم رنگ (صورتی) است و پوشیدن لباس به رنگ کبود و عدسی و قرمز پررنگ، به ویژه هنگام نماز کراهت دارد. و پوشیدن لباس سیاه در همه حال کراهت شدید دارد [غیر از لباس سیاه برای عزای سید و سالار شهیدان علیه السلام]؛ البته عمامه و عبا و کفش سیاه از این حکم مستثنی است، لباس سفید، خود به خود طوری است که چرک و آلودگی زودتر در آن معلوم می شود، و انسان مقید به سنت نبوی نظافت، به شستن و تمیز کردن آن روی می آورد . به علاوه انبساط خاطر و باز شدن روحیه نیز از فواید پوشیدن لباس روشن و سفید است .

رنگ سبز، رنگ مورد پسند پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم برای لباس بود.^۱

بیشتر جامه های پیامبر سفید بود و می فرمود: لباس سفید را بر زندگانتان بپوشانید و مردگانتان را هم با پارچه ی سفید کفن کنید .^۲ پیامبر خدا ملحفه ای داشت که با زعفران رنگ آمیزی شده بود و گاهی تنها با پوشیدن همان، با مردم نماز می خواند.^۳ رنگ سرخ، رنگی بود که پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) برای لباس، آن را نمی پسندید .^۴

در اینجا چند روایت از اهل بیت (علیهم السلام) از باب نمونه ذکر می نمائیم ؛

-«...قَالَ فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي أَبِي مُحَمَّدٍ (عليه السلام) نَظَرْتُ إِلَى ثِيَابٍ بَيَاضٍ نَاعِمَةٍ عَلَيْهِ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي وَلِيَ اللَّهُ وَحُجَّتَهُ يَلْبَسُ النَّاعِمَ مِنَ الثِّيَابِ وَ يَأْمُرُنَا نَحْنُ بِمُؤَاسَاةِ الْإِخْوَانِ يَنْهَانِ عَنِ لُبْسِ مِثْلِهِ فَقَالَ مُتَبَسِّمًا يَا كَامِلٌ وَ حَسَرَ ذِرَاعَيْهِ فَإِذَا مَسَحَ أَسْوَدَ خَشِنٌ عَلَى جِلْدِهِ فَقَالَ هَذَا لِلَّهِ وَ هَذَا لَكُمْ تَمَامَ الْخَبَرِ» .^۵ [بحار الأنوار؛ ج ۶۷ ص ۱۱۷ باب ۵۱]

۱- سنن النبی، ص : ۱۲۰

۲- همان

۳- محجة البیضاء، ج ۴، ص : ۱۴۱

۴- سنن النبی ، ص : ۱۳۳

۵- ترجمه : «...لباس امام عسکری (علیه السلام) لباسی سفید رنگ و نرم بود پس آن امام دست های خود را بالا زد در زیر لباس روئی، لباسی موئین، سیاه و خشن داشت، فرمود: این لباس خشن برای خداوند و این لباس سفید نرم را به برای شما پوشیده ام.»

-قال الامام الباقر (عليه السلام) : «إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ... خُضْرُ الثِّيَابِ.»^۱ [بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۲۰]

-قال رسول الله (صلى الله عليه و آله) : «الْبَيْسُوا الْبَيَاضَ فَإِنَّهُ أَطْيَبُ وَأَطْهَرُ.»^۲ [كافي ج ۶ ص ۴۴۵ ح ۱ و ۲]

-قال الامام الصادق (عليه السلام) : «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يَكْرَهُ السَّوَادَ إِلَّا فِي ثَلَاثَةِ الْعِمَامَةِ وَالْخُفِّ وَالْكِسَاءِ.»^۳ [بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۲۴۹]

-« قَالَ رَأَيْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) وَ هُوَ يُصَلِّي فِي الرَّوَضَةِ جَبَّةَ خَزِّ سَفْرَجَلِيَّةٍ »^۴.
[كافي، ج ۶، ص ۴۵۲، ح ۱۰]

-« از ابی ظبیان نقل شده است که : عده‌ای در رحبه بودیم، امیر مؤمنان (علیه السلام) پیش ما آمد، و پوششی زرد و لباس خشنی بتن کرده بود ...»^۵

-از زراره: حضرت باقر (علیه السلام) برای خواندن نماز بر یکی از کودکان خود از خانه بیرون رفت و جبه خز زرد رنگ و عمامه خز زرد و عبایی خز زرد بتن داشت. [همان]

- مُحَمَّدٌ بْنُ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ رَأَيْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ (عليه السلام) ثَوْبًا عَدَسِيًّا
[كافي ۶-ص ۴۴۹ ح ۱]

- رَأَيْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا (عليه السلام) طَيْلَسَانًا أُزْرَقَ.^۶ [وسائل الشيعة؛ ج ۵، ص: ۳۳]

بهترین جنس ها ؛

بهترین لباس از نظر جنس ، آن است که از پنبه بافته شده باشد و بعد از آن کتان است و کراهت دارد همواره لباس پشمین بپوشند، اما پوشیدن آن در برخی اوقات به منظور حفاظت از سرما و صرفه جویی در هزینه و مانند آن خوب است. رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) هم به سلامت و

۱- ترجمه : امام باقر(علیه السلام) فرمود: بدرستی که اهل بهشت دارای لباس‌هایی سبز رنگ هستند

۲- ترجمه : «پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله) فرمود: لباس سفید رنگ بپوشید که پاک و پاکیزه تر است»

۳- ترجمه : «امام صادق - علیه السلام - فرمود: پیامبر اکرم - صلى الله عليه و آله - کراهت داشت از رنگ سیاه مگر در سه چیز: عمامه، کفش و عبا»

۴- ترجمه : «راوی گوید: امام صادق علیه السلام را در مسجد پیامبر در بین قبر و منبر در حال نماز دیدم. آن حضرت لباسی زرد همچون رنگ په بر تن داشت.»

۵- مکارم الأخلاق-ترجمه میر باقری، ج ۱، ص: ۱۹۸

۶- ارزق ؛ لباس آبی رنگ

عافیت جسمی، هم به سادگی و هم به نوع سالم تر پارچه ی لباس توجه داشت . لباس پنبه ای مورد علاقه ی آن حضرت بود .

علی (علیه السلام) می فرماید: «لباس های پنبه ای بپوشید، چرا که آن، لباس پیامبر خداست.»^۱

آن حضرت، هم لباس برد یمانی می پوشید، هم جبهه ای پشمین و خشن از پنبه و کتان.^۲

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرمود: «پنج چیز را تا زنده ام ترک نمی کنم، ... یکی هم پوشیدن

لباس پشمی»^۳

- عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) الْبَسُوا ثِيَابَ الْقُطْنِ فَإِنَّهَا لِبَاسُ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) وَ هُوَ لِبَاسُنَا. ۴ [کافی ج ۶ ص ۴۵۵ ح]

- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) الْكُتَّانُ مِنْ لِبَاسِ الْأَنْبِيَاءِ وَ هُوَ يُنْبِتُ اللَّحْمَ. ۵ [کافی ج ۶ ص : ۴۵۰ ح ۱]

- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ لَا تَلْبَسِ الصَّوْفَ وَ الشَّعْرَ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ. ۶ [کافی ج ۶ ص : ۴۵۰ ح ۱]

- عَنْ أَبِي جَرِيرٍ الْقُمِّيِّ قَالَ سَأَلْتُ الرَّضَا (عليه السلام) عَنِ الرَّيشِ أ ذِكِيٌّ هُوَ فَقَالَ كَانَ أَبِي (عليه السلام) يَتَوَسَّدُ الرَّيشَ. ۷ [کافی ج ۶ ص : ۴۵۰ ح ۵]

- عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ خَرَجَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام) يُصَلِّي عَلَى بَعْضِ أَطْفَالِهِمْ وَ عَلَيْهِ جِبَةٌ خَزَّ صَفْرَاءُ وَ مِطْرَفٌ خَزَّ أَصْفَرٌ. ۸ [کافی ج ۶ ص : ۴۵۱ ح ۱]

- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ لَا بَأْسَ بِلِبَاسِ الْقَزِّ إِذَا كَانَ سَدَاهُ أَوْ لِحْمَتُهُ مَعَ الْقُطْنِ أَوْ كُتَّانٍ. ۱ [کافی ج ۶ ص : ۴۵۵ ح ۱۰]

۱- سنن النبی، ص: ۱۲۶

۲- بحارالانوار، ج ۱۶، ص: ۲۲۷

۳- مکارم الاخلاق، ص: ۱۱۵

۴- فرمود: لباس پنبه بپوشید که آن لباس رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) ولباس ماست.

۵- فرمود: کتان لباس انبیاء است وگوشت بدن را می رویاند.

۶- فرمود: لباس از مو وپشم نپوشید مگر بخاطر دلیلی

۷- از امام رضا(علیه السلام) پرسیده شد از لباسی که از پر درست شده است که آیا پاک است؟ فرمود: پدرم استفاده می کرد.

۸- از زراره: حضرت باقر (علیه السلام) برای خواندن نماز بر یکی از کودکان خود از خانه بیرون رفت و جبه خز زرد رنگ و عملمه خز زرد و عبایی خز زرد بت نداشت .

با برکت ترین ها (نماز و دعا نمودن موقع پوشیدن لباس) ؛

-در روایتی صحیح می خوانیم که امام محمد باقر (علیه السلام) خواندن این دعا را به هنگام پوشیدن لباس نو سفارش کرد: **اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ ثَوْبَ يَمْنٍ وَتَقَى وَبِرَكَّةٍ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فِيهِ حُسْنَ عِبَادَتِكَ وَعَمَلًا بِطَاعَتِكَ وَأَدَاءً شُكْرٍ نِعْمَتِكَ، اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي مَا أُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي وَأَتَجَمَّلُ بِهِ فِي النَّاسِ.**^۲
[کافی، ج ۶، ص ۴۵۸، ح ۱]

-در روایت است که: «حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به حضرت علی (علیه السلام) فرمود: به هنگام پوشیدن لباس نو این دعا را بخوان: **اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي مِنَ اللِّبَاسِ مَا اَتَجَمَّلُ بِهِ فِي النَّاسِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا ثِيَابَ بَرَكَةٍ، اَسْعَى فِيهَا لِمَرْضَاتِكَ وَأَعْمُرْ فِيهَا مَسَاجِدَكَ.**»^۳ سپس فرمود: «ای علی، هر که این دعا را بخواند سپس لباس نو را بپوشد، خداوند او را می آمرزد.»^۴

-و إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَلْبَسَ ثَوْبًا جَدِيدًا فَخُذْ قَلْعًا مِنَ الْمَاءِ فَأَقْرَأْ عَلَيْهِ الْفَاتِحَةَ وَ التَّوْحِيدَ ثَلَاثًا وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ وَ آلِهِ وَ تَذَكَّرَ الْأَنْمَةَ (ع) ثُمَّ رَشَّ ذَلِكَ الْمَاءِ عَلَى الثَّوْبِ ثُمَّ الْبَسَهُ وَ صَلَّى فِيهِ رَكَعَتَيْنِ وَ قَلَّ اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَتَرَ عَلَيَّ وَ رَزَقَنِي مَا اَتَجَمَّلُ بِهِ مِنَ اللِّبَاسِ وَ اَسْتُرُّ بِهِ عَوْرَتِي.^۵
[مستدرک الوسائل ج : ۳ ص : ۲۶۶ باب ۲۰ ح ۱]

-الشیخ الطبرسی فی الآداب الدینیة ، فَإِذَا أَرَادَ لُبْسَ السَّرَاوِيلِ فَلَا يَلْبَسُهُ قَائِمًا وَ لَا مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ ثُمَّ ذَكَرَ الدَّعَاءَ. مثله (ای: اللَّهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَتِي وَ اَمِنْ رَوْعَتِي وَ لَا تَبْدِ عَوْرَتِي وَ اَعِفْ فَرْجِي وَ لَا تَجْعَلْ

۱-امام صادق (علیه اسلام) فرمودند: اگر لباسی تار وپودش از ابریشم و مخلوط با پنبه وکتان باشد ویا وصله از ابریشم باشد اشکالی ندارد

۲- ترجمه: «پروردگارا، این لباس نو را لباس میمنت وپرهیزگاری وبرکت قرار ده. بار خدایا، پرستش نیکووانجام دادن دستورهايت وادای شکر نعمتت را در این لباس روزی ام کن. حمد وسپاس مخصوص خدایي است که لباسی به من عنایت کرد که خود را با آن بپوشانم ودر میان مردم خود را زینت کنم.»

۳-ترجمه: «سپاس مخصوص خداوندی است که بر اندام من لباسی پوشاند که با آن در میان مردم خود رامی آرایم. خدایا، آن را مایه برکت قرار ده تا در آن به سوی خشنودیت حرکت کنم ودر مساجدت حضور یابم.»

۴- کافی، ج ۶، ص: ۴۵۸، ح ۲

۵-هرگاه لباس نو گرفتگی مقداری آب بیاور وبران بخوان سوره حمد یک مرتبه ، سوره توحید ۳ مرتبه و آیت الکرسی را با صلوات برمحمد و آل محمد وائمه اطهار علیهم السلام سپس آب را به لباس بیاش وبعد آن را بپوش ودر آن دورکعت نماز بخوان و سپس این دعا را بخوان: **اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَتَرَ عَلَيَّ وَ رَزَقَنِي مَا اَتَجَمَّلُ بِهِ مِنَ اللِّبَاسِ وَ اَسْتُرُّ بِهِ عَوْرَتِي.**

لِلشَّيْطَانِ فِي ذَلِكَ نَصِيْبًا وَ لَا سَبِيْلًا وَ لَا لَهُ اِلَىٰ ذٰلِكَ وُصُوْلًا فَيَصْنَعُ لِي الْمَكَائِدَ فَيُهَيِّجُنِي لِارْتِكَابِ مَحَارِمِكَ) ۱. [مستدرک الوسائل ج : ۳ ص : ۳۱۴ باب ۴۴ ح ۳]

بطور خلاصه برخی از آدابی که در اسلام درباره پوشش مناسب بیان شده است ، به شرح زیر می باشد؛

- اظهار نعمت لباس و پوشش که خد ارزانی داشته است.
- لباس باید مناسب با عرف جامعه باشد.
- لباس زیبا باشد
- لباس متنوع باشد
- بهترین لباس روز باشد [یتزیاً بأحسن زی قومه]
- لباس فاخر باشد خصوصاً در هنگامی که او را فقیر می دانند.
- لباس خشن بپوشد در بیرون و نرم در خانه [لبس الثوب الغلیظ و الخلق فی البیت، لا بین الناس]
- آراسته باشد خصوصاً برای برادران مسلمان و خانواده و دوستان
- آراستگی در مقابل دشمنان به اندازه مقدور باشد.
- دارای آستین بلند و جیب باشد. [البته تاحدی که منجر به تکبر نشود]
- در زمان اتساع امور لباس فاخر بپوشد و در زمان سختی لباس مناسب آن [مناسبت زمانی]
- جوانان خود را شبیه پیران کنند. [وقار در پوشش را رعایت کنند.]
- برخی لباس ها مانند عمامه را ایستاده ووبرخی دیگر مانند شلوار را نشسته بپوشد .
- لباس تمییز و نظیف باشد

۱- ترجمه: شیخ طبرسی در آداب دینیه حدیثی آورده است که هرگاه خواستی شلوار بپوشی ایستاده ورو به قبله نپوش و دعا بخوان ...

- از نظر رنگ لباس سفید باشد ارجح است
- از نظر جنس پوشیدن لباس پنبه ایی وکتان ارجح است
- پوشیدن پیراهن قبل از شلوار باشد
- پوشاندن برادر مومن که لباس ندارد یا لباس مناسب ندارد.
- خواندن ذکر و دعا و وضوء همراه با دو رکعت نماز در لباس نو
- پوشیدن مقدار کمی آب به لباس نو [همراه با دعا] قبل از پوشیدن
- نام خدا بردن [بسم الله] هنگامی بیرون می آوردن از تن
- پوشیدن لباس از طرف راست بدن

و...

چه لباسی نپوشیم؟

- لباس برای فخر و کبر نباشد؛

- قال رسول الله - صلى الله عليه و آله - : مَنْ لَبِسَ ثَوْبًا فَأَخْتَالَ فِيهِ خَسِيفَ اللَّهِ بِهِ مِنْ سَفِيرِ جَهَنَّمَ. ^۱
[وسائل الشيعه، ج ۵، ص ۴۳]

- قال امير المؤمنين - عليه السلام - : يا فتى ارفع ازارك فانه ابقى لشوبك و اتقى لقلبك. ^۲

[وسائل الشيعه، ج ۵، ص ۴۲ باب ۲۲ ح ۵۸۴۹]

- از امام باقر علیه السلام نقل شده است که: «حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مردی از بنی تمیم چنین وصیت کرد: مبادا پیراهن و لنگ خود را بلند و دراز کنی که نشانه تکبر است و خداوند متکبران را دوست نمی دارد.»^۱

۱- ترجمه: «پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: آن کس که لباسی بپوشد و در آن لباس تکبر ورزد خداوند او را به گوشه‌ای از جهنم فرو برد.»

۲- ترجمه: «امیرالمؤمنین - علیه السلام - (به جوانی که لباس بلندی که بر زمین کشیده می‌شد، پوشیده بود) فرمود: لباست را بالاتر بگیر که باعث حفظ لباست می‌شود و قلبت را (از تکبر) حفظ می‌نماید.»

- ودر حدیثی دیگر فرمود: «آنچه از بلندای پیراهن از قوزک پا می‌گذرد در آتش جهنم است». [کافی، ج ۶، ص ۴۵۶، ح ۳]

-لباس شهرت نباشد؛

-قال الامام الحسين - عليه السلام - : مَنْ لَبَسَ ثَوْبًا يَشْهَرُهُ كِساهُ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَوْبًا مِنَ النَّارِ.^۲
[وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۵ باب ۱۱ ح ۵۷۹۲]

-لباس شبیه ، جنس مخالف نباشد؛

-از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «جایز نیست زنان شبیه مردان شوند، زیرا رسول خدا زانی را که شبیه به مردان می‌شوند و مردانی را که شبیه به زنان می‌شوند نفرین کرده است».^۳

- لباس شبیه ، دشمنان خدا نباشد؛

-از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خداوند متعال به پیامبری از پیامبران فرمود: به مؤمنین بگو: لباس‌های مخصوص دشمنان مرا را نپوشید و از غذای آنان نخورید و خود را شبیه آنان نکنید، وگرنه شما هم دشمن من خواهید بود»^۴

الْقُطْبُ الرَّاَوْنِدِيُّ فِي لَبِّ اللَّبَابِ، «أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ أَنْ قُلْ لِقَوْمِكَ لَا تَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَعْدَائِي وَلَا تَشْرَبُوا مَشَارِبَ أَعْدَائِي وَلَا تَرْكَبُوا مَرَائِبَ أَعْدَائِي وَلَا تَلْبَسُوا مَلَابِسَ أَعْدَائِي وَلَا تَسْكُنُوا مَسَاكِينَ أَعْدَائِي فَتَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا كَانَ أَوْلِيكَ أَعْدَائِي». ۵ [مستدرک وسائل اشیعه ج ۳ ص ۲۴۸ باب ۱۰ ح ۴]

-اسراف در لباس نباشد؛

۱- کافی، ج ۶، ص: ۴۵۶، ح ۵

۲- ترجمه : «امام حسین - علیه السلام - فرمود: آن کس که لباسی بپوشد که وی را انگشت‌نما و مشهور سازد، خداوند روز قیامت لباسی از آتش بر او خواهد پوشان.»

۳- بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص: ۲۵۶

۴- من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص: ۱۶۳، ح ۷۶۹

۵- قطب راوندی در لب الاباب روایت کرده است که خداوند به پیامبرش وحی نمود که به قوم خود بگو: غذایی را که دشمنانم می‌خورند را نخورند ، و نوشیدنی‌هایی را که دشمنانم می‌نوشند را ننوشند ، و سوار بر مرکب‌هایی که دشمنانم سوار می‌شوند سوار نشوند ، و لباس‌هایی را که دشمنانم می‌پوشند را نپوشند، ودر خانه‌هایی که دشمنانم سکونت می‌کنند ساکن نشوند که اگر چنین کنند ایشان هم دشمن من محسوب خواهند شد همانطور که آنان دشمن من هستند.

- امام صادق علیه السلام فرمود: «کمترین حدّ اسراف آن است که لباس داخل خانه و بیرون از خانه ، یکی باشد»^۱.

-از امام کاظم علیه السلام پرسیدند: اگر کسی ده پیراهن داشته باشد اسراف است؟ فرمود: «نه، بلکه به منظور حفاظت از لباس، این کار بهتر است؛ اسراف آن است که جامه نگاهداشتنی را در جاهای کثیف بیوشی».[مکارم الأخلاق، ص ۹۸]

-نازک و بدن نما ، نباشد؛

قال الصادق علیه السلام : قَالَ عَلَيْكُمْ بِالصَّفِيقِ مِنَ الثِّيَابِ فَإِنَّ مَنْ رَقَّ ثَوْبُهُ رَقَّ دِينُهُ^۲
[وسائل الشیعة ج : ۵ ص : ۳ ح ۵۸۰۴]

وبطور خلاصه برخی از مقررات ممنوعه پوشش عبارتند از:

-لباس شهرت

- لباس جنس مخالف

- لباس تفاخر و خود بزرگ بینی

-لباس هایی که در آن تماز خواندن جایز نیست [در رساله عملیه مراجع عظام ذکر شده است]^۳

- غصبی بودن لباس

-تشابه به کفار

- پوشیدن لباس طلا باف (برای مرد)

-لباس سیاه

-لباس سرخ تیره

-یکی بودن لباس بیرون و درون خانه

و...

۱- کافی، ج ۶، ص: ۴۶۰، ح ۱

۲- ترجمه : بر شما باد به پوشیدن لباس ضخیم زیرا آنکس که لباسش نازک باشد دینش نیز نازک است.

۳- رک : الغایة القصوی فی ترجمه العروه الوثقی؛ ج ۱، ص: ۳۴۴ قمی، محدث، شیخ عباس، الغایة القصوی فی ترجمه العروه الوثقی، ج ۲، جلد، منشورات صبح پیروزی، قم - ایران، اول، ۱۴۲۳ ه ق - و تحفه الأبرار الملتقط من آثار الأئمة الأطهار، ج ۱، ص: ۳۷۰ گیلانی، شفتی، سید محمد باقر، تحفه الأبرار الملتقط من آثار الأئمة الأطهار، ج ۲، جلد، انتشارات کتابخانه مسجد سید، اصفهان - ایران، اول، ۱۴۰۹ ه ق

بخش دوم

پوشش سر

الف- اهمیت پوشش سر

الف- (۱) اهمیت پوشش سر در علوم تجربی و پزشکی

مو در طول تاریخ همواره یکی از قسمت های بدن است که برای بشر از اهمیت فراوانی برخوردار بوده است... مو بعنوان نمادی از جنسیت، وضعیت اجتماعی، دینی و شغلی فرد دارای اهمیتی برابر با طرز لباس پوشیدن، میزان زیورآلات (جواهرات) و حتی نوع اسلحه شخص بوده است. در مصر باستان، پسران فرعون موهای خود را به فرم خاصی بافته و در سمت راست سر درست در پشت گوش آویزان می کردند. فرعون هم همیشه با کلاه گیس در میان مردم ظاهر می شد. حتی امروزه هم قضات مرد یا زن انگلیسی بعنوان یک سنت در هنگام حضور در دادگاه از کلاه گیس موی اسب استفاده می کنند... کشیش ها و نمازگزاران مسیحی در زمان قدیم موهای خود را از فرق سر می تراشیدند تا بدین ترتیب عدم علاقه به دنیا و پاکدامنی خود را نشان داده و بگویند که وجود آنها وقف خدا شده است. در قرون وسطی بدلیل شدت توجه مسیحیان به امور اخروی تراشیدن موهای فرق سر رایج تر شده بطوریکه گاهی فقط باریکه ای از مو در طرفین سر باقی می ماند.

روحانیون بودایی موهای سرشان را بطور کامل می تراشیدند. قهرمانان سامورایی در ژاپن موهای جلو و بالای سر را تراشیده و مابقی موهایشان را بصورت یک دسته بافته شده در بالای سر گره می زدند. در جوامع امروزی هم مو دارای اهمیت فراوانی از نظر اجتماعی، فرهنگی و مذهبی بوده و در

نشان دادن شخصیت فرد نیز مهم می باشد. در بسیاری از گروه های اجتماعی مانند خوانندگان راک، پانک ها، یهودیان ارتودوکس، کریشناها، سیک ها، صوفیان، بودائیان و هندوها مو بسیار مهم بوده و از دست دادن آن یک فاجعه تلقی می شود.

مو دارای تأثیر بسیار زیادی در روابط اجتماعی بین انسان ها است. از نگاه اکثریت افراد جامعه اشخاص کم مو یا طاس بصورت افراد پیر، مسن و کم بنیه به نظرآمده و این امرگاهی حتی در ترقی درجه شغلی فرد نیز دخالت مستقیم دارد. کسانی که مو داشته ولی دارای موهای زشت و بد منظره هستند هم معمولاً نمی توانند در جامعه بخوبی ظاهرشده و از برخورد با دیگران امتناع می کنند.

مو می تواند بعنوان عایقی در برابر سرما عمل نماید اگر چه این وظیفه در انسان اهمیت زیادی نداشته است.

قدیمی ترین متن پزشکی که در حال حاضر وجود دارد، یک پاپیروس مربوط به نسخه ای از پزشکان مصر باستان در رابطه با پمادی برای درمان ریزش مو است؛

همانطور که می دانیم کمی بالاتر از ریشه یک غده چربی متصل به مو وجود دارد. ترشح چرب و زرد رنگ این غده در داخل مجرای که تار مو در آن قرار دارد تخلیه شده و این امر باعث روغن کاری ساقه مو می گردد. این ترشحات تار مو را چرب کرده، آن را در مقابل رطوبت محافظت می کنند، به مو درخشندگی داده، از تبخیر نامتعادل آب جلوگیری کرده و مو را نرم و خوش حالت می سازند.

در صورت کاهش ترشح غدد چربی، پوست و مو خشک و بی حالت شده و برعکس افزایش ترشحات آن باعث چربی بیش از حد پوست و مو می گردد. هر دوی این حالات موجب بروز مشکلات و بیماری های زیادی برای پوست و مو می شوند.

ساقه مو هم بعنوان بخش مهمی از مو مورد توجه است ، این بخش از مو بیرون از پوست قرار داشته و یک ساختمان مرده است. اهمیت این بخش فقط از نظرزیبایی بوده ولی در عین حال بیشترین توجه و مراقبت انسان متوجه این قسمت از مو می باشد. لایه خارجی ساقه دارای سلول هایی است که مانند سفال های شیروانی روی هم قرار گرفته اند. صافی، نرمی و درخشندگی ظاهری

مو بستگی به سلامت و طرز قرار گرفتن این سلول ها دارد. از طرف دیگر در صورت آسیب دیدن این لایه، مو به صورت بدحالت، مات، خشن و زبر درخواهد آمد.^۱

بنابراین محافظت از مو همواره جزء وظایف روزانه انسان ها بوده وهست. توجه به برخی علل ریزش مو ویا بیماری های پوست سر توصیه اکید برای پوشاندن سر را به همراه داشته است.

قرار گرفتن مداوم در معرض تابش خورشید، موها را خشک و شکننده می کند. همچنین افرادی که موهای نازکی دارند بیشتر دچار خشکی مو و آفتاب سوختگی پوست سر می شوند. پوشیدن روسری یا کلاه ایده خوبی برای دوری از اشعه های مضر خورشید است.^۲

متخصصان پوست معتقدند پوست سر می تواند دچار آفتاب سوختگی شود، مخصوصاً اگر موها پر پشت نباشند تا از پوست سر محافظت کنند. وقتی که قرار است زمان زیادی زیر آفتاب سپری شود، بهترین توصیه این متخصصان پوشیدن سر بوسیله کلاه یا روسری و... است، تا از آفتاب سوخته شدن پوست سر جلوگیری کنید.

همچنین پزشکان متخصص در زمینه پوست یکی از علل خارش پوست سر را تابش آفتاب بر پوست سر می دانند، و تنها راه برای پیشگیری از آنرا این می دانند، که همواره سر پوشیده باشد.

این متخصصان قرار گرفتن زیاد پوست در معرض آفتاب را یکی از علل شایع سرطان پوست می دانند ولذا اکنون در تمام داروخانه ها عرضه کرم های ضد آفتاب به صورت فراوان ودر بین اقشار مختلف ، فراوان است،

و پوست سر نیز از این امر [سرطان به خاطر در معرض آفتاب قرار گرفتن] مستثنی نیست هرچند که پوشش سر توسط مو شاید در میزان ابتلای به این عارضه، امدکی مؤثر باشد.

یکی دیگر از مشکلات شایع برای مو خصوصاً در بین خانم ها ، مشکل مو خوره است که متخصصان امر یکی از مهمترین علل آن را قرار گرفتن زیاد مو در معرض آفتاب ، و راه مقابله با آن را پوشیدن سر می دانند.

۱- منبع: کلینیک تخصصی مو <https://iranfue.com>

۲- منبع: بولتن نیوز ، <http://www.bultannews.com> مقاله: دلیل-ریزش-مو-راه-پیشگیری

توجه به یک نکته ضروری است و آن اینکه؛ برخی از افراد ادعا می‌کنند که رابطه مستقیمی بین پوشیدن کلاه و ریزش موها وجود دارد در صورتی که از نظر علمی این ادعا هنوز به اثبات نرسیده است، بد نیست بدانید ریزش موها معمولاً به سه دلیل اتفاق می‌افتد؛

دلیل اول، ریزش موی آندروژنیک یا ارثی است. یعنی اگر پسری از طرف پدری یا مادری وراثت این نوع ریزش مو را به ارث برده باشد، ممکن است در سنین پایین هم دچار ریزش مو شود چه کلاه بگذارد و چه کلاه نگذارد.

دلیل دوم، ریزش موی کششی است. یعنی اگر فردی موهای خود را خیلی محکم با کش پشت سر خود ببندد، ممکن است دچار خالی شدن موها از ناحیه شقیقه به عقب شود. زمانی هم که شما موهایتان را از ناحیه وسط سر تا عقب با کش محکمی ببندید، امکان دارد دچار ریزش موی منطقه‌ای در آن ناحیه شوید که این مشکل هم با پوشیدن یا نپوشیدن کلاه بدتر یا بهتر نمی‌شود. چنین ریزش موهایی به سادگی قابل درمان و برگشت پذیر خواهند بود.

آخرین مدل ریزش موها هم، ریزش موی منطقه‌ای است که به دلایل ایمنولوژیک اتفاق می‌افتد. یعنی موهای فرد در شرایط خاصی به دلیل حمله سیستم ایمنی بدن به آنها دچار ریزش می‌شوند. این نوع ریزش مو هم مانند دو نوع قبل با کلاه ارتباطی ندارد و در موارد محدودی با مصرف دارو بهتر می‌شود.^۱

برخی هم معتقدند؛ که استفاده‌ی طولانی مدت از کلاه و سرپوش به طاسی می‌انجامد. این افسانه و باوری غلط به مانند سایر باورهای غلط درباره‌ی طاسی مردان بوده که در بین مردم بسیار شایع است. یکی از شایع‌ترین دلایلی که در این زمینه وجود دارد این است که می‌گویند پوشش‌های خاص سر یا کلاه [ایمنی و...] مانع از تنفس پوست سر شده و در نتیجه اکسیژن کمتری به آن می‌رسد و به ریزش و کم‌پشتی مو می‌انجامد. پزشکان صریحاً در این باره معتقدند که گذاشتن کلاه چه کلاه ایمنی، کلاه عادی یا هر نوع سرپوش خاصی هیچ ارتباط با ریزش مو یا طاسی ندارد.

با این حال، حقیقت این است که پیازهای مو هیچ نوع وابستگی به هوا برای دریافت اکسیژن ندارند. آنها اکسیژن مورد نیاز خود را از جریان خون می‌گیرند

۱- دکتر بهروز باریک‌بین ، متخصص پوست، عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی ،
<http://www.aftabir.com>

الف-۲) اهمیت پوشش سر در اسلام

از سنت های اسلامی، پوشاندن سر است، چه هنگام عبادت و نماز، چه در مواقع دیگر. پوشش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم برای سر خود، اغلب «عمامه» بود. هنگام نماز و خطبه و جهاد، به تناسب، شرایط، با چیزی سر را می پوشاند. گاهی هم سر برهنه بود. به روایت امام صادق علیه السلام پیامبر اسلام، عرقچین و کلاه سفید راه راه می پوشید و در هنگام جنگ، عرقچینی بر سر می گذاشت که دو گوش داشت و روی گوش ها را می پوشاند. ^۱ عمامه، دستار و عرقچین، کلاه، گرچه پوشاننده ی «بدن» نیست، ولی در ردیف جامه به شمار می آید. عمامه سیاهی داشت که بر سر می پیچید و با آن نماز می خواند. ^۲

لباس نماز جمعه ی وی مخصوص بود: «کان له ثوب للجمعه خاصه» ^۳ در بعضی روایات آمده که غیر از لباسی که در روزهای غیر جمعه می پوشید، دو جامه ی مخصوص برای جمعه داشت. ^۴

-یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام گوید: آن حضرت از حمام خارج شده لباس بر تن فرموده و عمامه بر سر نهاد، و راوی گوید: من عمامه بر سر نهادن (سر را بستن) را بهنگام خروج از حمام در زمستان و تابستان دیگر ترک نکردم. ^۵

-از حضرت صادق (علیه السلام): پس از خروج از حمام پاها را بشوید که در دسر را بر طرف می کند و بهنگام خروج عمامه بگذارید (یعنی سر را بشوید). ^۶

- حضرت باقر و حضرت صادق (علیه السلام): بهنگام خروج از حمام در زمستان و تابستان عمامه بسر می گذاشتند، و می فرمودند این کار موجب امان از درد سر است (مراد پوشیدن سر است پس از بیرون آمدن از حمام). ^۷

۱- مکارم الاخلاق، ص: ۱۲۰

۲- سنن النبی، ص: ۱۲۵

۳- بحار الانوار، ج ۱۶، ص: ۲۲۷

۴- سنن النبی، ص: ۱۲۱

۵- من لا یحضره الفقیه-ترجمه غفاری، ج ۱، ص: ۱۵۵

۶- مکارم الأخلاق-ترجمه میر باقری، ج ۱، ص: ۹۹، فصل اول در کیفیت دخول حمام

۷- همان

- پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) عرقچین در زیر عمامه بر سر می گذاشت، و گاه عرقچین بی عمامه و یا عمامه بی عرقچین بر سر می نهاد، و گاه کلاه بلند یمنی و عرقچین مصری بر سر می نهاد، و در جنگ‌ها، کلاههای گوشه‌دار بر سر می نهاد، و گاه در موقع نماز کلاهش را بر میداشت و جلوی سجاده می گذارد، و عمامه خز سیاه در سفر، و غیر سفر بر سر می نهاد، و گاه عمامه نداشت و دستمالی بسر می بست، و این کار را بسیار انجام میداد، پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) عمامه‌ای داشت بنام سحاب و علی (علیه السلام) آن را بسر می نهاد و بسیاری از اوقات با این عمامه بیرون می آمد.^۱

- راوی گوید [در روز عاشورا]: حسین علیه السلام خرقه‌ای بخواست و سر را با آن بست و قلنسوه‌ای که بر سر نهاد و بر آن عمامه بست.^۲

- بشارت عیسی بن مریم علیهما السلام به خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم «عبد الله بن سلیمان که مردی کتابخوان بود می گوید: در انجیل چنین خوانده‌ام: ای عیسی! در کار من کوشا باش و بیهودگی مکن و بشنو و اطاعت کن، ... و به آنها بگو که من خدای دائمی هستم که هیچ زوالی ندارد. پیامبر امی را تصدیق کنید همان که سوار بر شتر است و زره بر تن و تاج که همان عمامه باشد بر سر و نعلین در پا و چوبدستی که همان تازیانه باشد در دست دارد...»^۳

- ابو عبد الله صادق (علیه السلام) گفت: شایسته آن است که امام جمعه در تابستان و زمستان عمامه بر سر بگذارد و بافته یمنی و یا بافته عدنی بر دوش بپيچد و در حال ایستاده، خطبه بخواند. [گزیده کافی ج ۲ ص ۳۲۹، آداب نماز جمعه]

- مرویست از ابی عبد الله (علیه السلام) که پدر بزرگوار من حفظ و داعی که آنجا بود بمن رجوع کرد چون وفاتش نزدیک شد فرمود که: بخوان از برای من شهود را، من رفتم و خواندم چهار مرد را از قریش از گواهان یکی نافع مولی عبد الله بن عمر بود گفت: بنویس آنچه وصیت کرده بود یعقوب (علیه السلام) پسران خود را بآن که یا بنیّ اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰی لَکُمُ الدِّیْنَ فَلَا تَمُوْتُنَّ اِلاَّ وَ اَنْتُمْ مُسْلِمُوْنَ و وصیت میکند محمد بن علی بابی عبد الله جعفر بن محمد و امر فرموده آنکه تکفین او نماید ببردی

۱- مکارم الأخلاق-ترجمه میر باقری، ج ۱، ص: ۷۰

۲- لهوف-ترجمه میر ابو طالبی، ص: ۱۲۹

۳- کمال الدین-ترجمه پهلوان، ج ۱، ص: ۳۱۶، باب ۸، ح ۱

که میگذارد در او نماز جمعه را و عمامه او را بر سر او بندد و قبر او را مربع سازد و بلند کند مقدار چهار انگشت قبر او را نزد دفن...»^۱

- به ابو جعفر باقر (علیه السلام) گفتیم: عمامه، جزء کفن است؟ ابو جعفر گفت: نه، کفن واجب فقط سه قواره است. و حد اقل، یک قواره عریض که تمام بدن را بپوشاند، کافی است. زائد بر یک قواره سنت است تا برسد به پنج قواره، و اگر از پنج قواره بیشتر باشد، بدعت است. عمامه نیز یک قواره محسوب می‌شود.^۲

- ابو جعفر باقر گفت: «رسول خدا فرمود تا بر سر مرده عمامه بپیچند و خود نیز چنین کرد». موقعی که ما در مدینه بودیم و ابو عبیده کفاش مُرد، ابو عبد الله صادق (علیه السلام) یک دینار طلا فرستاد و فرمود تا برای جهاز او هل و کافور و عمامه بخریم، و ما اطاعت کردیم.^۳

- از امام صادق (علیه السلام) فرمود: «در وصیت لقمان به پسرش این بود که: پسر جانم در سفر شمشیر و موزه و عمامه و چادر و مشک آب و سوزن و نخ و جوال دوز خود را همراه ببر و آنچه از دواء و دارو که خود و همراهانت از آن سود ببرید در توشه خود جای ده و با رفقاییت همراهی کن مگر در نافرمانی خدا عز و جل.»^۴

- ابو داود طیالسی به سند خود از علی (علیه السلام) روایت کرده که گفت: در روز غدیر خم رسول خدا عمامه‌ای بر سرم نهاد که دنباله‌اش از پشت سرم آویزان شد (آنگاه فرمود): خدا مرا در روز بدر و حنین با ملائکه‌ای یاری داد که مانند عمامه آن روز من، عمامه داشتند و سپس فرمود: عمامه فاصله‌ای است میانه کفر و ایمان (و در نقلی دیگر آمده) بین مسلمین و مشرکین.^۵

- علی علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و اله شب کلاه‌های راه راه به سر می‌نهاد...»^۶

- آن حضرت شب کلاه به سر می‌گذاشت، گاه زیر عمامه و گاه بدون عمامه. و گاهی آن را از سر بر می‌داشت و جلوی خود به عنوان حریم نماز می‌نهاد و به سوی آن نماز می‌خواند. و بسا عمامه

۱- کشف الغمّة-ترجمه و شرح زواره‌ای، ج ۲، ص: ۳۸۵

۲- گزیده کافی، ج ۲، ص: ۱۳۲، باب عطر، کافور، کفن

۳- گزیده کافی، ج ۲، ف ص: ۱۳۳

۴- من لا یحضره الفقیه-ترجمه غفاری، ج ۳، ص: ۱۶۰

۵- الطرائف-ترجمه داود الهامی، ص: ۳۱۲ در واقعه غدیر

۶- آداب سنن، ص ۷۲: باب ۵، آداب و سنن آن حضرت در لباس

نداشت و شال را بر سر و پیشانی می‌بست. عمامه‌ای داشت به نام سحاب و آن را به علی علیه السلام بخشید. بسا بود که علی علیه السلام با آن عمامه می‌آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: علی در سحاب نزد شما آمد.^۱

الف - ۳) اهمیت پوشش سر در بین ایرانیان؛

پارسیان باز گذاشتن هر یک از قسمت های بدن، جز دو دست را خلاف ادب می شمردند و به جهت پوشش سر و پای خود، از سربند یا کلاه یا پاپوش استفاده می کردند

یافته های پژوهشی نشان می دهد که زنان ایران زمین از زمان مادها (که نخستین ساکنان آریایی ایران زمین بوده اند) حجاب کاملی شامل پیراهن بلندچین دار و شلوار تا مچ پا و چادر و شنلی بلند روی لباس ها، داشته اند. این حجاب در دوران سلسله های مختلف پارس ها نیز معمول بوده است. در زمان زرتشت و قبل و بعد از آن، زنان ایرانی از حجابی کامل برخوردار بوده اند.

برابر متون تاریخی، در همه آن زمان ها پوشاندن موی سر و داشتن لباس بلند و شلوار و چادر رایج بوده است. تصویر به جا مانده بر روی تخته سنگهای دوره هخامنشی نشان می دهد که شباهتی بین لباس زنان و مردان پارسی وجود داشته است نقوشی که روی فرش پازیریک که در سیبری پیدا شده و آنرا مربوط به ایران در دوران هخامنشی می دانند، این مطلب را تصدیق می کند زیرا زنانی که بر روی این فرش نقش کرده اند پوششی سر اندر پا چیزی شبیه چادر روی همه پوشاک خود داشته اند.

نقش برجسته پالمیرا در موزه لوور زنی از دوره اشکانی را نشان می دهد. این زن چادر به سر دارد و زیر آن عمامه اش به خوبی نمایان است. بر بالای پیشانی (پایین عمامه) فلزی پهن منقوش و برجسته چون نواری موهای جلوی سر را پوشانده و با وضع مطلوبی به عقب سر برده است.

مردان ایرانی تا قبل از ظهور اسلام اغلب کلاه بر سر می گذاشتند و بعد از اسلام عمامه را به کلاه ترجیح دادند. در دوره قاجاریه و قبل از آن سر برهنگی مرد علاوه بر آنکه نشانه بی ادبی و بی وقاری بود به روایت معلوم و مجهول، عوام معتقد بودند سر برهنگی موجب فقر و بی آبرویی و دیوانگی و اختلال حواس می شود و به همین دلایل پوشیدن کلاه از حالت یک عادت خارج شده و بصورت

ضرورتی اجتناب ناپذیر درآمده بود تا جاییکه مردان در شب به هنگام خواب عرقچین بر سر می گذاشتند و روزها نیز معمولاً در زیر کلاه عرقچین بر سر داشتند. طبقات مختلف اجتماع شکل کلاهشان از دیگران متمایز بود و مردمان متمکن و اشخاصی که قدرت مالی داشتند سعی می کردند جنس و اندازه و شکل کلاهشان از دیگران متمایز باشد و رقابت رواج داشت .

در زمان صفویه که شاهان صفوی اصرار داشتند خود را از طبقه سادات و معتقد به مذهب شیعه معرفی نمایند استفاده از عمامه سبز در میان عده زیادی از مردان رواج یافت. شاهان و درباریان آن دوره از عمامه سبز با تاج و جقه‌ای از جواهر که در قسمت جلو آن نصب می شده استفاده می کردند و علما و برخی از معمرین (پیران) عمامه‌های سبز بدون تزیین بر سر می گذاشتند.

در دوره افشاریه و زندیه بجای عمامه از عرقچین و شال ترمه‌ای که به دور آن پیچیده می شد استفاده می کردند؛ و این رویه در دوره قاجاریه ادامه داشت و شاهان قاجار مانند ناصرالدین شاه مخالفتی با آن نشان نمی دادند و شال و کلاه نیز جزو لباس مردان ایرانی درآمد و بعداً به تدریج شال را رها کردند و فقط کلاه به سر گذاشتند.

در دوره قاجاریه مردم متعمم و عبا به دوش بودند و کسبه عمامه سفیدی داشتند که بنا به دستور سراج الملک حاکم اصفهان دستور داده شد در آن شهر علما عمامه سفید داشته باشند و کسبه عمامه زرد رنگ و شیر و شکر داشته باشند که هنوز هم گاه گاه در شهرستانها دیده می شود. در دوران سلطنت محمد علی شاه قاجار از طرفی به منظور صرفه جویی در هزینه‌ها از مواردی مایه مسخره و استهزاء می شد، مقرر گردید کلاههایی که طولشان به نیم ذرع یا سه چارک و به عبارت دیگر ۵۲ سانتی متر تا ۷۵ سانتی متر می رسد کوتاه شود.

بعد ها ایرانیان در دوران سلطنت پهلوی در ایران به کلاههایی که مشتق از البسه اروپایی می شد انس گرفتند و کلاه پهلوی از زمره کلاههای دوره شاهان سلسله پهلوی می باشد. کلاه در عشایر ایران انواع و اقسامی داشته، به خصوص که تابع سنت محل آنها می باشد. کلاه بختیاری و کلاه قشقایی که مخصوص ایلات و عشایر جنوب ایران است شهرتی خاص دارد.

اکثر بزرگان روستا ها هم هنوز کلاه دارند و در مجالس با کلاه حاضر می شوند.

در مثل ها هم از کلاه زیاد استفاده می شود:

کلاه خود را قاضی کن ، کلاه خود را محکم بچسب تا باد نبره ، سرت اندازه ی کلاه ت است ،سرت به کلاهت می ارزدو....

ب- انواع پوشش سر

برای پوشش سر با توجه به مؤلفه های منطقه ای و جغرافیایی ، دینی و آئینی و کارکردهای مختلف، اعم از حفاظتی و تزئینی و... انواع مختلفی دارد که برخی از آنان را به اختصار در اینجا بیان می کنیم.

۱- کوفیه (چفیه)

کوفیه دستمال بزرگی است که اعراب از آن به عنوان سر بند استفاده می کنند تا از سر و روی ایشان در برابر آفتاب و شن محافظت کند. کوفیه را با رشته‌ای به نام عقال بر سر می‌بندند که در مجموع کوفیه و عقال نامیده می‌شود. با وجود رواج بیشتر واژه «چفیه»، برخی اساتید «چفیه» را شکل غلط کلمه می‌دانند و اصرار دارند که حتماً باید واژه «کوفیه» به کار رود بعبارتی کوفیه ، دستار چهار - گوشه‌ای که مردان عرب روی سر خود می - اندازند و رشته‌ای مخصوص هم روی آن بر سر می‌گذارند که عقال نامیده می‌شود.

-دول بند

دول بند. [بَ] دستار و عمامه . مولوی یا عمامه . لغت نامه های فرانسوی می نویسند که توربان متداول در فرانسه به معنی عمامه مأخوذ از کلمهٔ دولبند فارسی است به معنی بند و رشتهٔ سرعمامه . سر پایان . منديل . سرپوش . کلاه .^۱

۳- کپییه و «یارمولکا» (yarmulka)

در قرن‌های هفدهم و هجدهم "کیپه" که در زبان عبری به معنی کلاه یا سرپوش است بین یهودیان اروپا به عنوان نمادی از ایمان دینی رواج پیدا کرد. بر اساس "هلاخا" سر مردان جوان باید هنگام دعا و تحصیل مذهبی پوشیده باشد. (هلاخا مجموعه قوانین شریعت یهود است با ۶۱۳

میتزوت یا فرمان. این قوانین از تورات مکتوب "تنخ"، تورات شفاهی "تلموذ" و دستورات خاخامها استنتاج شده است.^۱

۴- میترا

از قرن یازدهم میلادی، اسقفهای کلیسای کاتولیک در مراسم مذهبی از سرپوش "میترا" استفاده کردند. در پشت میترا دو نوار آویخته شده که نماد "عهد عتیق" و "عهد جدید" است. عهد عتیق، کتاب مقدس یهودیان است که مسیحیان نیز آن را پذیرفته‌اند و به عنوان بخش اول از دو بخش کتاب مقدس خود قرار داده‌اند.

۵- دستار (عمامه هندی)

تمام مردان سیک باید دستار بر سر داشته باشند. سیک (به معنی شاگرد) دینی یکتاپرستانه است که در سده پانزدهم میلادی در منطقه پنجاب واقع در شمال شبه قاره هند تأسیس شد. از دستار در رنگ‌های گوناگون و بیشتر نارنجی استفاده می‌شود. استفاده از رنگ سفید به معنی "خردمندی" است. مردان سیک اجازه ندارند موی خود را کوتاه کنند و از دستار برای حفظ و پوشش موهای سر استفاده می‌کنند.

۶- چادر

چادر پوششی به صورت پارچه‌ای نیم‌دایره است و معمولاً به رنگ سیاه یا سفید است و زنان مسلمان عموماً موقع بیرون رفتن از خانه به سر می‌کنند. همچنین خواهران مقدس که در کلیسا خدمت می‌کنند سرپوش و لباسی به رنگ مشکی به تن می‌کنند. رنگ سرپوش خواهران مقدس در دوران تحصیل دینی سفید است و بعد از ادای سوگند رنگ آن مشکی می‌شود. در برخی از گروه‌های کلیسایی سرپوش خواهران مقدس نه‌تنها مو بلکه گردن آن‌ها را نیز می‌پوشاند.

۷- روسری (خمار)

پارچه‌ایست که زنان مسلمان و برخی زنان در ملل دیگر از آن برای پوشاندن گیسوی خود استفاده می‌کنند.

۱- رک: آشنایی با ادیان بزرگ جهان - حسین توفیقی

۸- مقنعه (جلیباب)^۱

نوعی از پوشش سر تا پایین سینه برای زنان است که به ویژه در ایران بعد از انقلاب اسلامی رایج شد. از این سرپوش معمولاً در ادارات، بیمارستان‌ها، تیم‌های ورزشی زنانه، مدارس و مکان‌های عمومی دیگر استفاده می‌شود و استفاده از آن به نسبت روسری و شال آسان‌تر است. البته برخی صاحب نظران جلیباب را به معنی چادر گرفته‌اند.

۹- دستار و نقاب طوارق [آفریقای]

طوارق از اقوامی هستند که در صحرای بزرگ آفریقا سکونت دارند. در سن ۱۵ تا ۱۷ سالگی، برای پسران جوان قوم طوارق که مسلمان هستند، جشن "لثام" یا نقاب برگزار می‌شود و آن‌ها اجازه می‌یابند از پارچه‌ای به طول ۱۵ متر به عنوان دستار و نقاب استفاده کنند.

۱۰- اشتراپمل

کلاهی به شکل دایره بزرگی از جنس خز که مردان ارتدکس یهودی حسیدی و حریدی در صورت متاهل بودن در روزهای شبات یا شنبه و اعیاد و جشن‌ها و روزهای مقدس بر سر می‌گذارند. اقوام یهودی حسیدی و حریدی در جنوب شرقی اروپا (رومانی و مجارستان) زندگی می‌کردند.

۱۱- هاوبه

آمییش‌ها فرقه‌ای مسیحی در جنوب آلمان و سوئیس هستند که در اوایل قرن ۱۸ میلادی به آمریکا مهاجرت کردند تا بتوانند در آرامش طبق آیین‌های دینی خود زندگی کنند. آمییش‌ها زندگی بسیار سنتی دارند و از دستاوردهای فنی استفاده نمی‌کنند. آنها لباس ساده به تن می‌کنند. مردان آمییش کلاه و زنان آنها سرپوشی به نام "هاوبه" (Haube) بر سر می‌گذارند.

۱۲- کلاه (قلنسوه) [الْقَلَانِس]

کلاه به پوشاکی گفته می‌شود که بر سر می‌گذارند. کلاه می‌تواند به خاطر محافظت، دلیل دینی، ایمنی یا مد و... مورد استفاده قرار گیرد. کلاه با توجه به شرایط جغرافیایی، اجتماعی و... انواع واقسام و تنوع زیادی دارد.

۱- اصل لغت به معنای پوشش گسترده و فراگیر است که ظاهر و روی همه بدن را می‌پوشاند

وجود مقدس پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز برخی مواقع از کلاه استفاده می نمودند صاحب کشف الغطاء در این مورد می فرماید: «و ینبغی أن تكون بیضاء مضرية؛ لأنّ النبی صلی الله علیه و آله و سلم کان یلبسها، و لها أذنان، و کان له بُرنس یتبرنس به «الکافی ۶: ۴۶۱ ح ۱، ۲»، و هو قَلَنْسُوَةٌ طویلَةٌ کان الصلحاء یلبسونها ... و یکره لبس البُرْطَلَّة؛ «۲» لأنّها من لباس الیهود»^۱

۱۳-العَرَقِيَّة :

عرقچین که معمولاً آن را زیر عمامه و برخی دیگر پوشش های سر قرار می دهند.

۱۴-عمامه

به پوشش سر روحانیون شیعه عمامه گفته می شود که پس از پایان تحصیلات حوزوی بر روی سر قرار می گیرد. عمامه دارای دو رنگ سیاه و سفید است. روحانیونی که از عمامه سیاه استفاده می کنند اصل و نسب خود را به سادات می رسانند و خود را از اخلاف پیامبر اسلام می دانند. و...

بخش سوم سرپوش و عمامه

الف – در ادیان و ملل دیگر

بسیاری از اقوام و گروه های بشری حتی در جهان متمدن امروز نیز، علائم و نشانه‌هایی دارند، که از آن طریق همدیگر را شناسائی نموده و ارتباط برقرار می نمایند؛ مانند: لباس های بلوچی، لباس های کردی، سبیل گذاشتن در میان اهل حق، عمامه و ریش بلند و لباس مخصوص در میان مولوی ها در ایران و لباس های عربی در کشور های عربی، عمامه و سبیل در میان سیک های هند .

در طی سلطنت شاه عباس اول، مردان یهودی مجبور شدند کلاهی یازده ترک (در تقابل با کلاه دوازده ترک شیعیان قزلباش)، که هر ترک آن رنگی مجزا داشت به سر کنند و دور آن پارچه‌ای قرمز رنگ به طول سه ذرع بپیچند. متعاقباً آنها از گذاردن عمامه (به شیوه مسلمین) منع گردیدند

عکس‌های به دست آمده از ادوار بعدی نشان می‌دهند پوشش سر در ایران بسیار اهمیت داشت، به طوری که هیچ مردی را سر برهنه نمی‌شد دید. مردان مسلمان و یهودی دست کم نوعی عرقچین بر سر می‌گذاشتند، به خصوص در تابستان و در خانه. مردان یهودی بر روی عرقچین کلاهی نمدی گذاشته یا آن که به دور آن عمامه‌ای کوچک می‌بستند. مردان عادی کلاهی ساده، گرد و نمدی به شکل یک طالبی نصفه، به سر می‌کردند و حال آن که متمولین کلاه‌هایی از جنس پوست بره ایرانی می‌پوشیدند.

کلاه‌های اوایل قرن نوزدهم میلادی بلند و مخروطی شکل بود، در حالی که کلاه‌های اواخر این قرن، بیشتر کوتاه و استوانه‌ای بودند.^۱

یهودیان هنگام عبادت و انجام مناسک دینی از نوعی عرقچین استفاده می‌کنند که «یارمولکا» (yarmulka) نام دارد. در یهودیت حجاب برای زنانی که ازدواج کرده‌اند واجب بوده است، و هنوز هم زنان یهودی بنیادگرا پس از ازدواج، موی خود را با روسری یا کلاه گیس از غیر شوهر می‌پوشانند.^۲ هرچند باید به این نکته توجه داشت که، یهودیان مانند سایر اقوام تحت تاثیر محیط قرار داشتند، و پس از تماس با برخی تمدن‌های باستان، خواسته یا ناخواسته بسیاری از مفاهیم و اعمال آنان را وام گرفتند.^۳ مردان ارتدکس یهودی حسیدی و حریدی در صورت متاهل بودن در روزهای شبات یا شنبه و اعیاد و جشن‌ها و روزهای مقدس کلاهی به شکل دایره بزرگی از جنس خز بنام اشتراپمل بر سر می‌گذارند. در قرن‌های هفدهم و هجدهم "کیپه" که در زبان عبری به معنی کلاه یا سرپوش است بین یهودیان اروپا به عنوان نمادی از ایمان دینی رواج پیدا کرد. بر اساس "هلاخا" سر مردان جوان باید هنگام دعا و تحصیل مذهبی پوشیده باشد.

در مسیحیت تاکید بیشتر بر روی پوشش زنان است، پولس رسول می‌گوید: «...اما هر زنی که سر برهنه دعا یا نبوت کند سر خود را رسوا می‌سازد... آیا شایسته است که زن ناپوشیده نزد خدا دعا کند... [رساله اول به قرنتیان ۱۱: ۳-۱۶]» زنان مسیحی نیز تا چند دهه پیش موی خود را می‌پوشانده‌اند و همه تابلوها و مجسمه‌های حضرت مریم (علیها السلام) و قدیسه‌های مسیحیت با حجاب تهیه شده است [همان ۲۸۰]. همچنین در اکثر جوامع مسیحی [هم زنان و هم مردان]، با توجه به اختلاف فرهنگی و جغرافیایی معمولاً از سرپوش و انواع کلاه استفاده می‌شده است. از قرن یازدهم میلادی، اسقف‌های کلیسای کاتولیک در مراسم مذهبی از سرپوش "میترا" استفاده کردند. در پشت میترا دو نوار آویخته شده که نماد "عهد عتیق" و "عهد جدید" است قرار دارد. کلاه روحانیون کاتولیک بیرتا (Biretta) است که از قرن سیزدهم میلادی رواج یافته است. چهار گوشه این کلاه در کشورهای آلمان، انگلیس، فرانسه و هلند با یک قوس به سوی بالا کشیده شده است.

۱- مقاله: لباس و آرایش یهودیان، متین پیمان، <http://www.iranjewish.com>

۲- آشنایی با ادیان بزرگ جهان-حسین توفیقی، ص ۲۷۹ / ۱۳۸۴

۳- همان ص: ۱۰۸

آمی‌ش‌ها هم که فرقه‌ای مسیحی در جنوب آلمان و سوئیس ، مردان آمی‌ش کلاه و زنان آنها سرپوشی به نام "هاوبه" (Haube) بر سر می‌گذارند. «مسلمانان چین به دو قسمت می‌شوند: مسلمانان سیکیانگ که به اصطلاح مسلمانان «عمامه‌دار» نامیده می‌شوند.^۱

سیک‌ها بر سر گذاشتن عمامه نسبتاً بزرگی را واجب می‌دانند. بومیان آمریکا از کلاه استفاده می‌کردند که با انواع پرپندگان و... تزئین می‌شده است. در سایر نقاط دنیا نیز مانند شرق آسیا ، اروپا و آفریقا نیز، استفاده از انواع کلاه و سرپوش، مرسوم بوده است.

ب) عمامه در اسلام

ب-۱) معنا شناسی:

عمامه (emama) - e که در عرف امروزه (ammama) - e به تشدید می‌م و فتح اول تلفظ کنند مأخوذ از تازی است و به چند معنی آمده ، از جمله پارچه ای دراز و طولانی را نامند که بدور سر می‌پیچند و آنرا دستار و مندیل نیز گویند ، و جنس آن پشم ، پنبه ، کتان و جز آنهاست و گاه با عرقچین و زمانی بدون آن بر سر بسته می‌شود.^۲

در لغت نامه دهخدا در مورد عمامه چنین نوشته شده است ؛ عمامة. [ع م ا] [ع ا] زره خود که در زیر قلنسوه پوشند. از پوششهای سر، و مشهور است . آنچه بر سر پیچند. دستار. (دهار). سرپایان . مندیل . دولبند. نَصِيف . صَوْقَعَة. ج ، عَمَائِم ، عِمَام .

عمامه دارای رنگهای مختلفی است ، از قبیل سیاه و سفید و سبز و شیرشکری و غیره که هر کدام اختصاص به طبقه ای معین دارد. و معمولاً در زبان فارسی «عمامه» را بر دستار روحانیون اطلاق کنند. و بستن آن نیز بطور صحیح ، فنی بود و اشخاصی بودند که حرفه آنها عمامه پیچی بود و از این راه ارتزاق میکردند. کلمه عمامه را در این معنی فارسی زبانان عَمَامَه تلفظ کنند.

۱- مجموعه آثار استاد شهید مطهری ج ۱۴، ص: ۳۷۸
۲- تاریخ پیدایش عمامه، فاضل، محمود. «عمامه». 1354.

اعراب به شخصی که سیادت و بزرگی می‌یابد می‌گویند: قد عمّم: به تحقیق بزرگوار شد، و عمامه به سرش بسته شد، زیرا عمامه همسان افسر است. و كانوا اذا سوّدوا رجلا عمّموه عمامة: هر گاه شخصی را به سیادت و بزرگی برگزیدند عمامه‌ای بر سرش می‌نهند.

کلمات هم خانواده، هم معنا و مترادف:

-العمامة-ج عمائم و عمّام [عمّ]: دستار پیچیده که بر سر نهند، عمامه، زره بافته به اندازه سر که در زیر کلاه رزم بر سر نهند.

-عمّ-عمّا [عمّ]: رأسه: بر سر او عمامه نهادند -

-عمّم- [عمّم] الرجل: عمامه بر سر او نهاده شد و بزرگ و جلودار شد زیرا عمامه‌ها تاجهای عرب می‌باشند.

-العمّة- [عمّ]: چگونگی و حالت عمامه پوشیدن. - ه: بر سر او عمامه بست

- اعتمّاماً [عمّ]: عمامه بر سر نهاد،-

- الاعثمار-اعتمّر-اعتمّاراً [عمر] الرجل: آن مرد عمامه بر سر نهاد،-

- تعمّم: مثل - تقنّع و نقمّص و عمّمته- است (مقنعة بست پیراهن پوشید- دستارش بستم) که- عمامه- کنایه از سیادت و بزرگی است.

-تعمّمماً [عمّ]: عمامه بر سر نهاد،- ت الاكمام بالتبّت: گیاهان بر روی تپه بسان عمامه روئیدند.

-التعميم-تلحی-تلحياً [لحی]: دنباله‌ی عمامه را زیر چانه قرار داد.

- استعمّاماً [عمّ]: عمامه پوشید، عمامه بر سر نهاد،- ه: او را به عمومی گرفت.

-الکمة-[کم]: کلاه گرد یا عمامه، هر ظرفی که با آن چیزی را بپوشانند.

-الکوارّة- [کور]: عمامه، مُرادف (الکوارّة) است

-تختّمأ [ختم]: عمامه بر سر بست

- اعتدّاباً [عذب]: دو گوشه دستار یا عمامه خود را از پشت سر به میان دو کتف آویخت.

- اَعْتَدَاقًا [عَدَق]: دو گوشه عمامه خود را از پشت سر آویزان کرد.

- تَمَدَّلًا [مَدَل] بالمندیل: دستمال بر سر بست یا آنرا بگونه‌ی عمامه بر سر پیچید. تَمَدَّلٌ-تَمَدَّلًا
[مَدَل] بالمندیل: گونه‌ی خود را با دستمال پاک و خشک کرد، دستمال را بر سر خود پیچید و بگونه‌ی عمامه بر سر نهاد.

- شَاءَ مَعْمَمَةً: گوسپندی سر سفید مثل- مَقْتَعَةٌ و مخمَّرَةٌ: کسبکه روپوش و جامه بر سر انداخته (ترجمه مفردات، ج ۲، ص: ۶۴۶)

- شَوَاطِئُ: آنچه بسر پیچیده میشود، عمامه. (تفسیر روشن، ج ۱۶، ص: ۷۵)

- الحَاسِرُ-فا، آنکه بر سر عمامه نداشته یا بی زره باشد «حَاسِرُ الرَّأْسِ»: سر برهنه «حَاسِرُ الْبَصَرِ»: آنکه به جز چیزهای نزدیک را به خوبی نبیند،- ج خَسَّرَ و حَوَّاسِرٌ: زن که نقاب از چهره برداشته و صورت خود را برهنه کرده باشد

-الصِّمَادَةُ-آنچه که سر را به جز عمامه با آن بپوشانن

-العَرَقِيَّةُ-کلاه، عرقچین زیر عمامه

-العِصْبَةُ-روش پیچیدن و بستن عمامه بر سر.^۱

و معمم یعنی : سید بزرگی که مردم کارهاشان را از او پیروی و تقلید می‌کنند- السَّيِّد، الَّذِي يَقْلُدُهُ الْقَوْمُ امورهم و يلجأ اليه عوامهم: عموم و اکثریت مردم به او ملتجی می‌شوند و او پناه و ملجاء مردم است ابو ذؤيب هذلي می‌گوید: «و من خير جمع النَّاشِي المَعْمَم خَيْرٌ وَزَنْدٌ وَرِي» یعنی یکی از بهترین صفت‌هایی که سید و رهبر ملت در خویشتن فراهم آورده است بزرگواری و خیر فراگیر است. (تهذيب اللغة ۱/ ۱۲۰- لسان العرب ۱۲/ ۴۲۴- مقائيس اللغة ۴/ ۱۷).

ب-۲) تاریخچه :**ب-۲-۱) در تاریخ اقوام و ملل**

تاریخ پیدایش این عمامه و پوشیدن سر با آن و نخستین قومی که بآن ملبس شده اند بخوبی بر ما معلوم نیست ، شاید بتوان گفت که عمامه در زمان ما نوعی پوشش عربی محسوب می شود و شواهد تاریخی هم گواهی می دهند که قبل از اسلام در میان اعراب جاهلی معمول بوده است .
نظامی گوید :

برسم عرب عمامه در بست - با او بشراب ورود بنشست ؛

و جمله ، ((العمامه تیجان العرب)) در روایات آمده است ، شاید به این معنی باشد، که عمامه در میان اعراب ، حکم تاج شاهان را داشته است ، و مخصوص رؤسای عرب بوده و اعراب صحرا گرد ، یا سر برهنه بوده اند و یا عرقچین بر سر می نهاده اند . و چون کسی را بر ریاست انتخاب میکردند بر سرش عمامه قرمز که آنرا تاج نیز میگفتند می نهادند و یا سریند بر سرش می بستند . چنانکه در امثال عرب آمده : رجل معصوب و معمم ، آی مسود^۱ .

همانطور که گفته شد عمامه از خصایص اعراب بوده است و بدان افتخار می کردند ، بزرگان عرب در مراسم مخصوص و جمعه ها و بازارها از قبیل سوق عکاظ و ذی المجاز و . . . عمامه برسر می نهادند.

گذشته از اشراف و بزرگان عرب ، خطبا و سخنرانان نیز عمامه می بستند ، و داشتن عمامه و عصا برای این دسته ضروری بود.^۲

در گذشته، عمامه نشانه‌ای برای سلاطین مسلمان هم به کار برده می‌شد؛ که نظیری از تاج بود که در اروپا به کار برده می‌شد. با این حال بعضی از سلاطین (مثل محمود غزنوی و محمد رضا پهلوی) از تاج استفاده می‌کردند. یک دیدگاه هم این است که در میدان جنگ [نوعی] سپری است، و جلو گرما و سرما و باران را می‌گیرد. انسان را از حوادث حفظ می‌کند و بر قامت می‌افزاید و یک عادات است.

۱- با اندکی تلخیص : فاضل محمود - تاریخ پیدایش عمامه، ۱۳۵۴
۲- همان

در دوره خلفاء، سپاهیان عمامه سیاه بر سر می گذاشتند و بعضی از بزرگ زادگان عمامه زرد. عمامه سبز که نشان سادات و علویان شده است از قرن هشتم هجری قمری بیشتر رشد کرده است و در ایران تا همین امروز عمامه سیاه و سبز مخصوص سادات است و عمامه سفید یا رنگهای زرد کم رنگ (شیر شکری) از آن دیگر مردم.

معمولاً در زبان فارسی «عمامه» را بر دستار روحانیون اطلاق کنند. وامروزه عمامه در دایره‌ی محدودی مورد استفاده قرار می گیرد که مخصوص محصلین علوم دینی است و عنوان " ارباب عمائم" بر علمای دین اطلاق می شود، شاخص‌ترین مردم در ایران که هنوز از عمامه استفاده می‌کنند، مردم شرق ایران هستند، گرگان و خراسان و سیستان، یک مرد خراسانی در مناطق مرکزی خراسان دست کم از کمترین پوششی که مخصوص به خود اوست می‌پوشد. کمترین پوشش او معمولاً عمامه است. در بین مردان خراسانی عمامه یک سر بند رایج است که به شکل محدود بر سر گذاشته می‌شود..

عمامه نزد مسلمانان اهل سنت، از جمله دانشمندان الازهر «طربوش قرمز» است که دور آن پارچه‌ای سفید بسته می‌شود.

ب-۲-۲) تاریخچه عمامه با استفاده از روایات :

آنچه در روایات و در تفاسیر استفاده می شود، گویای این مطلب است که عمامه در بین ملل واقوام گوناگون وجود داشته است که به تعدادی از آنان بعنوان نمونه اشاره می شود.

الف (عمامه جزء اولین پوشش ها

در کتاب السماء والعالم در بحار الانوار چنین آمده است: عبد ا... بن سلام یکی از سوالاتی که از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) پرسید این بود ؛ که جامه آدم چون از بهشت فرو شد چه بود؟ پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: سه برگ درخت بهشتی یکی بر شانه انداخته و یکی بکمر بسته و دیگری را عمامه کرده، راست گفتی ای محمد (صلی الله علیه وآله وسلم).^۱

ب) فرشتگان وارد بر ابراهیم (علیه اسلام) معمم بودند؛

در کافی به سند خود از ابی یزید حمار از امام صادق (علیه السلام) روایت آورده که فرمود: خدای عزوجل چهار فرشته مامور کرد برای هلاک کردن قوم لوط و آن چهار فرشته عبارت بودند از: جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و کروبیل، این چهار فرشته در سر راه خود به دیدن ابراهیم رفته بر او سلام کردند در حالی که "در قالب انسانهایی" معمم بودند.^۱

ج) وصیت لقمان به فرزندش

«سلیمان بن داود منقروی از حماد بن عیسی از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که حضرت فرمود: لقمان بفرزند خویش وصیت کرد و گفت فرزندم در مسافرتها چند چیز را با خود همراه داشته باش: شمشیر، کفش، دستار (عمامه)، لباس لازمه، مشک آب، نخ خیاطی، سوزن، ادویه لازمه‌ای که بکار خود و همراهان بیاید، و با همراهان سفر در هر کاری رفیق باش بجز گناه پروردگار.»^۲

د) عمامه موسی (علیه السلام) در تابوت سکینه

در قرآن از «تابوت سکینه» صحبت به میان آمده است که برای یهود و بنی اسرائیل بسیار مقدس بوده است، در این تابوت و صندوقچه وسایلی از موارث انبیاء و بخصوص حضرت موسی (علیه السلام) وجود داشته است از جمله عمامه هارون.

در سوره بقره در آیه ۲۴۸ می فرماید: «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ (سوره بقره: ۲۴۸)

«و گفت مر ایشانرا پیغمبرشان همانا نشانه پادشاهی او آنست که بیاید شما را تابوت که در آنست آرامش از پروردگارتان و باقی مانده از آنچه گذاردند آل موسی و آل هارون برمیدارند آنرا ملائکه همانا در این هر آینه نشانه‌ئی است مر شما را اگر از مومنین باشید»

۱- ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص: ۴۸۹

۲- روضه کافی-ترجمه کمره‌ای، ج ۲، ص: ۱۹۳

در ذیل این آیه روایات متعددی نقل شده است که به برخی از آنها اشاره می شود: ... در این آیه شریفه عیاشی نیز از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده است و شاید مراد مواردی انبیاء علیهم السلام باشد مانند عصا و نعلین حضرت موسی و عمامه هارون و امثال این اشیاء نفیسه که مورد اهمیت ایشان بوده و به اوصیاء خودشان می سپردند. [تفسیر روان جاوید، ج ۱، ص: ۳۱۳]

در تفسیر روض الجنان هم آمده است: «در تابوت عصا موسی (علیه السلام) بود و پاره‌ها الواح. او چون الواح بینداخت بعضی از آن شکسته شد، و پاره‌ای از آن ترنجبین که از آسمان فرو می آمد در تیه، و دو لوح از الواح توریت و نعلین موسی و عمامه هارون. و تابوت در میان بنی اسرائیل بود. چون در چیزی خلاف کردند، آوازی از آن جا بیرون آمدی و حکم کردی از میان ایشان. و چون کالزار بودی بمنزلت رایت در پیش داشتندی و به آن طلب فتح و ظفر کردند.»^۱

ه) عمامه ذوالقرنین

علامه طباطبایی (ره) در سوره مبارکه کهف در جریان ذوالقرنین چنین می نویسد: «و از آن جمله اختلاف در این است که چرا او را ذو القرنین خوانده‌اند؟ در بعضی [تفاسیر و نقل‌ها] آمده که: وی اصلاً دو شاخ بر سر داشت، و برای پوشاندنش همواره عمامه بر سر می گذاشت، و عمامه از همان روز باب شد، و از بس که در پنهان کردن آن مراقبت داشت هیچ کس غیر از کاتبش از جریان خبر نداشت، او را هم اکیدا سفارش کرده بود که به کسی نگوید، لیکن حوصله کاتبش سر آمده به ناچار به صحرا آمد، و دهان خود را به زمین گذاشته، فریاد زد که پادشاه دو شاخ دارد، خدای تعالی از صدای او دو بوته نی رویانید. چوپانی از آن نی‌ها گذر کرد خوشش آمد، و آنها را قطع نموده مزماری ساخت که وقتی در آن می دمید از دهانه آنها این صدا درمی آمد، " آگاه که برای پادشاه دو شاخ است"، قضیه در شهر منتشر شد ذو القرنین فرستاد کاتبش را آوردند، و او را استنطاق کرد و چون دید انکار می کند تهدید به قتلش نمود. او واقع قضیه را گفت. ذو القرنین گفت پس معلوم می شود این امری بوده که خدا می خواسته افشاء شود، از آن به بعد عمامه را هم کنار گذاشت.»^۲

۱- روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۶۵

۲- ترجمه المیزان، ج ۱۳، ص: ۵۱۳

(و) عمامه بستن حضرت یعقوب

«... پسران بفرمان پدر از شهر بیرون آمدند و در سایه آن درخت قرار گرفتند یعقوب (علیه السلام) جامه پشمینه در پوشید و عمامه از پشم بافته بر فرق مبارک نهاد و میان بر بسته و عصا در دست گرفته روی بدروازه...» [تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، ج ۵، ص: ۱۴]

...

ب-۳) فلسفه عمامه

چرا اسلام به عمامه گذاشتن در حال نماز اهمیت داده و اینقدر ثواب اهدا می کند؟

با عمامه در محضر خدا؛

یکی از دانشمندان کلام بسیار متینی دارد، دقت کنید: «کما قال (رکعتان بعمامة) ای یصلیها الانسان وهو متعمم (خیر من سبعین رکعة بلا عمامة) ای افضل من سبعین رکعة یصلیها حاسراً (سربرهنه) لان الصلاة حضرة الملك والدخول الى حضرة الملك؛ (پادشاه جهانیان) بغير تجمل خلاف الادب»^۱

آری نماز محضر خداست؛ دخول در محضر الهی بدون تجمل خلاف ادب است. انسانهای مبتلاء به دنیای دون برای حضور در محافل اغنیا و قدرتمندان و رؤسا، سعی بر متجمل بودن دارند و بهترین البسه و عطریات را استفاده می کنند؛ ولی بهنگام نماز خواندن لباس زینت را کنار می گذارند. قال الله تعالی: " خذوا زینتکم عند کل مسجد " (اعراف ۳۱)

-عمامه لباس رزم در جهاد اکبر

و دلیل دیگر هم؛ در باب جهاد اکبر بوده و با تَعَمُّمِ خود نشان می دهیم که ای شیطان ما کاملاً آماده هستیم. [مقاله عمامه، مکتب القرآن فجر بروجرد، محمد رضا فروزان] همانطور که نشانه یک سرباز آماده جنگ پوشیدن لباس رزم و کلاه و... است، نشانه مبارزه با شیطان و نفس اماره می تواند عمامه باشد. نمادی که برای مردم نشانه مردان خدا و خصوصاً بزرگان مکتب عرفانی شیعه، می باشد تا همگان بدانند اینان که معمم هستند در صف اول مبارزه با شیطان هستند.

۱- شرح جامع الصغیر، ج ۴، ص: ۴۹ المناوی

-عمامه جزء اولین لباس انسان

همانطور که پیش تر اشاره شد یکی از سؤالات عبد الله بن سلام این بود که ؛ جامه آدم وقتی از بهشت رانده شد چه بود؟ و وجود نازنین پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) جواب دادند که سه برگ درخت بهشتی یکی بر شانه انداخته و یکی بکمر بسته و دیگری را عمامه کرده، ...^۱

-عمامه از مشخصات پیامبر آخرالزمان

عبد الله بن سلیمان که مردی کتابخوان بود می گوید: در انجیل چنین خوانده ام: ای عیسی! در کار من کوشا باش و بیهودگی مکن و بشنو و اطاعت کن... پیامبر امی را تصدیق کنید همان که سوار بر شتر است و زره بر تن و تاج که همان عمامه باشد بر سر و نعلین در پا ..^۲

و شیخ شبلنجی گوید: «از جمله لقبهای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) صاحب التاج است.»^۳

-عمامه عزت است

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در مورد عزت اعرابی که عمامه به سر داشتند اشاره می کند که «عَنْ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ (علیه اسلام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) ... فَإِذَا وَضَعُوا الْعَمَائِمَ وَضَعَ اللَّهُ عِزَّهُمْ»^۴ «بعبارتی تا زمانی که سبک زندگی اسلامی خود را دارید عزیز می باشید و اگر این سبک را رها کنید عزت شما از بین خواهد رفت.

-عمامه تاج فرشتگان است ؛

و از ابن شاذان، در «مشیخه» او از علی بن ابیطالب (علیه اسلام) آمده است که: ان النبی صلی الله علیه و آله عممه بیده فذنب العمامة من ورأته و من بین یدیه ثم قال له النبی صلی الله علیه و آله: ادبر فادبر. ثم قال له: اقبل فاقبل. و اقبل علی اصحابه فقال النبی صلی الله علیه و آله: هكذا تكون تیجان الملائكة.

«رسول خدا صلی الله علیه و آله با دست خود عمامه بر سر علی بن ابیطالب (علیه اسلام) بست، و برای آن عمامه، دو دنباله، یکی را از پشت، و دیگری را از پیش رو قرار داد، و سپس فرمود: پشت کن! علی

۱- آسمان و جهان-ترجمه کتاب السماء و العالم بحار، ج ۴، ص: ۲۱۰، مسائل عبد الله بن سلام

۲- کمال الدین-ترجمه پهلوان ج ۱، ص: ۳۱۶، باب ۸

۳- امام شناسی، علامه تهرانی ج ۹، ص: ۲۸۷

۴- مکارم الأخلاق، ص: ۱۱۹، باب، فی العمائم

پشت کرد. و پس از آن فرمود: رو کن! علی رو کرد. رسول خدا رو به اصحاب خود نموده و گفت: تاجهای ملائکه اینگونه است.^۱

-علیکم بالعمائم، فانها سیما الملائکة. و ارخوا لها خلف ظهورکم!

«بر شما باد به بستن عمامه، چون عمامه داشتن نشانه و علامت فرشتگان است، و کناره آن را به پشت‌هایتان رها کنید، تا آزاد باشد.»^۲

- زیاد کردن حلم

و قَالَ (علیه اسلام) « اَعْتَمُوا تَزَادُوا حِلْمًا »^۳

- عمامه محبوب ملائک و اهل بیت (علیه اسلام) ؛

«وروی الحلبی عن ابی عبد الله (علیه اسلام) ... اَلْإِمَامَةُ أَحَبُّ إِلَيَّ »^۴

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): «ان الله وملائكته يصلون على اصحاب العمائم يوم الجمعة»^۵

-وقار مسلمان است ؛

و از دیلمی از عمران بن حصین آورده است که:

العمائم وقار للمؤمن، و عز للعرب، فاذا وضعت العرب عمائمها وضعت عزها.

«عمامه وقار مؤمن و عزت عرب است، و چون عرب عمامه را کنار زند، عزت خود را کنار زده است»^۶

رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: ابو دجانة انصاری، عمامه خود را به سر بست و قسمتی از آن را از پشت و میان دو کتف خویش آویزان کرد، و با حالت تبختر میان دو صف (ارتش اسلام و

۱- کافی، ج ۶، ص ۴۶۱ و امام شناسی، علامه تهرانى ج ۹، ص: ۲۹۰

۲- امام شناسی، علامه تهرانى ج ۹، ص: ۲۹۱

۳- مكارم الأخلاق، ص: ۱۱۹ باب: فى العمائم

۴- من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص: ۵۲۳

۵- مستدرک وسائل ج ۶، ص: ۲۸

۶- امام شناسی، علامه تهرانى ج ۹، ص: ۲۹۱

نیروی دشمن) حرکت می‌کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چنین راه رفتن با هیبتی را خداوند مبعوض می‌دارد، مگر در میدان جنگ.^۱

-ابو داود طیالسی به سند خود از علی (علیه السلام) روایت کرده که گفت: در روز غدیر خم رسول خدا عمامه‌ای بر سرم نهاد که دنباله‌اش از پشت سرم آویزان شد و سپس فرمود: عمامه فاصله‌ای است میانه کفر و ایمان (و در نقلی دیگر آمده) بین مسلمین و مشرکین^۲

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: امت من تا زمانی که عمامه‌های بسته بر روی عرقچین به سر می‌نهند، همواره بر فطرت [نیکو] خواهند بود.^۳

- عمامه زینت و سنت

«يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» [سوره الأعراف (۷): آیه ۳۱]

تفسیر: امر است باتخاذ زینت از قبیل لباس نظیف فاخر و عمامه و رداء و انگشتری و استعمال بوی خوش و شانه نمودن و امثال اینها در نماز مخصوصا در ایام عید و روز جمعه...^۴

-عیص بن القاسم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است؛ در مورد مرد که آیا می‌تواند در لنگ زن و یا جامه او نماز کند؟ و یا مقنعه زن را عمامه خود سازد؟ آن حضرت فرمود: اگر آن زن (که لباسهایش مورد استفاده مرد نمازگزار قرار گرفته) مأمونه باشد و از نجاسات اجتناب ورزد مرد می‌تواند از آنها استفاده کند.^۵

روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در عید فطر و قربان - هر اندازه هوا سرد و یا گرم بود- برد می‌پوشید و عمامه به سر می‌نهاد. [آداب، سنن و روش رفتاری پیامبر گرامی اسلام، ص: ۱۴۱]

۱- نوادر راوندی-ترجمه صادقی اردستانی، ص: ۲۱۲ باب ارزش جهاد و قتال

۲- قال: قال رسول الله: ان الله ايدني يوم بدر و حنين بملائكة معتمين هذه العمامة. و العمامة [هي] الحاجز بين المسلمين و المشركين. [الطرائف-ترجمه داود الهامی، ص: ۳۱۲]

۳- النهاية في غريب الحديث و الأثر، ج ۲، ص: ۲۷

۴- تفسیر روان جاوید، ج ۲، ص: ۴۲۰

۵- من لا يحضره الفقيه-ترجمه غفاری، ج ۲، ص: ۲۲

یکی از وسایل زینت مردان، خصوصاً در اعیاد؛ مجامع دوستان و علی الخصوص روز جمعه، پوشیدن عمامه در گذشته ایام بوده است. دقت کنید که فعلاً عرف نیست. كما قال: "ان التزین فی المناسبات مستحب ومن ذلك التزین يوم الجمعة وذلك یلبس احسن الثیاب ولبس العمامة..." (موسوعه ج ۴۵). [مقاله: عمامه، مکتب القرآن فجر بروجرد، محمد رضا فروزان]

- یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام گوید: آن حضرت از حمام خارج شده لباس بر تن فرموده و عمامه بر سر نهاد، و راوی گوید: من عمامه بر سر نهادن (سر را بستن) را بهنگام خروج از حمام در زمستان و تابستان دیگر ترک نکردم.^۱

داشتن عمامه بنحو کلی برای مردان و علو شانیت آن تا جائی است که یکی از موارد تعزیرات؛ خلع عمامه بوده و هست. (الموسوعه ۳۰/۳۰) ^۲

از فتاوی "اهل سنت" است که: "العمامة مستحبة فیهی من الزینة؛ كما قال الله تعالی: "خذوا زینتکم عند کل مسجد" فقهاء شیعی هم بر این سنت حسنه تأییدیه دارند. (رک نهاییه حلی) گویند، در روز غدیر خم پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم با دستان مبارک برای علی علیه السلام؛ عمامه بستند. كما قال: "عمم رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم علیاً یوم غدیر" [بحار الانوار ۱۹۹/۸۰] ^۳

-برآورده شدن حاجت و استجاب دعا

و باز از آن حضرت روایت شده که فرمود: من بسی در شگفتم از کسی که جهت انجام امری و حاجتی دست بکار شود و با وضو باشد چگونه ممکن است حاجت او برآورده نشود. و باز فرمود: من در شگفتم از کسی که دست به انجام کاری زند یا شروع به انجام کاری کند در حالی که عمامه بسر نهاده تحت الحنک بسته در چنین حالتی چگونه ممکن است حاجتش برآورده نشود.^۴

۱- همان، ج ۱، ص: ۱۵۵

۲- به نقل از مقاله: عمامه، مکتب القرآن فجر بروجرد، محمد رضا فروزان

۳- مقاله عمامه، مکتب القرآن فجر بروجرد، محمد رضا فروزان

۴- من لا یحضره الفقیه-ترجمه غفاری، ج ۱، ص: ۳۷۱

- در کتاب کافی به سند خود از قداح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی یک کس از شما دعاء می‌کند، عمامه بسر بگذارد که استجابت دعاء در آن، سزاوارتر است.^۱

-در امان ماندن از بلا

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس از خانه خود بدر آید در حالی که عمامه بسر دارد من برایش ضمانت می‌کنم که سالم و در امان از بلیات نزد عیال خویش باز گردد. (یعنی بدان پایه به حسن تأثیر عمامه نهادن بر سر ایمان دارم که سلامتی شخص را در آن مدت تضمین می‌کنم و چنانچه خلاف آن واقع شود قهراً من پاسخگو و مسئول باشم).^۲

- عمّار ساباطی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: کسی که از خانه بقصد سفر کردن بیرون رود و عمامه را زیر حنک (گلولی) خود نگرداند و بدنبال آن به دردی بی‌درمان گرفتار شود چنین شخصی هرگز نباید کسی را به خاطر این بلیه سرزنش کند یا مقصر بداند مگر خودش را (که او خود خویشتن را در معرض بلا درآورده است).^۳

حضرت باقر و حضرت صادق (علیه اسلام): بهنگام خروج از حمام در زمستان و تابستان عمامه بسر می‌گذاشتند، و می‌فرمودند این کار موجب امان از درد سر است (مراد پوشیدن سر است پس از بیرون آمدن از حمام).^۴

- «قال موسى بن جعفر (عليه السلام): «أني ضامن لمن خرج يريده سفراً معتماً تحت ذقنه ثلاثاً لا يصب: السرق والغرق والحرق» از موسى بن جعفر (عليه السلام): من آن کس را که با عمامه تحت الحنک‌دار بیرون رود ضمانت می‌کنم که گرفتار دزد و آتش‌سوزی نشود، و در آب غرق نگردد.^۵

-نماز با عمامه با فضیلت تر است؛

۱- کتاب وافی جلد صلاة ص: ۲۲۵

۲- من لا يحضره الفقيه-ترجمه غفاری، ج ۱، ص: ۳۷۱

۳- همان، ص: ۳۷۱

۴- مکارم الأخلاق-ترجمه میر باقری، ج ۱، ص: ۹۹

۵- همان، ج ۱، ص: ۴۶۷

« عَنْ النَّبِيِّ ﷺ (صلى الله عليه وآله وسلم) قَالَ رَكْعَتَانِ بِعِمَامَةٍ أَفْضَلُ مِنْ أَرْبَعٍ بِغَيْرِ عِمَامَةٍ » از پیغمبر اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم): دو رکعت نماز با عمامه بهتر است از چهار رکعت بی‌عمامه.^۱

از دیلمی در «مسند الفردوس» جابر آورده است: رکعتان بعمامه خیر من سبعین رکعة بلا عمامة. «دو رکعت نماز خواندن، با عمامه بهتر است، از هفتاد رکعت بدون عمامه»^۲

و از ابن عساکر از عبد الله بن عمر آورده است که: « صلوۃ تطوع او فريضة بعمامة تعدل خمسا و عشرين صلاة بلا عمامة و جمعة بعمامة تعدل سبعين جمعة بلا عمامة. »

«یک نماز مستحبی و یا واجبی گزاردن با عمامه، برابر است با بیست و پنج نماز بدون عمامه. و خواندن نماز جمعه با عمامه برابر است با هفتاد نماز جمعه بدون عمامه».^۳

قال رسول الله ص: « من صلى ركعتين بعمامة فضله على من لم يتعمم كفضل النبي على امته »^۴

قال النبي (صلى الله عليه وآله وسلم): « لو ان رجلاً صلى معتماً بجميع امتي بغير عمامة تقبل الله صلاتهم جميعاً من كرامته عليه »^۵

-عمامه نشانه سلطنت خداوند؛

-«... و لكن ذلك إلى الله عزّ و جلّ، يجعله حيث يشاء، و لقد جاءني بخبره رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم، ثم أرائيه و أرائني من يكون معه و كذلك لا يوصي إلى أحد منّا حتى يأتي بخبره رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و جدّي على صلوات الله عليه و رأيت مع رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم خاتماً و سيفاً و عصاً و كتاباً و عمامة، فقلت ما هذا يا رسول الله؟ فقال لي: أما العمامة فسلطان الله عزّ و جلّ، و أما السيف فعزّ الله تبارك و تعالی و أما الكتاب فنور الله تبارك و تعالی، و أما العصا فقوة الله، و أما الخاتم فجامع هذه الامور.»

یزید بن سلیط گوید: هنگامی که برای انجام عمره عازم مکه بودم در بین راه خدمت ابو ابراهیم علیه السلام رسیدم.... حضرت فرمود: لیکن اختیار امام در نزد خداوند است، و خداوند هر که را برای

۱- [مکارم الأخلاق-ترجمه میر باقری، ج ۱، ص: ۲۲۵

۲- امام شناسی علامه تهرانی، ج ۹، ص: ۲۹۱

۳- همان

۴- جواهر الکلام ج ۸، ص: ۲۵۲

۵- همان

این مقام بخواهد برمیگزینند، و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نیز در این مورد برای من خبری رسیده است... من با حضرت رسول صلی الله علیه و آله مهری و شمشیری و عصائی و کتابی و عمامه‌ای دیدم.

عرض کردم: یا رسول الله اینها چیست؟ فرمود: اما عمامه نشانه سلطنت خداوند است، و اما شمشیر علامت عزت و اقتدار خداوند میباشد، و اما کتاب علامت نور پروردگار است، و اما عصا نشانه قدرت و قوت خداوند است، و اما مهر و انگشتری جامع همه این امور و صفات میباشد.^۱

-وصیت امام باقر (علیه السلام) به امام صادق (علیه السلام)

و مرویست از ابی عبد الله (علیه السلام) که پدر بزرگوار من حفظ و داعی که آنجا بود بمن رجوع کرد چون وفاتش نزدیک شد فرمود که: بخوان از برای من شهود را، من رفته و خواندم چهار مرد را از قریش از گوهان یکی نافع مولی عبد الله بن عمر بود گفت: بنویس آنچه وصیت کرده بود یعقوب (علیه السلام) پسران خود را بآن که یا بنیّ اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰی لَکُمُ الدِّیْنَ فَلَا تَمُوْتُنَّ اِلاّ وَ اَنْتُمْ مُسْلِمُوْنَ وَ وصیت میکند محمد بن علی بابی عبد الله جعفر بن محمد و امر فرموده آنکه تکفین او نماید بردی که میگذارد در او نماز جمعه را و عمامه او را بر سر او بندد و قبر او را مربع سازد و بلند کند مقدار چهار انگشت قبر او را نزد دفن، بعد از آن فرمود شهود را که: باز گردید رحمکم الله، میفرماید که: من گفتم: ای پدر بزرگوار در این امر چیزی بود که احتیاج بشهود بود؟ فرمود که: ای پسر نخواستم که مغلوب گردی و گویند: وصیت نکرد با او و خواستم که باشند از برای تو حجتی، و مانند این حدیث در معنی او بسیار ورود یافته.^۲

-اجنه عمامه دارند؛

سعد اسکاف گوید: می‌رفتم خدمت امام باقر (علیه السلام) و می‌خواستم اجازه ورود بگیرم و خدمت او برسم، به ناگاه دیدم شتران با جهازی بر در خانه صف کشیده و ناگهان آوازاها بر خاست و سپس مردمی عمامه بر سر مانند زُطها (سودانی‌ها و هندی‌ها) از در خانه بیرون شدند، من خدمت امام رسیدم و گفتم: قربانت، امروز دیر به من اجازه ورود دادید و مردمی دیدم عمامه بر سر از خانه بر من

۱- مسند الإمام الرضا علیه السلام، المقدمة، ص: ۲۲

۲- كشف الغمّة-ترجمه و شرح زوارهای، ج ۲، ص: ۳۸۵

بیرون شدند، من آنها را نشناختم، فرمود: ای سعد، می‌دانی اینها کیانند؟ گوید: گفتم: نه، فرمود: اینها برادران جن شمایند نزد ما می‌آیند و از حلال و حرام و معالم دین خود پرسش می‌کنند.^۱

-عمامه مستحب مؤکد برای امام جمعه؛

ابو عبد الله صادق (علیه السلام) گفت: شایسته آن است که امام جمعه در تابستان و زمستان عمامه بر سر بگذارد و بافته یمنی و یا بافته عدنی بر دوش بپوشد و در حال ایستاده، خطبه بخواند: اول...^۲

عمامه جزئی [مستحب] از کفن؛

-به ابو جعفر باقر (علیه السلام) گفتیم: عمامه، جزء کفن است؟ ابو جعفر گفت: نه، کفن واجب فقط سه قواره است. و حد اقل، یک قواره عریض که تمام بدن را بپوشاند، کافی است. زائد بر یک قواره سنت است تا برسد به پنج قواره، و اگر از پنج قواره بیشتر باشد، بدعت است. عمامه نیز یک قواره محسوب می‌شود.^۳

-ابو جعفر باقر گفت: «رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود تا بر سر مرده عمامه بپوشند و خود نیز چنین کرد». موقعی که ما در مدینه بودیم و ابو عبیده کفاش مرد، ابو عبد الله صادق یک دینار طلا فرستاد و فرمود تا برای جهاز او هل و کافور و عمامه بخریم، و ما اطاعت کردیم.^۴

-ملائکة مقرب خدا هم عمامه دارند؛

-از ابی یزید حمار از امام صادق (علیه السلام) فرمود راستی خدا تعالی چهار فرشته برای هلاک کردن قوم لوط فرستاد جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و کروبیل اینان بآرامیم (علیه السلام) گذر کردند و عمامه بر سر داشتند بر او سلام دادند ولی آنها را شناخت و هیئت خوب و زیبائی در آنها دید...^۵

-عبد الله بن عباس گفته: سیمای فرشتگان، عمامه‌های سفید بود که حنک آنرا به پشتهاشان انداخته بودند و در روز جنگ «حنین» عمامه‌های سرخ داشتند.^۶

۱- اصول کافی-ترجمه کمره‌ای ج ۳، ص: ۱۰۵

۲- گزیده کافی، ج ۲، ص: ۳۲۹

۳- گزیده کافی ج ۲، ص: ۱۳۱

۴- همان

۵- روضه کافی-ترجمه کمره‌ای، ج ۲، ص: ۲۴۸

۶- حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر، ج ۳، ص: ۲۸

قضیه بدر در هفدهم رمضان بود و شب هفدهم تقابل لشکر اسلام با لشکر مشرکین در بدر واقع و روزش جنگ بدر شروع شد و سه هزار ملک در شب از آسمان نازل شدند بریاست سه ملک مقرب جبرئیل و میکائیل و اسرافیل هر یک با هزار ملک، و در اخبار دارد که با عمامه‌های سفید دارای دو تحت الحنک یکی قدام و دیگری خلف.^۱

-عمامه نشانه نیکوکاران؛

-روایت شده است: «آن‌ها که دستار به سر دارند، نیکو رویان‌اند.»^۲

-از پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت است که فرمود: عمامه بگذارید تا محبوب‌تر شوید.^۳

-عمامه نشانه مسلمانان؛

-«ائتوا المساجد حسرا و معصبین! فان العمائم تیجان المسلمین...» «به مساجد بیائید با صورت‌های باز بدون لثام^۴، و سرهای خود را بپیچید. زیرا که عمامه‌هایی که بر سر دارید، تاجهای مسلمانان است.»^۵

-[اسد الغابه ابن اثیر ۳/ ۱۱۴] به سند خود، از «عبد الاعلی بن عدی» روایت کرده است که در روز غدیر خم، رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را بحضور مبارک طلبید و عمامه‌ای بر سر آن بزرگوار گذاشت که بخشی از آن بر پشت سرش آویخته بود. سپس فرمود: اینگونه عمامه بر سر بگذارید؛ و این بدان جهت است که عمامه چهره اسلامی را در مسلمانان بوجود می‌آورد و حد فاصل میان مسلمانان و مشرکان است. مؤلف گوید: «محبّ طبری» این حدیث را در [الریاض النضره ۲/ ۲۱۷] روایت کرده است.^۶

۱- أطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۳۸

۲- آداب سفر در فرهنگ نیایش، ص: ۸۹

۳- نظام اداری مسلمانان در صدر اسلام، ص: ۳۷۹

۴- نقاب که بر چهره کشند؛ رو بند که روی بینی و اطراف آن را بپوشانند

۵- کنز العمال» طبع دوم حیدرآباد سنه ۱۳۹۱، جلد نوزدهم، ص ۲۲۲ و ص: ۲۲۳

۶- فضائل پنج تن علیهم السلام در صحاح ششگانه اهل سنت ج ۲ ص: ۱۴۰

- از دیلمی از رکنه آورده است که:

«لا تزال امتی علی الفطره ما لبسوا العمائم علی القلانس.»

«پیوسته امت من بر فطرت اسلام هستند، تا وقتی که بر روی فینه‌های [کلاه‌ها] خود عمامه ببندند»^۱.

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خداوند، در جنگ بدر و حنین، مرا با فرشتگانی مدد رساند که چنین دستاری به سر داشتند. عمامه، مانع میان کفر و ایمان است.

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: فرق میان ما و مشرکان، در عمامه‌های روی عرقچین است.^۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرق ظاهری میان مسلمانان و مشرکان تحت الحنک عمامه‌های ایشانست. (هر کس عمامه‌اش تحت الحنک داشت مسلمان و در غیر این صورت کافر بود). [البته این امر مربوط به اوایل اسلام و آغاز پیدایش و ظهور آن بود]

مرحوم صدوق (ره) در شرح این روایت فرموده: «چون تعداد مسلمین نسبتاً اندک بود بدین جهت فرق ایشان و کفار از روی این گونه علائم مشخص می‌شد، در سالهای بعد که تعداد مسلمین افزایش یافت و ایشان تکالیف عبادی و مراسم خود را بدون پرده پوشی و تقیه انجام میدادند دیگر نیازی به وجود نشانه نبود»^۳.

...روش معمول صدوق (ره) اینست که آنچه از خود در خلال احادیث یا پس از آن و به عنوان توضیح می‌افزاید غالباً با عبارت: «مصنّف این کتاب گوید» آن را مشخص می‌سازد، با این ترتیب بعید نیست سخن اخیر از صدوق (ره) نباشد که آن را به خود نسبت نداده است بلکه محتمل است مضمون آن از یکی از ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین باشد و الله تعالی يعلم

- پاداش اخروی برای عمامه بستن

- مولی علی متقی هندی روایاتی را در فضیلت عمامه از رسول خدا ذکر کرده است، که بعضی

از آنها از این قرار است: باوردی از رکنه آورده است که:

۱- همان، ص: ۲۲۳

۲- النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۲، ص: ۲۷

۳- من لا یحضره الفقیه - ترجمه، ج ۱، ص: ۴۰۴

العمامة على القلنسوة فصل ما بيننا و بين المشركين، يعطى يوم القيامة بكل كورة يدورها على راسه نورا. «عمامه را چون بر روى كلاه قلنسوه (فینه و مشابه آن) ببنند، علامت‌شناسائی ما از مشركان خواهد بود. بهر دورى كه عمامه را بر سرش بپیچد، در روز قیامت نوری به او داده می‌شود.»^۱

دعای با عمامه مستجاب است.

ب-۴) چگونگی و اندازه عمامه

ب-۴-۱) چگونگی

چنانچه بیان شد بهترین الگو برای زندگی و حتی نوع پوشش پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله وسلم) واهل بیت (علیه السلام)، می باشد و لذا در کیفیت و چگونگی پوشیدن عمامه فرموده اند: «و الأولى فی کیفیتہ: ما صنعه رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم لنفسه و لعلیّ عليه السلام، و صنعه جبرئیل عليه السلام، و أبو الحسن الرضا عليه السلام، بإلقاء طرف منها بین الیدین، و طرف بین الكتفین. أو کلیهما علی الكتفین، كما صنعه علیّ عليه السلام يوم الغدير، و صنعه علیّ بن الحسين عليه السلام. و الأولى تقصیر ما علی الخلف مقدار أربع أصابع، كما فعل النبي صلى الله عليه و آله و سلم، حيث عمم علیاً عليه السلام.»^۲

پوشیدن و بستن عمامه نیز گوناگون است. گاهی پارچه را فقط بدور سر می‌پیچند و زمانی دنباله آن را به زیر چانه و دور گردن اندازند. و نیز ممکن است که یک طرف آن را از جلو و طرف دیگرش را از پشت سر بیندازند و آنرا حنک و یا تحت‌الحنک گویند و این دو نوع عمامه بستن بیشتر کاربرد داشته و هنوز دارد.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ كُنْتُ مَعَ أَبِي فِي الْمَسْجِدِ فَدَخَلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) وَ لَسْتُ أَثْبَتُهُ وَ عَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ قَدْ أُرْسِلَ طَرْفُهَا مِنْ كَتْفِيهِ فَقُلْتُ لِرَجُلٍ قَرِيبِ الْمَجْلِسِ مِنِّي

۱- امام شناسی ج ۹ ، ص: ۲۹۱

۲- «[كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء (ط - الحديثة)، ج ۳، ص: ۴۰

۳- یعنی بهترین روش در پوشیدن عمامه روش پوشیدن پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) ، امیرالمومنین (علیه السلام) و جبرئیل (علیه السلام) و امام رضا (علیه السلام) ، می باشد که بین دو دست و طرف دیگر عمامه را بین دو کتف می انداختند و یا هر دو طرف را بین دو کتف رها می نمودند همانطور که علی علیه السلام در روز غدیر چنین کرد و همچنین علی بن الحسین (علیه السلام) و کمترین مقدار به اندازه چهار انگشت از عمامه را در پشت یر قرار دادن است همانطور که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) علی (علیه السلام) را معمم نمود.

مَنْ هَذَا الشَّيْخِ الَّذِي أَرَى فَقَالَ مَا لَكَ لَمْ تَسْأَلْنِي عَنْ أَحَدٍ دَخَلَ هَذَا الْمَسْجِدَ غَيْرَ هَذَا الشَّيْخِ قَالَ قُلْتُ
إِنِّي لَمْ أَرِ أَحَدًا دَخَلَ الْمَسْجِدَ أَحْسَنَ هَيْئَةً فِي عَيْنِي مِنْهُ فَلِذَلِكَ سَأَلْتُكَ عَنْهُ قَالَ فَإِنَّهُ عَلِيُّ بْنُ
الْحُسَيْنِ (عليه السلام).^۱

- «عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (عليه السلام) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى مُسَوِّمِينَ قَالَ الْعَمَائِمُ اعْتَمَّ
رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) فَسَدَلَهَا مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ اعْتَمَّ جِبْرِيْلُ (عليه السلام) فَسَدَلَهَا مِنْ
بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ»^۲

يُمَدِّدُكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ... «مسومین» بصیغه فاعل یعنی کسانی که
خود را علامتدار کرده‌اند، در مجمع البیان از علی (علیه السلام) نقل شده: روز بدر ملائکه عمامه‌های سفید
در سر داشتند و گوشه آن را میان شانه‌هایشان انداخته بودند، از این معلوم می‌شود که شرایط جمع
شده و پنجهزار فرشته آمده‌اند در جریان قوم لوط و بشارت ابراهیم (علیهما السلام) خواهد آمد که ملائکه
بشکل آدمی در می‌آیند، پس علامت ملائکه عمامه آنها بوده است.^۳

-رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: ابو دجانة انصاری، عمامه خود را به سر بست و قسمتی از
آن را از پشت و میان دو کتف خویش آویزان کرد...^۴

- همچنین اهل تسنن از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده‌اند که آن حضرت امر فرمود
عمامه را با تحت الحنک ببندند یا به عبارت دیگر عمامه با تحت الحنک باشد، و نهی فرمود از اینکه
عمامه بدون تحت الحنک بسته شود.^۵

-عمار ساباطی از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که آن حضرت فرمود: کسی که از خانه بقصد
سفر کردن بیرون رود و عمامه را زیر حنک (گلوی) خود نگرداند... [من لا یحضره الفقیه-ترجمه
غفاری ج ۱، ص: ۳۷۱]

۱- مکارم الأخلاق، ص: ۱۱۹

۲- همان

۳- تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۱۸۲

۴- نوادر راوندی-ترجمه صادقی اردستانی، ص: ۲۱۲

۵- من لا یحضره الفقیه-ترجمه غفاری، ج ۱، ص: ۳۷۱

- از امام صادق (علیه السلام): پیغمبر عمامه‌ای بر سر علی (علیه السلام) نهاد باین شکل که یکطرف آن را از جلو بروی سینه وی فروهشت. و طرف دیگرش را بقدر چهار انگشت از پشت سر فرو انداخت، و بعد او را از پشت سر و جلو و رانداز کرد و فرمود: تاج فرشتگان این گونه است.^۱

از امام کاظم (علیه السلام): من برای آن کس که در سفر عمامه بگذارد و تحت الحنک افکند ضمانت می‌کنم که سه بلا باو نرسد: دزدی اموالش، غرق شدن در آب، و آتش‌سوزی.

- از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) در باره گفته خدای متعال (مسمومین): مراد از مسمومین عمامه‌هاست، پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) عمامه گذارد و دو طرف آن را از جلو و عقب (روی سینه و پشت) انداخت و جبرئیل عمامه گذارد و دو طرف آن را فرو هشت.^۲

- از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده‌اند که: آنه نهی عن الاقتعاط و امر بالتلحی. یعنی: «حضرت رسالت - صلوات الله و سلامه علیه و آله - نهی کرده است از اقتعاط، و امر نموده است به تلحی».

و جوهری در کتاب «صحاح» عبارتی در بیان اقتعاط ایراد کرده است که آن اینست: الاقتعاط شد العمامة علی الرأس من غیر ادارة تحت الحنک، یعنی: «اقتعاط استوار کردن عمامه است بر سر به غیر گردانیدن کنار آن از شیب ذقن، چنانچه در حدیث مذکور است» و حدیث نهی عن الاقتعاط و امر بالتلحی را ذکر کرده است - تا اینجا بود خلاصه کلام جوهری... [پس] اقتعاط به معنی مذکور است، و تلحی اداره کردن عمامه است به تحت اللّحیین یعنی زیر حلق، و مراد به لّحیین دو قطعه استخوانی است که سر بهم نهاده‌اند و آن را زنج می‌گویند که موی ریش از آنجا می‌روید، و ریش را به این اعتبار است که لّحی می‌نامند.^۳

- ... مردم مرو سر راهائی که به مصلی میرسید و همچنین پشت بامها جمع شدند و منتظر قدم امام علیه السلام بودند. هنگام طلوع آفتاب حضرت رضا علیه السلام ابتداء غسل کرده، و عمامه سفیدی بر

۱- مکارم الأخلاق-ترجمه میر باقری ج ۱، ص: ۲۲۶

۲- همان، ص: ۲۲۵

۳- منهاج النجاح فی ترجمه مفتاح الفلاح، ص: ۲۱۰

سر گذاردند، یک طرف آن را روی سینه و طرف دیگرش را پشت سر انداختند و دامن پیراهن و جامه خود را تا زانو بالا زدند...^۱

- به ابو عبد الله صادق (علیه السلام) گفتم: کار من مرده شویی است. ابو عبد الله گفت: مهارت و اطلاع کافی داری؟ گفتم: به هر صورت کار من این است. ابو عبد الله گفت: اگر به کار مرده شویی پرداختی با مرده مدارا کن. شکم او را فشار مده، در گوشه‌هایش کافور مگذار، عمامه‌اش را مانند بادیه نشینها لوله پیچ مکن. من گفتم: پس چه گونه بپیچم؟ ابو عبد الله گفت: وسط عمامه را روی سرش پهن کن و بعد، دو طرف عمامه را به پشت سرش برگردان و محکم ببند و زیادی آن را از دو طرف روی سینه‌هایش آویز کن»^۲

- ابو داود طیالسی به سند خود از علی (علیه السلام) روایت کرده که گفت: در روز غدیر خم رسول خدا عمامه‌ای بر سرم نهاد که دنباله‌اش از پشت سرم آویزان شد...^۳

- و انس بن مالک گوید: بسا از اوقات آن حضرت نماز ظهر را، با ما در یک قطیفه^۴ می‌خواند در حالی که دو طرف آن را بهم گره زده بود»^۵

- از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «حضرت رسول صلی الله علیه و آله عمامه را بر سر بست و یک طرف آن را به جلو و طرف دیگر آن را به پشت سر انداخت. چنانکه جبرئیل (در هیأتی که در برابر پیامبر آشکار می‌شد) نیز به این صورت عمامه می‌بست»^۶.

«عن هرمز مولی جعفر قال: رأیت علیا و علیه عمامة سوداء قد أرخاها من بین یدیه و من خلفه»^۷

و از طبرانی از ابن عمر، و از بیهقی در «شعب الایمان» از عباده آورده است که: «علیکم بالعمائم، فانها سیما الملائکة. و ارخوا لها خلف ظهورکم!»

۱- اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، از کتاب نوادر ص ۱۱۴ باب پنجم

۲- گزیده کافی، ج ۲، ص: ۱۳۳

۳- الطرائف-ترجمه داود الهامی، ص: ۳۱۲، واقعه غدیر

۴- چادر در پیچیده-

۵- سنن النبی صلی الله علیه و آله، باب پنجم ص: ۱۲۰

۶- کافی، ج ۶، ص ۴۶۱

۷- الأنوار الساطعة فی شرح الزیارة الجامعة، ج ۲، ص: ۲۱۳

«بر شما باد به بستن عمامه، چون عمامه داشتن نشانه و علامت فرشتگان است، و کناره آن را به پشت‌هایتان رها کنید، تا آزاد باشد»^۱.

- ...سپس دستور داد تا عبد الرحمن بن عوف برای رفتن بدنبال مأموریتی که داشت آماده گردد، رسول خدا صلی الله علیه و آله او را نزد خود خوانده آن عمامه را باز کرد و دو باره بر سرش بست و سر آنرا باندازه چهار انگشت یا همین حدود بیاویخت سپس فرمود: ای پسر عوف این چنین عمامه ببندی بهتر است، ...^۲

ب-۴-۲) اندازه عمامه

...تنبيهات : الأول: قال العلماء رحمهم الله تعالى لم تكن عمامة النبي صلى الله عليه و سلم بالكبيرة، التي تؤذى صاحبها، و تضعفه، و تجعله عرضةً للآفات كما يشاهد من حال أصحابنا، و لا بالصغيرة التي تقصر عن وقاية الرأس من الحر و البرد، بل وسطا بين ذلك.

قال الحافظ رحمه الله تعالى في فتاويه: لا يحضرنى في طول عمامة النبي صلى الله عليه و سلم قدر محدود، و قد سئل عنه الحافظ عبد الغنى فلم يذكر شيئاً في فتاويه.^۳

و قال الحافظ أبو الخير السخاوى رحمه الله تعالى في فتاويه: رأيت من نسب لعائشة رضى الله تعالى عنها أن عمامة رسول الله صلى الله عليه و سلم في السفر كانت بيضاء، و في الحضرة كانت سوداء، و كل منهما سبعة أذرع... قال ابن الحاج في المدخل: و ردت السنة بالرداء و العمامة و العذبة، و كان الرداء أربعة أذرع و نصف، و نحوها، و العمامة سبعة أذرع^۴»

- از أبو الحسن نهدي روايت شده است که گفت: من در حضور امام صادق عليه السلام بودم که از او پرسيدند: آیا زن ميتواند با داشتن عمامه و علم مُحرم شود؟ امام فرمود: باکی نيست.

۱- امام شناسی علامه تهرانی، ج ۹، ص: ۲۹۱

۲- زندگانی محمد(صلی الله علیه و آله وسلم)، ج ۲، ص: ۴۰۷

۳- سبیل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، ج ۷، ص: ۲۷۶

۴- همان

شیخ صدوق در شرح این روایت می نویسد: «از این خبر و از اخبار دیگر برمی آید که لفظ «عمامه» بر مقدار کمی از قماش، و فی المثل بر سه ذراع اطلاق می شود. و علم یا معلّم، قماشِ رنگین یا پارچه دو رنگ است»^۱.

- عیص بن قاسم از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا مرد میتواند در جامه زن یا لنگ او نماز کند یا مقنعه و روسری او را عمامه سازد؟ آن حضرت فرمود: آری میتواند، بشرط آنکه آن زن مأمونه و مورد اطمینان باشد که از نجاست و ناپاکی پرهیز دارد.^۲

- راوی گوید: حسین علیه السلام خرقه‌ای بخواست و سر را با آن بست و قلنسوه‌ای که بر سر نهاد و بر آن عمامه بست...^۳

- روایت شده که عمامه آن حضرت [امام حسین علیه السلام] به اندازه‌ای بود که سه دور یا پنج دور به سرش می پیچید.^۴

- آن حضرت [امام حسین علیه السلام] شب کلاه به سر می گذاشت، گاه زیر عمامه و گاه بدون عمامه. و گاهی آن را از سر بر می داشت و جلوی خود به عنوان حریم نماز می نهاد و به سوی آن نماز می خواند. و بسا عمامه نداشت و شال را بر سر و پیشانی می بست..^۵

- در الاصابه، در احوال قرط یا قریط بن ابی رمته بلدی گوید: پدرش وی را در کودکی نزد پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) برد. حضرت آن بچه را بغل کرد و برایش دعا فرمود و سرش را بوسید و عمامه‌ای سیاه بر سرش بست. این بچه، پدر لاهز بن لقیط از بزرگان همراه ابو مسلم خراسانی است. مؤلف گوید: اگر این حدیث راست باشد، تردید بعضی در عمامه گذاری بچه محل تأمل است؛ چون در نصوص فقها، وقت معینی برای این کار تعیین نشده است که آیا وقت عمامه گذاری هفت سالگی یا ده سالگی یا هنگام بلوغ یا بعد از ریش در آوردن است. حجازیان هم اکنون (یعنی سال ۱۳۴۶ ق) نیز بر عمامه گذاری پسر بچه‌ها اهتمام دارند، گویی سنتی قدیم و موروثی است؛ چنانکه ابن عساکر از مالک نقل می کند: «من هنوز مو بر صورت نداشتم که عمامه گذاشتم». در المدارک، از مالک نقل

۱- من لا یحضره الفقیه-ترجمه غفاری، ج ۳، ص: ۲۲۰

۲- من لا یحضره الفقیه-ترجمه غفاری ج ۱، ص: ۳۷۱

۳- لیهوف سید بن طاووس-ترجمه میر ابو طالبی، ص: ۱۵۱

۴- همان

۵- همان، ص: ۱۲۳

است که من ریش نداشتم تذکیر (وعظ و خطابه) می نمودم و از بابت احترام، با عمامه وارد مسجد پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می شدیم.^۱

ب-۵) رنگ عمامه

امروزه رنگ و رنگ شناسی به عنوان یک علم در سطح جهان مطرح می‌باشد. در عصر حاضر رنگ در علوم مختلف و از زوایای متفاوتی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. جنبه‌هایی مانند فیزیک نور و رنگ، ساختار شیمیایی رنگها، جامعه شناسی رنگ، سمبل شناسی رنگ، رنگ در هنرهای تجسمی، مفاهیم و رویکردهای نشانه‌شناسی، اسطوره شناسی و روحانیت رنگها، درمان و شفای بیماران به وسیله رنگها یا منابع طبیعی رنگها، و نهایتاً جنبه‌های روانی و شخصیتی رنگها بر روی انسان.

در روانشناسی نوین، «رنگ» و «رنگها» یکی از معیارهای سنجش شخصیت بشمار می‌آیند. چرا که هر یک از آنها تأثیر خاص روحی و جسمی را در یک فرد باقی گذارده و رنگ نشانگر وضعیت روانی و جسمی وی می‌باشد. این موضوع با توجه به پیشرفت دو دانش فیزیولوژی و روانشناسی به اثبات رسیده است. آنچه مطالعات تاریخی نشان میدهد انسان همواره در طول زندگی خود تحت تأثیر رنگها بوده است و این مسأله در صد سال اخیر که صنعت رنگ پیشرفت بسیاری کرده است بیشتر نیز شده است.

رنگ مهمترین و پر محتواترین بعد هنر است. از دیدگاه قرآن مجید، رنگ و زینگیهای رنگی («لون»ها) آن، نشانه‌هایی هستند از وجود ذات باری تعالی برای کسانی که نعمتها و آیتهای خداوند را یادآور می‌شوند و به آنها می‌اندیشند و اینگونه پدیده‌ها را سرسری نمیگیرند. این افراد معمولاً علما و متفکرانند: «وَمَا ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ، إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ»، و آنچه رنگارنگ در زمین برای شما آفرید، همانا در این نشانه‌ای است برای گروهی که (خداوند و نعمتهایش را) یادآور می‌شوند (نحل، ۱۳). و همچنین می‌فرماید: وپروردگارت به زنبور عسل وحی نمود که خانه‌های خود را در کوهها و درختان و داربستها برگزین؛ سپس از همه‌ی میوه‌ها بخور ...، از شکمهای آنها نوشابه‌ی رنگارنگی برون شود که در آن درمان مردم است، همانا در این نشانه‌ای برای گروهی که می‌اندیشند (نحل، ۶۸-۶۹). در آیات دیگری، رنگارنگی آفرینشهای الهی نشانه‌هایی برای

کسانی که آگاهند، داناو دانشمندند یاد آور شدن نعمتهای الهی و اندیشیدن، نخستین گامهای آگاهی و دانش به چیزهاست.^۱

باید به این مطلب هم توجه داشت که بزرگان فرموده اند "والالوان تابعه للعرف" رنگ عمامه تابع عرف است.

رنگ هایی که اولیاء دین و بزرگانی که الگوی می باشند و در عمامه بیشترین کاربرد را داشته اند، عبارتند از؛

ب-۵-۱) رنگ سفید

نقل شده است که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از رنگهای مختلفی، عمامه بر سر می گذاشت، از جمله: سحاب (ابر) که عمامه ای بود سفید رنگ و بدین نام موسوم گردیده بود.^۲

علامه مجلسی در توضیح علت نامیدن عمامع پیامبر به سحاب می فرماید: «...بیان قال فی النهایه فیہ أنه کان اسم عمامة النبی ص السحاب سمیت به تشبیها بسحاب المطر لانسحابه فی الهواء»^۳

البته پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) عمامه دیگری داشت، بنام حَوْتِکِیَّة

- فی حدیث العرباض «کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یرج فی الصفه و علیه الحوتکیه» قیل هی عمامه یتعممها الأعراب یسمونها بهذا الاسم. و قیل هو مضاف إلی رجل یرسمی حوتکا کان یتعمم هذه العمه»^۴.

- «... عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ (عليه اسلام) قَالَ إِنَّ اسْمَ النَّبِيِّ (صلی الله علیه وآله وسلم) فِي صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ الْمَاحِي .. وَإِنَّ اسْمَهُ الْمَكْتُوبَ عَلَى الْعَرْشِ - مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ كَانَ (عليه اسلام) يَلْبَسُ مِنَ الْقَلَانِسِ الْيَمِينِيَّةِ وَالْبَيْضَاءِ...»^۵

۱- مقاله: روانشناسی رنگها و تأثیرات روانشناختی رنگ بر خصوصیات شخصیتی و روحی افراد- منبع: سایت <https://fan.0os.persianblog.ir>.

۲- الغدير فی الكتاب و السنة و الآداب علامه امینی، ج ۳، ص ۲۹۳-۲۹۰

۳- بحار الأنوار، ج ۱۳، ص: ۱۵۴

۴- نظام اداری مسلمانان در صدر اسلام، متن، ص: ۳۸۰

۵- من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص: ۱۷۸

-در تاریخ نام عده ای از بزرگان صدر اسلام بچشم می خورد که عمامه هایشان سفید بوده از جمله حضرت علی بن الحسین (علیه السلام)، سالم بن عبدالله، سعید بن جبیر، خارجه بن زید.

-علماء فرموده اند از مستحبات نماز عید فطر؛ عمامه سفید بستن است «و الظاهر استحباب البیض،^۱ روی آنها(عمامة البیض) کانت علی الملائكة یوم بدر،^۲

-امام رضا (علیه السلام) در حالی که لباس سبز پوشیده، عمامه سفیدی بر سر نهاده و شمشیری بسته بود.^۳

« عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ كَانَتْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ الْعَمَائِمُ الْبَيْضُ الْمُرْسَلَةُ يَوْمَ بَدْرٍ »^۴ □ از امیرالمومنین علیه السلام نقل شده: روز بدر ملائکه عمامه‌های سفید در سر داشتند...^۵ قضیه بدر در هفدهم رمضان بود و شب هفدهم تقابل لشکر اسلام با لشکر مشرکین در بدر واقع و روزش جنگ بدر شروع شد و سه هزار ملک در شب از آسمان نازل شدند بریاست سه ملک مقرب جبرئیل و میکائیل و اسرافیل هر یک با هزار ملک، و در اخبار دارد که با عمامه‌های سفید دارای دو تحت الحنک یکی قدام و دیگری خلف.^۶

-و فرشته گانی از مهمانخانه ابراهیم نزد لوط رفتند و او در میان کشت خود نزدیک شهر بود عمامه بر سر، بر او اسلام دادند و وی بدان‌ها نگرست که هیئت زیبایی دارند عمامه‌های سفید و جامه‌های سفید در بر آن‌ها است...^۷ همچنین در مجمع البیان از روایت نموده که؛ حضرت صادق علیه السلام فرمود: ملائکه به نزد لوط آمدند با لباس سفید و عمامه سفید. لوط در پیش و آنها از عقب روانه منزل شدند.^۸

- از مستحبات نماز عید فطر؛ عمامه سفید بستن است.^۹

۱- کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء ج ۳، ص: ۴۰

۲- همان

۳- اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، ص: ۱۸۶، باب پنجم؛ و تعمم أبو الحسن علیه السلام بالبیضاء

۴- [مکارم الأخلاق، فی العمائم ص: ۱۱۹

۵- تفسیر أحسن الحدیث، ج ۲، ص: ۱۸۲

۶- أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۳۸، تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، ج ۲، ص: ۳۳۰

۷- روضه کافی-ترجمه کمره‌ای، ج ۲، ص: ۲۵۰

۸- تفسیر مجمع البیان ج ۳ ص ۱۸۳

۹- مقاله: عمامه، مکتب القرآن فجر بروجر، محمد رضا فروزان

ب-۵-۲) رنگ سیاه

- در روز ورود پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به مکه در یوم الفتح عمامه ایشان سیاه بوده است.^۱ شاید شاید علت این استفاده بخاطر این بوده است که غالباً رنگ سیاه دارای ابهت خاصی است، ظاهر وزین رنگ سایه آنرا بین سیاستمداران و هنرپیشه‌ها محبوب کرده است. این رنگ همچنین با ثروت و زیبایی نیز مرتبط است. مثلاً اشیاء خانگی کاملاً سیاه، اشرافی‌تر به نظر می‌رسد.^۲

- امام سجاده سفید و یا سیاه می‌بستند.^۳

- عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) وَ هُوَ يَقُولُ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) الْحَرَمَ يَوْمَ دَخَلَ مَكَّةَ وَ عَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءٌ وَ عَلَيْهِ السِّلَاحُ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى ...^۴

-... وَ كَانَ (صلی الله علیه وآله وسلم) كَثِيراً مَا يَتَعَمَّمُ بَعَمَائِمِ الْخَزَّ السُّودِ فِي أَسْفَارِهِ وَ غَيْرِهَا...^۵

- از عبد الله بن سلیمان از پدرش: با پدرم در مسجد بودیم که حضرت علی بن -الحسین (علیه السلام) وارد شد، و من حضرت را ندیده بودم، و عمامه‌ای سیاه بسر داشت که دو طرفش را بر کتفها فروهشته بود.^۶

- روایت است که آن حضرت (رسول صلی الله علیه وآله وسلم) عمامه سیاهی داشت که به سر می‌بست و در آن نماز می‌خواند.^۷

-و لا بأس بالسود، فقد تعمم بها النبي صلى الله عليه و آله و سلم.^۸

-«...إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُعْرِقُونَ فَلَمَّا وَصَلَ فِرْعَوْنَ قَالَ لِقَوْمِهِ انظروا إلى البحر قد انفلق لهيبتي حتى أدرك أعدائي و عبیدی و لم تكن في خيل فرعون أنثى فجاء جبرئيل على فرس أنثى و عليه عمامة سوداء.^۱

۱- جواهر الكلام، ج ۸، ص: ۲۳۳

۲- همنشینی رنگها، راهنمای خلاقیت در ترکیب رنگها، ترجمه فریال دهدشتی شاهرخ و ناصر پورپیرا شی جی وا، هی داشی.

۳- البدایه و النهایه، ج ۹، ص: ۱۲۲

۴- همان

۵- مکارم الأخلاق، ص: ۳۶

۶- مکارم الأخلاق-ترجمه میر باقری، ج ۱، ص: ۲۲۵

۷- آداب، سنن و روش رفتاری پیامبر گرامی اسلام، ص: ۷۲، آداب و سنن آن حضرت در لباس

۸- كشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء (ط - الحدیثة)، ج ۳، ص: ۴۰

...رأيت النبي صلى الله عليه وسلم يخطب على المنبر و عليه عمامة سوداء.^۲

- عن هرمز مولى جعفر قال: رأيت عليا و عليه عمامة سوداء قد أرخاها من بين يديه و من خلفه.^۳
- و فيه عنه عن أبي جعفر عليه السلام قال: «كأني بعبد الله بن شريك العامري عليه عمامة سوداء، و ذؤابتها بين كتفيه، مصعدا في لحف الجبل بين يدي قائمنا أهل البيت في أربعة آلاف مكبرون و مكرون».^۴

[از خصائص نسائی، ص، ۸] به سند خود، از «هبیره بن یریم» روایت می‌کند که حضرت حسن بن علی علیهما السلام پس از شهادت حضرت علی علیه السلام، عمامه سیاهی که نشانه سوگواری بود بر سر نهاد.^۵

- پوشیدن عمامه سیاه میان اعراب مرسوم بوده، و حضرت علی بن ابیطالب (علیه اسلام) و عبد الرحمن ابن عوف و سعید بن مسیب و عمر و معاویه و ابوموسی اشعری و محمد بن حنیفه و ... عمامه شان سیاه بود.^۶

قال الامام الصادق عليه السلام : كان رسول الله صلى الله عليه و آله يكره السواد إلا في ثلاث العمامة والخف والكساء^۷

باید دانست: اینکه در روایات وارد است که لباس سیاه مطلقاً مکروه است مگر در عمامه و عبا و کفش از باب ضرورت، و در خصوص عمامه از لحاظ تقیه است، و گرنه مطلقاً کراهت لبس سواد (سیاه پوشیدن) بحال خود باقی است، و استحباب سفید پوشیدن حتی در عمامه و عبا و نعال، بطور إطلاق، دلیل بر عدم رضایت اولیّه شارع بر لبس سواد حتی در حال ضرورت است. فلهدا مستحب

۱- بحار الأنوار، ج ۱۳، ص: ۱۵۴

۲- الأنوار الساطعة فی شرح الزيارة الجامعة، ج ۲، ص: ۲۱۴

۳- همان

۴- همان

۵- فضائل پنج تن علیهم السلام در صحاح ششگانه اهل سنت ج ۳ ص: ۲۳۴ باب صد و پنجاهم

۶- به نقل از اسلام کوئیسیت ۹۵/۲

۷- بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۲۴۹

است که جمیع نماز گزاران حتی سادات و علویین در حال نماز عمامه سفید بر سر ببندند، غایه الامر برای حفظ نسب حفظ شعار سبز مطلوب.^۱

در حال حاضر که عرف، عمامه سیاه و سبز را نشان سیادت می داند؛ برای غیر سادات بستن این قبیل عمامه، در صورتی که اغراء الناس باشد جایز نیست.^۲

در دوران عباسیان چون جامه سیاه شعار آنان بوده و عموم مسلمانان ناگزیر بودند که عمامه هم رنگ آنان بر سر بگذارند ائمه (علیه السلام) با این کار مخالفت می کردند و فقط در بعضی از مواقع که مجبور می شده اند، از روی تقیه از رنگ سیاه استفاده می کردند. در روایتی داود رقی می گوید: «شیعیان همیشه از امام صادق (علیه السلام) در مورد پوشیدن سیاه سؤال می کردند. حضرت را دیدیم که نشسته بود در حالی که جبه (نوعی لباس گشادی که روی بقیه لباس ها پوشیده می شود) سیاه و کلاه سیاه و خف (جوراب چرمی) سیاه با آستر سیاه پنبه ای پوشیده بود. سپس فرمود: "قلب خود را سفید کن هر چه می خواهی بپوش." صدوق؛ در توضیح فرموده است: "حضرت این کار را از روی اجبار و تقیه انجام داده است: زیرا وی در نزد دشمنان متهم بود که پوشیدن سیاه را جائز نمی داند." «...کانت الشیعة تسأل ابا عبد الله (علیه السلام) عن لبس السواد قال فوجدناه قاعدا علیه جبة سوداء و قلنسوة سوداء و خف اسود مبطن سبواد... ثم قال: بیض قلبک والبس ما شئت، قال الصدوق: فعل ذلك کله تقية لانه کان متهما عند الاعداء بانه لا یری لبس السواد...»^۳

-ابن عنبه می نویسد که سید رضی؛ در میان طالبین اولین کسی بود که از علائم سیاه استفاده نمود. «و هو اول طالبی جعل علیه السواد». [معجم رجال الحدیث آیتاله خوئی ج ۱۶ ص ۲۰]. از این عبارت فهمیده می شود که: قبل از سید رضی؛ سادات از رنگ سیاه به عنوان شعار و علامت استفاده نمی کردند. و سید رضی؛ آغازگر شعار استفاده از علامت سیاه می باشد. پس از سید رضی؛ به مرور استفاده از رنگ سیاه به عنوان علامت سادات در بین سادات و بنی هاشم مرسوم می شود. سید رضی؛ متولد ۳۵۹ و متوفی ۴۰۶ هجری قمری می باشد؛ بنابراین استفاده از علامت سیاه در بین سادات از ابتدای قرن چهارم به بعد مرسوم گردیده است. قبل از سید رضی؛ سادات از رنگ سیاه استفاده نمی کردند و یکی از علل آن مبارزه منفی آنان با بنی عباس بود که رنگ سیاه را شعار

۱- منبع: <http://nooremojarrad.com/> علامه طهرانی «وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام، تعلیقه ص: ۶۵

۲- مقاله عمامه: مکتب القرآن فجر بروجرد، محمد رضا فروزان

۳- وسائل الشیعه ج ۴ باب ۱۹ حدیث ۵۴۶۹.

خودشان قرار داده بودند و به همین جهت روایاتی در کراهت پوشیدن لباس سیاه وارد شده است... عده ای معتقدند که شاهان صفوی، عمامه سیاه را برای سادات شعار و علامت قرار دادند، تا به عنوان وارثان مظلومیت امام حسین (علیه السلام) دائماً در مصیبت جدشان عزادار باشند. [تاریخ مذهبی قم علی اصغر فقیهی ۱۱۵] مشکلی که این نظر دارد، عدم سازش آن با فرهنگ مردم ایران است؛ زیرا در عزاداریها لباس سیاه می پوشند نه عمامه سیاه.^۱

ب-۵-۴) رنگ های دیگر [زرد- سرخ - سبز- خاکستری]

-عَنْ زُرَّارَةَ قَالَتْ خَرَجَ أَبُو جَعْفَرٍ (علیه السلام) يُصَلِّي عَلَى بَعْضِ أَطْفَالِهِمْ وَ عَلَيْهِ جُبَّةٌ خَزَّ صَفْرَاءُ وَ عِمَامَةٌ خَزَّ صَفْرَاءُ ...^۲ یعنی؛ «از زراره: حضرت باقر (علیه السلام) برای خواندن نماز بر یکی از کودکان خود از خانه بیرون رفت و جبه خز زرد رنگ و عمامه خز زرد و عبایی خز زرد بتن داشت.»

-و ذکر ابن هشام عن علی فی سیماء الملائکة یوم بدر مثل ما قال ابن عباس الا جبریل فان فی حدیث علی أنه کانت علیه عمامة صفراء.^۳

-...وَ أَنْزَلَ جُنُوداً وَ فَرَسْتاد لَشْکَرها بچشم خود لَمْ تَرَوْها ندیدید شما ایشانرا اما کفار میدیدند و آنها ملائکه بودند با جامهای سفید و عمامهای سرخ علاقه بین الکتفین گذاشته بر اسبان ابلق سوار شده و عدد ایشان پنج هزار یا هشت یا شانزده هزار بود و ...^۴

-... «مسومین»: عموم قرآء کوفه و مدینه با فتح واو قرائت کرده اند که اسم مفعول باشد از مصدر تسویم، یعنی خدا آنها را نشانه دار کرده است... مانند زردی رنگ عمامه شان و ...^۵

-... پس حقتعالی پنج هزار فرشته را بمدد اهل اسلام فرستاد کما قال وَ أَنْزَلَ جُنُوداً وَ فرو فرستاد لشگرها که بچشم خود لَمْ تَرَوْها ندیدید شما آنها را اما کفار میدیدند و آنها ملائکه بودند و با جامهای سفید و عمامه های سرخ علامه بین الکتفین گذاشته بر اسبان ابلق سوار شده.^۶

۱- به نقل از سایت اسلام کوئست ۹۵/۲

۲- مکارم الأخلاق، ص: ۱۰۴

۳- بحار الأنوار، ج ۸۰، ص: ۱۹۵

۴- مواهب علیة، ص: ۴۰۵

۵- تفسیر عاملی، ج ۲، ص: ۱۹۷

۶- تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، ج ۴، ص: ۲۴۹

- عبد الله بن عباس گفته: سیمای فرشتگان، عمامه‌های سفید بود که حنک آنرا به پشت‌هاشان انداخته بودند و در روز جنگ «حنین» عمامه‌های سرخ داشتند.^۱

- در یوم حنین ملائکه الله که بیاری لشکر اسلام آمدند؛ عمامه قرمز داشتند و در روزنبرد بدر سفید. «کانت عمام الملائكة یوم بدر بیضاء ویوم حنین حمراء».^۲

- در روز احد ابو دجانه انصاری عمامه قرمز بسته بود و در میان میدان خود نمائی می کرد. (یتبختر) که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم عمل او را تحسین نمود.^۳

- امام زمان را در عمامه سبز دیده اند. «وهو متعمم بعمامة خضراء».^۴

- برخی معتقدند در زمان حضرت رضا (علیه السلام) شعار علویان جامه سبز بود و در این روزگار پوشیدن عمامه سبز شایع شد.^۵

و فی حدیث الفتح «دخل مكة و علیه عمامة سوداء حرقانية»^۶.. و قال الزمخشري: الحرقانية هي التي على لون ما أحرقت النار، كأنها منسوبة - بزيادة الألف و النون - إلى الحرق بفتح الحاء و الراء. و قال: يقال الحرق بالنار و الحرق معا. و الحرق من الدق الذي يعرض للثوب عند دقه محرک لا غیر.^۷

ب-۶) آداب عمامه سر نهادن (تحت الحنک)

از مهمترین آداب عمامه بستن گذاشتن تحت الحنک است که لازم است نکاتی را در این زمینه و در چند مبحث بیان کنیم؛

ب-۶-۱) تعریف [تحنیک و یا تحت الحنک]

۱- حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر، ج ۳، ص: ۲۸

۲- اعانة الطالبین ج ۲ ص ۹۵ به نقل از، محمد رضا فروزان، مکتب القرآن فجر بروجرد

۳- کافی ج ۵، ص: ۸

۴- (جامع المدارک ۱۱۵/۲- مصباح الفقیه آغا رضا همدانی ۱۲۷/۳) به نقل از، محمد رضا فروزان، مکتب القرآن فجر بروجرد

۵- سایت اسلام کوئست

۶- در لغت نامه دهخدا حرقانیه: دستار خاکستری رنگ

۷- علیرضا ذکاوتی قراگزلو، نظام اداری مسلمانان در صدر اسلام، ص: ۳۸۰

حنک دو معنا دارد؛ اول - سقف دهان . دوم - زیر گلو . در بعض کتب؛ چانه و منقار کلاغ را حنک گویند.^۱ الحنک من الانسان والدابة: باطن الفم من داخل . وقيل: هو الاسفل في طرف مقدم اللحيين من اسفلها^۲

تحت الحنک . [تَ تَلْ / تُ لْ حَ نَ] (از ع ، اِ مرکب) معمول زهد است که یک پیچ عمامه از تحت حنک گذرانده به سر پیچند... دنباله عمامه که از یک سوی به زیر حنک گذرانند و از دیگر سوی به دوش افکنند.^۳

(حَ نَ) [ع .] (امر) . ۱ - زیر چانه . ۲ - بخشی از دستار یا عمامه که پس از گذراندن از زیر چانه ، به دور سر می بندند.^۴

فقهاء هم تحنک را به دور دادن طرف عمامه از زیر چانه تعریف کرده‌اند. [الحدائق الناضرة، ج ۷، ص ۱۲۹] یک طرف عمامه را از زیر گلو عبور داده ، قسمتی از آنرا روی سینه آویزان و مابقی را از روی دوش به پشت سر انداختن را تحنیک گویند.^۵

و فرموده اند؛ «حنک : هو العضو ما تحت الذقن ولعل الاشتقاق منها انتزاعي ويستفاد من مفهومها معنى الاستيلاء والتسلط والاحاطة وجعل الشيء تحت الاختيار.»^۶ در قران شریف آیه ۶۲ سوره اسراء در باب تحنیک وارد است . « قال ارايتک هذا الذی کرمت علی لئن اخرتن الی یوم القيامة لاحتنکن ذریته الا قليلاً " یعنی اولاد انسان را تحت سلطه خود در می آورم الا قليلاً. شاهد بر سر لاحتنکن است که قول شیطان برای تسلط بر آدمیزاد است . به همین دلیل معنای تحنیک را استیلاء گفته اند .

در روایات لفظ « تلحی » را هم بکار برده اند که مترادف تحنیک است

۱- المفردات الراغب ص:

۲- لسان العرب ص :

۳- لغت نامه دهخدا

۴- فرهنگ فارسی معین

۵- یک معنایی دیگر در تحنیک است وأن « : جعل شيء من تربة الحسين(عليه اسلام) في حنك الطفل .در بدو تولد کام طفل را با تربت حسینی و آب فرات آغشته کردن ؛ مستحب بوده وگویند عامل حب اهل البيت(عليهم السلام) است.»

۶- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم ص ۲۹۶

احتناک : احتنک الجراد الزرع اذا اكله بالکلیة . والثانی : انه من قول العرب حنک الدابة یحنکها ، اذا جعل فی حنکها الاسفل حبلاً یقودها به. [تفسیر مفاتیح الغیب فخر رازی ۳۶۷/۲۱] .^۱

اما اسدال : (رها کردن یک طرف عمامه بر سینه و طرف دیگر آن بر پشت یا میان دو کتف و یا رها کردن یک طرف آن) آمده است. در بعضی روایات اندازه طرفی که به پشت رها می شود مقدار چهار انگشت ذکر شده است.^۲ و در واقع اسدال بدین معنا که بعد از فراغ از بستن عمامه ابتدا یک طرف آن را از زیر چانه عبور می دهد سپس اسدال می نماید.^۳

برخی میان تحنک و اسدال جمع کرده و گفته اند: تحنک رها کردن یک طرف عمامه از زیر چانه و انداختن آن بر سینه است نه دور دادن عمامه از زیر چانه، همچون کمان . بنابراین، با اسدال، تحنک نیز تحقق می یابد.^۴

سایر فقها آن دو را مغایر یکدیگر دانسته اند. برخی از آنان تحت الحنک را به مواردی خاص؛ یعنی سفر، در پی حاجتی رفتن و نیز هنگام عمامه بر سر نهادن اختصاص داده و در دیگر حالات، اسدال را مستحب دانسته اند.^۵

برخی احتمال داده اند که اسدال به حال جنگ و دیگر حالاتی که در آن ها تکبر و بزرگ نمایی مطلوب است، اختصاص داشته باشد.^۶

برخی نیز احتمال داده اند که اسدال به معصومان علیهم السلام اختصاص داشته باشد.^۷

بعضی هم قائل به تخییر میان آن دو (تحنک و اسدال) شده اند و نیز احتمال داده اند که استحباب اسدال به موارد مهم اختصاص داشته باشد.^{۸، ۹، ۱۰}

۱- مقاله عمامه : محمد رضا فروزان ، مکتب القرآن فجر بروجرد

۲- بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۱۹۴_۱۹۹

۳- فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۲، ص: ۳۸۵

۴- بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۱۹۵

۵- الحدائق الناضرة، ج ۷، ص ۱۳۴

۶- کشف اللثام، ج ۳، ص ۲۶۳. مصابیح الظلام، ج ۶، ص ۳۵۷

۷- ریاض المسائل، ج ۳، ص ۲۱۳

۸- مصباح الفقیه، ج ۱۰، ص : ۴۷۲

۹- فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۵، ص ۴۶۸

۱۰- برگرفته از مقاله عمامه . ، سایت ویکی فقه ۹۵/۲

ب-۶-۲) تحت الحنک در روایات

روایاتی که درباره بستن "تحت الحنک" آمده است به چند دسته تقسیم می شود. روایاتی که ، در هنگام سفر و یا رفتن در پی برآورده شدن خواسته ای و یا در همه حالات و به صورت مطلق. برخی روایات قبل از این بیان شد در بحث فلسفه پوشیدن عمامه که مجدد به برخی از آنها اشاره می کنیم:

-عمار ساباطی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

کسی که از خانه بقصد سفر کردن بیرون رود و عمامه را زیر حنک (گلوئی) خود نگرداند و بدنبال آن به دردی بی درمان گرفتار شود چنین شخصی هرگز نباید کسی را به خاطر این بلیه سرزنش کند یا مقصّر بداند مگر خودش را (که او خود خویشتن را در معرض بلا درآورده است).

-و باز از آن حضرت روایت شد که فرمود: من بسی در شگفتم از کسی که ...در حالی که عمامه بسر نهاده تحت الحنک بسته در چنین حالتی چگونه ممکن است حاجتش برآورده نشود.

-همچنین اهل تسنن از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که آن حضرت امر فرمود عمامه را با تحت الحنک ببندند یا به عبارت دیگر عمامه با تحت الحنک باشد، و نهی فرمود از اینکه عمامه بدون تحت الحنک بسته شود.^۱

-از امام صادق (علیه السلام) نقل شد که : هر که با عمامه ای که تحت الحنک داشته باشد بیرون رود برایش ضمانت میکنم که سالم برگردد.

-از موسی بن جعفر (علیه السلام) : من آن کس را که با عمامه تحت الحنک دار بیرون رود ضمانت می کنم که گرفتار دزد و آتش سوزی نشود، و در آب غرق نگردد^۲

-از امام صادق (علیه السلام) : پیغمبر عمامه ای بر سر علی (علیه السلام) نهاد باین شکل که یکطرف آن را از جلو بروی سینه وی فروهشت. و طرف دیگرش را بقدر چهار انگشت از پشت سر فرو انداخت، و بعد او را از پشت سر و جلو و رانداز کرد و فرمود: تاج فرشتگان این گونه است.

۱- من لا یحضره الفقیه-ترجمه غفاری ج ۱، صص ۴۰۱-۴۰۴

۲- مکارم الأخلاق-ترجمه میر باقری ج ۱، ص : ۴۶۷

-از امام پنجم (علیه السلام): در روز بدر فرشتگان (که بکمک مسلمین آمده بودند) عمامه‌های سفید (با تحت الحنک) بر سر داشتند.^۱

-و احادیث در ترغیب و مبالغه تحنک بستن بسیار است، و فرمود: آنه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ الْاِقْتِعَاطِ وَامْرٍ بِالْتَّلْحَى، یعنی: «اقتعاط استوار کردن عمامه است بر سر به غیر گردانیدن کنار آن از شیب ذقن، چنانچه در حدیث مذکور است». و تلحی اداره کردن عمامه است به تحت اللّحیین یعنی زیر حلق، و مراد به لحنین دو قطعه استخوانی است که سر بهم نهاده‌اند و آن را زنج می‌گویند که موی ریش از آنجا می‌روید، و ریش را به این اعتبار است که لحنی می‌نامند.^۲

-هنگام ظهر (بنقل زهری) جبرئیل به صورت مردی که عمامه‌ئی از حریر ضخیم (استبرق) بر سر داشت و حنک عمامه‌اش آویخته بود (زیر گلوی خود بر نگردانیده بود) و سوار بر قاطری بود که بر روی زمین آن قاطر قطیفه‌ئی از حریر افتاده بود بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وارد گردید.^۳

«كان النبي صلى الله عليه وسلم إذا اعتمّ سدل عمامته بين كنفیه» «و أخرجه الترمذی فی اللباس برقم ۱۷۳۶ و هو مما تفرد به و معنی «اعتم» ای لبس العمامة.»^۴

ب- ۶-۳) حکم تحت الحنک

روایاتی که درباره بستن "تحت الحنک" آمده است به چند دسته تقسیم می‌شود. روایاتی که نتیجه آن استحباب بستن تحت الحنک است، یا در حال نماز یا، در هنگام سفر و یا رفتن در پی برآورده شدن خواسته‌ای،

و یا در همه حالات و به صورت مطلق.

البته در مورد استحباب بستن تحت الحنک در هنگام نماز، روایتی در دست نیست

-شیخ صدوق می‌فرماید: ...و من از مشایخ و استادانم - رضی الله عنهم - شنیدم که قائل بودند: نماز خواندن در حالی که عمامه بدون حنک یا طابقی (طابق معرب همان تابه فارسی بوده و آن

۱- مکارم الأخلاق-ترجمه میر باقری، ج ۱، ص: ۲۲۶

۲- منهاج النجاح فی ترجمه مفتاح الفلاح، ص: ۲۱۰

۳- حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر، جلد دوم مقدمه، ص: ۱۳۲

۴- الشائل المحمدیة، ص: ۸۳

وسیله گرد و مدوری است که جهت بریان کردن بعضی اغذیه از آن استفاده می‌کنند و در اینجا عمامه بدون تحت الحنک را بدان شبیه دانسته‌اند) بر سر شخص است جایز نیست، و نیز شخصی را که عمامه بسر دارد نماز خواندن جایز نیست مگر آنکه تحت الحنک بندد.^۱

اینکه شیخ - رحمه الله - میفرماید مشایخ چنین قائل بودند علی الظاهر می‌رساند که او خود در این خصوص خبری را نیافته لذا آن را بمشایخ نسبت می‌دهد، بدیهی است که بمشایخ خبری دال بر این حکم رسیده بود که صدوق و سایر علماء - رحمهم الله - بدان اعتماد کرده‌اند و شاید دلیلشان همان خبر عمّار سباطی که پس از این می‌آید باشد، یا سیره مسلمین و مشخصه اسلام، و غیر مسلمین بدون تحنک بودند».

-و به درستی که اجماع علمای ما - أنار الله برهانهم - بر سنت بودن تحنک منعقد است.^۲

-صاحب جواهر نیز درباره این موضوع می‌گوید: «من روایتی در باب استحباب بستن تحت الحنک در هنگام نماز ندیدم، بله! روایاتی که تحت الحنک را در همه حالات مستحب شمرده است فراوان است، و مسلماً نماز هم یکی از این حالات است»^۳

مؤلف منهج النجاح می‌نویسد: «...و بیاید دانست که استحباب تحنک عام است در جمیع اوقات و همه حالات، و مخصوص به حال نماز نیست، و اگر چه نماز با تحت الحنک گزاردن افضل و اکمل است، بلکه تحت الحنک بستن امری است مستحب بسر خود، خواه نماز با تحت الحنک گزارده شود و خواه بدون آن، و سنت بودن تحت الحنک بواسطه نماز نیست چنانچه از کلام بعضی علمای ما - رضوان الله علیهم - ظاهر می‌شود، و ما ظفر نیافتیم در چیزی از روایات که متضمن اصول مذهب ماست به آنچه دلالت کند بر استحباب تحنک از جهت نماز، بلکه سنت بودن آن عام است، و علامه حلی - قدس سره - در کتاب «منتهی المطلب» در جایی که احادیث استحباب تحنک را مذکور کرده است تصریح به این معنی نموده که تحت الحنک فی نفسه سنتی است مؤکده، و بعد از آن گفته که: ظاهر شد از این احادیث که سنت بودن تحنک مطلق است خواه در نماز باشد و خواه در غیر نماز - انتهی کلامه اعلی الله مقامه پس سزاوار آنست که هر گاه در نزد اراده نماز تحت الحنک بندی قصد

۱- من لا یحضره الفقیه - ترجمه غفاری، ج ۱، ص: ۴۰۲

۲- منهج النجاح فی ترجمه مفتاح الفلاح، ص: ۲۱۰

۳- جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۸، ص ۲۵۲

آن کنی که این سنتی است بسر خود و خصوصیت به نماز ندارد، مانند اکثر مستحبات دیگر مثل ردا و غیره، که سنتی است بنفسه و مخصوص به نماز نیست، و مشروط بودن نماز به زیادتى ثواب با تحت الحنک اقتضای سنت بودن آن از جهت نماز نمی کند و دخلی به مبحث ندارد»^۱.

-برخی هم چنین گفته اند: البتّه استحباب تحنک اختصاص به حال نماز ندارد، بلکه همه حالات را دربر می گیرد؛ ، بویژه هنگام مسافرت جهت سلامتی و زمان در پی حاجتی رفتن جهت برآورده شدن آن. بنابر تعریف تحنک بخصوص معنای نخست (دور دادن زیر چانه) برخی استحباب آن را به سه مورد یاد شده (نماز، طلب حاجت و سفر) محدود کرده ...^۲

اقوال دیگر^۳؛

-علامه مجلسی (ره) می فرماید: ثم إن الأصحاب ذكروا كراهة العمامة بغير حنك و أسنده في المعبر إلى علمائنا و قال في المنتهى ذهب إليه علماءنا أجمع و هذا أيضا مثل أصل العمامة إذ الأخبار الواردة بذلك لا اختصاص لها بحال الصلاة قال في المنتهى المستفاد من الأخبار كراهة ترك الحنك في حال الصلاة و غيرها بعد أن أورد الروايات في ذلك.

ثم قال و قد نقل عنه (عليه السلام) أهل الخلاف أيضا أنه أمر بالتحلي و نهى عن الاقتعاط انتهى كلام الفقيه.

و نقل العلامة ره في المختلف و من تأخر عنه عن الصدوق القول بالتحريم و كلامه في الفقيه هكذا و سمعت مشايخنا رضی الله عنهم يقولون لا تجوز الصلاة في الطابقيّة و لا يجوز للمعتم أن يصلی إلا و هو متحنك. و قال الشيخ البهائي قدس سره لم نظفر في شيء من الأحاديث بما يدل على استحبابها لأجل الصلاة و من ثم قال في الذكرى استحباب التحنك عام و لعل حكمهم في كتب الفروع بذلك مأخوذ من كلام علي بن بابويه فإن الأصحاب كانوا يتمسكون بما يجدون في كلامه عند إعواز النصوص فالأولى المواظبة على التحنك في جميع الأوقات و من لم يكن متحنكا و أراد أن يصلی به فالأولى أن يقصد أنه مستحب في نفسه لا أنه مستحب لأجل الصلاة .

۱- منهاج النجاح في ترجمة مفتاح الفلاح ، ص: ۲۱۱

۲- فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت عليهم السلام، ج ۲، ص: ۳۸۵

۳- برگرفته از مقاله عمومه ، محمد رضا فروزان ، مکتب القرآن فجر بروجرد

مخلص کلام اینکه؛ علامه مجلسی(ره) می فرماید اصحاب ما عمامه بدون تحت الحنک را کراهت می دانند و این مطلب همچنان مثل اصل عمامه است که اخبار وارده به عمامه اختصاص به حال نماز ندارد.^۱

-صدوق جایز نبودن نماز با عمامه بدون تحت الحنک را از طریق مسموعات عنوان می دارد و نه روایات. (طابقیات در کلام ایشان یعنی عمامه را شبیه ظرفی گرد بر سر گذاشتن، بدون انداختن تحت الحنک.)

-ملا محسن فیض میفرماید: ان التحنک صار فی هذا الزمان لباس شهرة " (عنه جواهر ۲۵۲/۸) قال فی مختلف الشیعه: قال ابو جعفر. لا يجوز للمعتم ان یصلی الا وهو متحنک. المشهور الاستحباب. لنا: الاصل عدم الوجوب (۹۵/۲)

-قال المفید: ویکره ان یصلی الانسان بعمامة لا حنک لها. ولو صلی كذلك لکان مسیءاً، ولم یجب علیه اعادة الصلاة^۲

-نقل عن ابن بابویه القول بالتحريم " ذخیره سبزواری ۲۳۰/۲

-عدم تحنک در فقه حنفیه کراهت تحریمی ودر فقه حنبلی کراهت تنزیهی دارد.^۳

-قال فی المنتهی: "المستفاد من الاخبار کراهة ترک الحنک فی حال الصلاة وغيرها" اعنی: تحنیک مستحب نفسی است. لا انه مستحب لا جل الصلاة..شافعیان به استحباب عمامه عنایتی ندارند.

-قال الطوسی: ویکره للانسان ان یصلی فی عمامة لا حنک لها^۴

-و الظاهر أنّ الحنک مخصوص بذات الطرف الواحد، أو بالأغراض و المقاصد.^۵

-و الأحادیث فی الترغیب فی التحنک كثيرة و قد انعقد الإجماع منا علیه و العجب من مخالفینا کیف ینکرونه مع أنهم

۱- بحار الأنوار، ج ۸۰، ص: ۱۹۵

۲- المقنعه ۱۵۱

۳- الموسوعة الفقهية ج ۵ ص: ۲۰۱

۴- النهاية ص ۹۸

۵- كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء (ط - الحديثة)، ج ۳، ص: ۴۰

-قال في الصحاح الاقتعاط شد العمامة على الرأس من غير إدارة تحت الحنك-مختصا بحال الصلاة و إن كانت الصلاة فيه أفضل بل هو مستحب برأسه سواء صلى فيه أو لم يصل و ليس استحبابه للصلاة كما يظهر من كلام بعض علمائنا و لم أظفر في شيء من الروايات التي تضمنتها [تضمنها] أصولنا بما يدل على استحبابه للصلاة بل هي عامة و قد صرح بهذا العلامة قدس الله سره في منتهى المطلب حيث أورد الأحاديث الدالة على أن التحنك سنة في نفسه ثم قال قد ظهر بهذه الأحاديث استحباب التحنك مطلقا سواء كان في الصلاة أو في غيرها انتهى كلامه فينبغي إذا تحنكت عند إرادة الصلاة أن تقصد استحبابه لنفسه كأكثر المستحبات لا أنه مستحب لغيره أعني للصلاة كالرداء مثلا و كونه شرطا في زيادة ثوابها لا يقتضى استحبابه لها و هذا ظاهر^۱.

اینکه چرا برخی از عالمان دینی به اخبار بستن تحت الحنک عمل نمی کنند؟

اولاً: بیان این نکته لازم است که آنچه از روایات بر می آید، تنها استحباب بستن تحت الحنک است و نه وجوب آن ، و اگر یک فقیه به هر دلیل - از جمله دشواری نگهداری تحت الحنک در زندگی امروزی- به چنین استحبابی عمل نکند، نمی توان او را مورد بازخواست قرار داد.

ثانیاً: برخی از روایات حاکی از آن است که بستن تحت الحنک (به خصوص در غیر وقت نماز) مخصوص به زمانی بوده است که مشرکان در صدر اسلام شعار و علامتی داشتند که تحت الحنک برای خود قرار نمی دادند و نام این عمل را «اقتعاط» می گذاشتند. اگر کسی این کار را می کرد معنایش این بود که من هم جزء آنها هستم. در حدیثی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرمایند: «فرق بین مسلمان و کافر، بستن تحت الحنک در عمامه مسلمانان است»^۲.

لذا حتی برخی از محدثان مانند مرحوم فیض کاشانی، بستن تحت الحنک را منحصر در همان زمان صدر اسلام می دانند که نوعی مبارزه با شعار و علامت کافران بوده است.^۳

برخی دیگر از فقها با توجه به این که امروزه بستن تحت الحنک نوعی لباس شهرت به حساب می آید، نه تنها حکم به استحباب آن نداده اند، بلکه بستن آن را به سبب جلب توجه کردن، از باب حرمت پوشیدن لباس شهرت، حرام دانسته اند. صاحب جواهر بعد از بیان گفتار کتاب "مفاتیح

۱- مفتاح الفلاح فی عمل الیوم و اللیلة، ص: ۱۶۶

۲- [من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۶۶

۳- فیض کاشانی، محسن، الوافی، ج ۲۰، ص ۷۴۵

الشرايع" در حرمت بستن تحت الحنک می گوید: «من می گویم: چه بسا سزاوار است که به سبب وجود روایات لباس شهرت، قائل به حرمت شویم». ^۱ البته ایشان در این مورد نظر قطعی نداده است.

شهید مطهری(ره) درباره این موضوع می گوید: «در احادیث زیادی امر شده تحت الحنک همیشه در زیر گلو افتاده باشد، نه در حال نماز فقط، بلکه در همه احوال. یکی از آن احادیث این است: الْفَرْقُ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُشْرِكِينَ التَّلْحِي يَعْنِي فَرْقَ بَيْنَ مُسْلِمَانٍ وَ مُشْرِكٍ تَحْتَ الْحَنْكِ ذِي الْغُلُوِّ وَانْدَاخْتِنِ اسْت. عده‌ای از اخباری ها به این حدیث و امثال آن تمسک کرده می‌گویند همیشه باید تحت الحنک افتاده باشد. ولی مرحوم ملامحسن فیض ... اجتهادی دارد و می‌فرماید: در قدیم مشرکین شعاری داشتند که تحت الحنک را به بالا می‌بستند و نام این عمل را «اقتعاط» می‌گذاشته‌اند. اگر کسی این کار را می‌کرد معنایش این بود که من جزء آنها هستم. این حدیث دستور مبارزه و عدم پیروی از آن شعار را می‌دهد. ولی امروز دیگر آن شعار از بین رفته پس موضوعی برای این حدیث باقی نیست. حالا برعکس، چون همه تحت الحنک را به بالا می‌بندند، اگر کسی تحت الحنک را در زیر چانه چرخ بدهد حرام است؛ زیرا لباس شهرت می‌شود و لباس شهرت حرام است.^۲

اگر چه دلیل مرحوم فیض کاشانی درباره روایتی که از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) رسیده است صحیح است، ولی با توجه به روایاتی که از امامان؛ همانند امام صادق و امام کاظم (علیهما السلام) (که تشبیه به کفار در آن زمان مطرح نبوده است) در این موضوع رسیده است، نمی‌توان استحباب آن را منحصر به زمانی دانست که با این شیوه تمایزی میان مسلمانان و مشرکان به وجود می‌آمد، اما در عین حال، شبهه لباس شهرت بودن تحت الحنک هم چنان قابل طرح است. [عده ای چنین بیان می‌کنند که اگر استحباب یک نوع پوشش ثابت شود دیگر انجام آن مخالفتی با حرمت پوشیدن لباس شهرت ندارد ولی در مقابل، عده دیگر، ادله لباس شهرت را شامل مستحبات نیز می‌دانند. نک: جواهر الکلام، ج ۸، ص ۲۵۳، وی می‌گوید: قال الامام (علیه السلام) : من لبس ثوبا يشهره كساه الله يوم القيامة ثوبا من النار، لكن قد يناقش في خصوص ما كان منه مندوبا سابقا بأن بين هذه الأدلة و أدلة الندب تعارض العموم من وجه، و لعله لذا تأمل فيه الأستاذ الأكبر، و قد تدفع بأن الحرمة من جهة

۱- [جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۸، ص ۲۵۲

۲- ، مجموعه آثار شهید مطهری ، ج ۲۰، ص ۱۷۱

الشهرة لا تنافي دليل النذب الظاهر فيما لا يشمل هذه الجهة و نحوها، مضافا إلى إمكان ترجیح هذا الإطلاق بما فی خبر معلى بن خنيس.^۱

ب-۷) احكام عمامه

عمامه بر سر بستن سنت است و با عمامه تحت الحنك بستن سنت است و يكطرف عمامه را از پيش و طرف ديگر را از عقب انداختن بروش سادات مدينه مشرفه سنت است و شيخ شهيد عليه الرحمه گفته است كه عمامه ايستاده پيچيدن سنت است .

از احكام مرتبط با آن در باب‌های طهارت ، صلاة ، جهاد ، ظهار و ارث سخن گفته‌اند.^۲

بر سر نهادن عمامه در آغاز سفر ؛ هنگام رفتن پی حاجت، برای نماز جمعه و نماز عید ، بر خطیب نماز جمعه و عید و هنگام خروج از حمام ، مستحب است. آیا بر سر نهادن عمامه به‌طور مطلق در هر حال نیز استحباب دارد یا نه؟ جمعی قائل به استحباب آن شده‌اند.

-عمامه از سَلْب^۳ به شمار می‌رود و از آن رزمنده قاتل(جنگ کننده) خواهد بود.

-در اینکه آیا عمامه مِيت جزء «حبوه» است که به پسر بزرگ تعلق می‌گیرد یا نه؟ مسئله اختلافی است .

همچنین در این‌که عمامه جزء لباس شهید است که با او دفن می‌شود، یا نه، اختلاف است. از کفارات، کسوه است. کسوه شامل عمامه نمی‌شود؛ از این رو، دادن عمامه به فقیر کفایت از کفاره نمی‌کند. [همان]

و يستحبّ التعمّم للرجال بالعمائم.^۴

بحار از المکارم : عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ رَكْعَتَانِ بِعِمَامَةٍ أَفْضَلُ مِنْ أَرْبَعٍ بَغَيْرِ عِمَامَةٍ

۱- منبع: اسلام کوئیسیت ، <http://www.islamquest.net>

۲- برگرفته از مقاله عمامه، سایت ویکی فقه ۹۵/۲

۳- جامه ی ماتم و عزا پوشیدن

۴-کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء (ط - الحدیثة)، ج ۳، ص: ۳۹

بیان الظاهر أن هذه الرواية عامية و بها استند الشهيد و غيره ممن ذكر استحبابها في الصلاة و لم أر في أخبارنا ما يدل على ذلك نعم ورد استحباب العمامة مطلقا في أخبار كثيرة و حال الصلاة من جملة تلك الأحوال و كذا ورد استحباب كثرة الثياب في الصلاة و هي منها و هي من الزينة فتدخل تحت الآية و لعل هذه الرواية مع تأييدها بما ذكرنا تكفي في إثبات الحكم الاستحبابي و يمكن أن يقال تركه أنسب بالتواضع و التذلل و لذا ورد في بعض المقامات الأمر به و لعل الأحوط عدم قصد استحبابها في خصوص الصلاة بل يلبسها بقصد أنها حال من الأحوال.^۱

-از حضرت صادق عليه السلام منقول است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم بر سر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عمامه بدست مبارک خود ... پس فرمودند که برو، رفت و فرمودند که بیا، آمد آنگاه فرمودند که چنین است والله تاجهای ملاتکه .

در فقه رضوی علیه السلام مذکور است که هرگاه عمامه بر سر گذاری این دعا بخوان بِسْمِ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اَرْفَعْ ذِكْرِيْ وَ اَعْلِ شَأْنِيْ وَ اَعِزَّنِيْ بِعِزَّتِكَ وَ اَكْرِمْنِيْ بِكَرَمِكَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ بَيْنَ خَلْفِكَ اَللّٰهُمَّ تَوَجَّنِيْ بِتَاجِ الْكِرَامَةِ وَ اَلْعِزِّ وَالْقَبُولِ.

-حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم چند قسم کلاه داشتند که بر سر می گذاشتند. و کلاههای دراز که بر طله میگویند وارد شده است .
علماء گفته اند که مکروه است .

-از بعضی احادیث ظاهر میشود که پائین کلاه را شکستن و برگردانیدن مکروه است .

-از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که هرگاه کلاههای ترک دار در میان امت بسیار شود زنا کردن در میان ایشان شایع شود و کلاه ترک دار ظاهرا مانند قاووق و کلاه بکتاشی و امثال آن باشد.^۲

- شهید اول؛ اعتقاد دارد که ایستاده عمامه پیچیدن مستحب است.^۳ و مستحب است که بخشی از عمامه را زیر چانه خود قرار دهی.

۱- بحار الأنوار الجامعة، ج ۲۱، ص: ۳۹۷

۲- حلیة المتقین-آداب لباس پوشیدن

۳- [دروس، ج ۱، ص ۱۵۲

- هنگام پوشیدن عمامه این دعا را بخوان: «اللَّهُمَّ سَوِّمْنِي بِسَيِّمَاءِ الْإِيمَانِ، وَتَوَجِّنِي بِتَاجِ الْكِرَامَةِ، وَ قَلِّدْنِي حَبْلَ الْإِسْلَامِ، وَ لَا تَخْلَعْ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ عُنُقِي». «خداوندا، مرا به سیمای ایمان مزین فرما، و تاج کرامت بر من بگذار، پیمان اسلام را به گردنم قرار ده، و هرگز رشته اسلام را از گردنم بیرون ننما»^۱.

- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سفارش خود به ابوذر فرمودند: «ای اباذرا! از خدا شرم و حیا کن، قسم به آن خدایی که جانم در دست اوست، هرگاه به مستراح می روم لباسم را بر سر می اندازم، چرا که از دو فرشته ای که با من هستند، خجالت می کشم»^۲.

در کتاب مکارم الأخلاق از کتاب نجات نقل کرده است که به هنگام گذاشتن عمامه این دعا خوانده شود: اللَّهُمَّ سَوِّمْنِي بِسَيِّمَاءِ الْإِيمَانِ وَتَوَجِّنِي بِتَاجِ الْكِرَامَةِ وَقَلِّدْنِي حَبْلَ الْإِسْلَامِ وَلَا تَخْلَعْ رِبْقَةَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِي [«خدایا، مرا به نشانه ایمان نشانه گذار و تاج کرامت بر سرم نه و بند اسلام و ایمان بر گردنم افکنوآن را از گردنم بیرون میاور»] و افزوده است که عمامه را باید در حال ایستاده پیچید.^۳

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در مورد چیزهایی که فقر می آورند فرمود: «... خرید تیکه نان از فقراء و گدایان، و نفرین بر پدر و مادر، و نشستن ظروف، و خاموش کردن چراغ با پف. ... و هم نوشتن با قلم بنددار و شانه زدن با شانه شکسته، و دعاء نکردن بوالدین، و عمامه بستن نشسته، و پیرهن پوشیدن ایستاده...»^۴.

علامه مجلسی (ره) در مورد اینکه عمامه را نشسته بستن باعث غم می شود چنین نقل نموده است که ؛ « گویم: در کتابی از ائمه (علیه السلام) روایت است که فرمودند: یازده چیز غم آرند، راه رفتن میان گوسفندان،... و بدان که وارد است و شهرت دارد همچنین که، راه رفتن میان دو زن و گذر در آن و دوختن جامه بر تن، نشسته عمامه بسر بستن، و ادرار کردن در آب ایستاده و در حمام و

۱- الآداب الدینیة للخرائفة المعینیة با ترجمه عابدی ، ص : ۲۳۳ فصل اول آداب لباس

۲- وسائل الشیعه، ج ۱، باب ۳، از ابواب أحكام الخلوه

۳- مکارم الأخلاق، ص ۱۲۰

۴- آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار ، ص : ۱۹۹

خوابیدن بر روی شکم غم و هم آرند و بسا در برخی از آنچه ذکر شد جای سخن باشد، و میان مردم مشهور.^۱

-ارسال دست‌ها به هنگام قیام در نماز و نیز ارسال یک طرف عمامه بر روی سینه (اسدال)، و ... مستحب است.^۲

-نهادن عمامه بر سر میّت مرد مستحب است و کیفیت آن بدین‌گونه است که از وسط عمامه گرفته و بر سر میّت بپیچانند؛ سپس دو طرف عمامه (طرف چپ و راست) را از زیر چانه (تحت الحنک) گذرانده و بر سینه میّت (طرف راست را بر سمت چپ و طرف چپ را بر سمت راست سینه) بیفکنند.

-نماز خواندن با عمامه بدون تحنک، بنابر مشهور، مکروه و با آن مستحب است. ...البته استحباب تحنک اختصاص به حال نماز ندارد، بلکه همه حالات را دربر می‌گیرد؛ بویژه هنگام مسافرت جهت سلامتی و زمان در پی حاجتی رفتن جهت برآورده شدن آن.

اسدال چیست؟

[فقهاء] اسدال را پس از تحنک مستحب دانسته‌اند؛ بدین معنا که بعد از فراغ از بستن عمامه ابتدا یک طرف آن را از زیر چانه عبور می‌دهد سپس اسدال می‌نماید.^۳

دیگر احکام: ... انداختن تحت الحنک عمامه (تحنیک) برای کسی که پی حاجتی می‌رود مستحب مؤکد است.^۴

شهید اول گوید: «یستحب له سترها و خصوصاً الراس»^۵ به بیان دیگر با سر برهنه نماز خواندن، کراهت دارد. «فتستحب تغطية الرأس فی الصلاة» فتوای مرحوم گلپایگانی در این خصوص چنین است: «کراهت نماز خواندن با سر باز بنظر نرسیده» [مجمع ۱/۱۵۹] ولی آقای مکارم با استحباب پوشاندن سر، موافق هستند. «کما قال فی الموسوعة الفقهية: «اتفق الفقهاء علی استحباب ستر

۱- آداب و سنن-ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ص: ۲۰۴

۲- فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام؛ ج ۱، ص: ۳۵۳

۳- فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام؛ ج ۲، ص: ۳۸۵

۴- همان؛ ج ۳، ص: ۱۹۴

۵- جواهر، ج ۱۳، ص: ۳۹۱

الراس في الصلاة للرجل بعمامة وما في معناها. لا نه صلى الله عليه وآله كان يصلى بالعمامة " ونص الحنفية على كراهة صلاة الرجل مكشوف الرأس اذا كان تكاسلا لترك الوقار لا للتذلل والتضرع " اهل سنت هم با استناد به عمل پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) ، عمامه گذاشتن را هنگام نماز، مستحب می دانند. « وما في معناها » یعنی هر چیزی که صدق عمامه کند. مثلا ؛ چفیه^۱

مستحب است رنگ عمامه سفید باشد؛ چنان که مستحب است نمازگزاران برای نماز عید عمامه سفید بر سر کنند.^۲ -و الظاهر استحباب البیض.^۳

همانطور که در این احادیث کثیره دیدیم، سنت اکید است که مسلمین عمامه بر سر ببندند، و آن عزت و شرف است، و موجب قبولی نماز و پاداش آن باضعاف مضاعفه، زیرا این لباس پیامبر و امیر المؤمنین (علیهما السلام) است. و لیکن باید دانست که آن عمامه‌ای که در شرع مطهر وارد است، مانند عمامه‌های فعلی معمولی نیست، زیرا اولاً دو سه دور بیشتر نمی پیچد، و ثانیاً باید دو طرف آن از جلو و عقب رها باشد، نه آنکه داخل لفافه‌ها کنند. و همچنین مستحب است که انسان مطلقاً و بالخاص در حال نماز، و در حال خطبه جمعه و عیدین ردا بر دوش بگیرد. و ردا غیر از عبائی است که امروزه معمول است بلکه حله‌ای است به شکل لباس احرام که آنرا بر دوش می افکنند.^۴

۱- رک : الموسوعة الفقهية ۳۰/۴/۳۰

۲- برگرفته از مقاله عمامه، سایت ویکی فقه ۹۵/۲

۳- كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء (ط - الحديثة)، ج ۳، ص: ۴۰

۴- امام شناسی ج ۹ ص ۲۹۳

بخش چهارم چرا طلباء معلم می شوند؟

الف) فواید پوشیدن عمامه

۱. اعلام آمادگی برای خدمات اجتماعی

این لباس که لباس عالمان دین است، زمینه را برای ابلاغ پیام دین، دفاع از وحی و ایفای وظیفه سترگ تعلیم و تربیت فراهم می آورد، که در آن انتقال پیام به سهولت امکان پذیر است. این لباس راهی برای معرفی روحانیست است که در انجام وظایف خود باید توان خود را عرضه کند و حضور خود را ابراز نماید. پزشک، پلیس و راننده تاکسی، هر کدام با استفاده از نماد ویژه ای، هویت صنفی و نوع خدمات اجتماعی خود را اعلام می کنند. پیامبران خدا نیز در آغاز رسالت خویش، ناگزیر از معرفی جایگاه و اعلام هویت خود بوده اند؛

پس [این پوشش] عنوان «خودنمایی» همیشه مذموم نیست، بلکه گاهی عبادت و گاهی هم واجب است، چنانکه مبارزه از ماده «بروز» گرفته شده و به معنای ابراز وجود و نشان دادن توان خود در صحنه نبرد است.

۲. تداعی و تذکر ارزش ها برای صاحب لباس

این لباس به جهت پیوندی که با دین دارد، تداعی کننده دعوت انبیا به خدا، قیامت، وحی و آسمان است که این تذکر و تداعی برای انسان ارزش زیادی دارد. جلوگیری از عادی شدن این هشدارها و بیدار نگاه داشتن این توجهات در طول زمان، اثر تربیتی شگفتی دارد.

۳. تداعی و تذکر ارزش ها برای دیگران

این توجهات، علاوه بر صاحب لباس، برای سایر مردم نیز حاصل می شود؛ حضور یک روحانی در میان جمع، معادل حضور مجموعه ای از مفاهیم دینی است که هر یک از آنها در حیات طیبیه انسانی نقش آفرین و مؤثر هستند.

آیت الله علامه حسن زاده آملی می فرمودند: «در ایام کشف حجاب که پوشیدن لباس بلند خبر برای عده ای از علمای بزرگ و مجتهدان با سابقه ممنوع اعلام شده بود و مأموران دولت رضاخان لباس روحانیت را به زور از تن طالبان علوم دین بیرون می کردند، یکی از علمای بزرگ خود را موظف کرده بود که روزانه یکی دو ساعت در بازار شهر حضور بیابد و قدم بزند. ایشان می فرمودند می خواهم با این عمل از فراموش شدن دین و روحانیت جلوگیری کنم».

این ماجرا نشان می دهد که عالمان دین به نقش مؤثر نشانه ها در تبلیغ دین به خوبی آگاه بوده و از سر آگاهی نه بدون حساب و تصادفی از نمادها پاسداری و بهره برداری می کرده اند.

۴. اعلام حضور اندیشه اصیل دینی

این لباس اعلام موجودیت فرهنگ دینی در جامعه و نشانه ای از حیات و حضور اندیشه اصیل حوزه های شیعی است؛ هر چه تعداد روحانی در جامعه بیشتر باشد، هویت روحانی در نظر آنان موجه تر است و رسمیت بیشتری دارد. اگر چند نفر از جوانان یک محله طلبه باشند، گزینه جدیدی پیش روی سایر جوانان قرار داده اند. در مقابل اگر در منطقه ای روحانیت به چشم نیاید یا نادر باشد، هویت صنفی روحانی رسمیت نمی یابد و هیچ کس در انتخاب مسیر آینده خود، روحانیت را تصور نمی کند یا اگر تصور کند، دور از دسترس و غیرممکن تلقی می کند.

نفس حضور روحانی در یک منطقه، به معنی امکان انتخاب این راه برای دیگران است؛ نظیر حضور نونهالان حافظ قرآن در جامعه ما که برداشت نادرست غیر عملی بودن حفظ قرآن را باطل کردند.

۵. تصریح به آرمان ها

کسی که این لباس را می پوشند، با قدرت و صلابت از راهی که انتخاب کرده اند، دفاع می کند و اعتقادات خود را به صراحت اعلام می کنند. این صراحت و شجاعت در نهایت موجب رسمیت و اعتلای آن اعتقاد خواهد گردید.

لباس انسان انتخاب انسان است و انتخاب انسان از علاقه های او سرچشمه می گیرد. ، انسان با لباس خود علاقه ها، حساست ها، دلبستگی ها و آرمان های خود را به صدای رسا اعلام می کند.

لباس روحانیت لباس حضور اجتماعی است؛ لباس پیوند فکری و عملی با یک ایده؛ لباس اعلام وفاداری نسبت به یک مکتب؛ لباس حمایت از یک آرمان بلند و ستیز با جریان باطل و روحانی با لباس خود سرباز آماده پا در رکاب یا دست کم سیاهی لشکر آیین جعفری و رونقی برای اندیشه تشیع است.

راز مخالفت دشمنان با این لباس و سایر نمادهای منسوب به دین که در قالب توهین، تهدید، طنز، کاریکاتور و... ابراز می شود، در همین نکته نهفته است.

۶. تبلیغ غیرمستقیم

اگر ارتباط روحانی با مردم ارتباط موفق باشد و به جلب اعتماد آنها منجر شود، علاوه بر بهره های تبلیغی مستقیمی که از سخن او به مردم انتقال می یابد، اثر مهم دیگری نیز دارد، و آن جلب اعتماد مردم نسبت به «صنف روحانی» و دفع یا رفع پاره ای از مفروضات نادرست و شایعات بی اساس است. این بهره غیرمستقیم از انبوه مطالبی که مبلّغ تلاش می کند به ذهن مخاطب خود القا کند، به مراتب ارزشمندتر است.

۷. بهره های معنوی و عنایت های ویژه

پوشیدن این لباس و برسر نهادن عمامه برای یک طلبه، مساوی است با، به تن نمودن چیزی همانند یک مغناطیس قوی، که باعث جلب رضای خدا و نظر معصومین علیهم السلام می شود؛ و نتیجه آن بهره وافیه از معنویت بردن است.

به عنوان نمونه، «در سال ۱۳۶۵ جناب «مشهدی اکبر محمدی قناقستانی» از اهالی روستای قناقستان بخش ماهان کرمان نقل می کردند که در روستای قناقستان یک بقچه پول پیدا می کند. آن را برداشته و خدمت آقای حسنی که بعدها در دوران انقلاب امام جمعه کرمان شد، می رسد که این پول ها را چه کند. ایشان می گوید چون برداشتی، باید حفظ کنی و طبق احکام شرعی عمل نمایی. روزی ایشان در کرمان کاری داشته و این پول ها را همراه می برد، تا مبدا کسی به آن دست بزند... وی می گوید: وقت نماز ظهر فرا رسید، به مسجد جامع کرمان آمدم و نماز را به جای آوردم. بعد از نماز ظهر هنگامی که بیرون می آمدم، دیدم از طرف صحن، آقای سیدی به طرف شبستان می آید. آن بزرگوار سیدی با لباس روحانی بود که عمامه ای سبز بر سر داشتند. من که به روحانی ها و سادات علاقمند بودم شیفته ایشان شدم. همین که نزدیک شدم، با خوشحالی سلام کردم، ایشان هم پاسخ فرمودند. سپس گفتند: «چه طوری مشهدی علی اکبر؟ مشهدی علی اکبر، آن بقچه پول متعلق به یکی از دوستان ماست». عرض کردم: آقا، نشانی بدهید تا به شما بدهم. آن سید بزرگوار، به صورت دقیق نشانی می دهند، حتی اینکه چند اسکناس ۱۰ تومانی، چند ۲۰ تومانی و چند ۵۰ تومانی و چند ۲ تومانی داشته است که نشانی ها کاملاً درست بود. من هم پول ها را کامل تحویل دادم... بعد ایشان فرمودند: «مشهدی علی اکبر به قناقستان که رفتی سلام و پیغام ما را به آقای حسنی برسان و به ایشان بگو که قم نرو و در روستا بمان و دعای صبح جمعه را ادامه بده و رادیو کنار عمامه ما نگذار...». بعد هم آقا بشارت نابودی رژیم شاه و پیروزی انقلاب را دادند و از به آتش کشیده شدن آن مسجد هم خبر دادند که به فاصله کمی همه آنها به وقوع پیوست و عنایتی هم به من کردند که سرفه های سخت من که موجب خون آمدن از سینه ام می شد، شفا یافت.

بعد من خدمت آقای حسنی رفتم و پیام آقا را برای ایشان بردم. ایشان فرمودند که من یک رادیو جیبی داشتم که برای گوش کردن خبر از آن استفاده می کردم، گاهی شب ها در حالی که

رادیو روشن بود، به خواب می‌رفتم و صدای ساز و آواز و آهنگ آن در فضا می‌پیچید. پیغام حضرت از این جهت است که قداست عمامه و لباس پیامبر با رادیو خصوصا پیش از انقلاب سازگار نیست». نکته قابل توجه در این حکایت این است که حضرت از عمامه به «عمامه ما» تعبیر کرده اند و آن را لباس خودشان دانسته اند، با اینکه آقای حسنی سید نیست و عمامه سفید بر سر دارد.^۱

ب) دیدگاه برخی بزرگان

اهتمام بزرگان دین به عمامه و توصیه های ایشان به روحانیون و طلاب در این زمینه می‌تواند چراغ راهی باشد برای کسانی که پای در این مسیر می‌نهند و خود را مزین به این لباس مقدس می‌نمایند؛

حضرت امام خمینی (ره) می‌فرماید: «قضیه عمامه و کلاه بود؟ یا از عمامه یک چیز دیگری آنها می‌فهمیدند؟ و روی آن میزان عمامه را با آن مخالفت می‌کردند آنها فهمیده بودند که از این عمامه یک کاری می‌آید که نمی‌گذارد اینها آنی را که می‌خواهند عمل کنند و از این مجالس عزاداری یک کاری می‌آید که نمی‌گذارد اینها کارهایشان را انجام بدهند.»^۲

«یک نقشه‌ای بود که می‌دیدند که این عمامه خیلی کار از آن می‌آید. مردم عقیده دارند به اینها، اینها وقتی یک چیزی را بگویند از آنها گوش می‌کنند.»^۳

آیت الله مصباح یزدی به مناسبت مراسم عمامه گذاری عده ایی از طلاب، فرمودند: «برخی نسبت به لباس روحانیت کم لطفی دارند، شیطان هم در این میان دست بردار نیست والقیاتی می‌کند؛ می‌گویند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این گونه لباس نمی‌پوشید و یا این که به فرض لباس حضرت این گونه بوده شما چرا این لباس را می‌پوشید؟

وی در پاسخ اظهار داشت: زندگی انسان‌ها در همه دنیا با استفاده از نمادها و سمبل‌ها سپری می‌شود؛ لباس پلیس انسان را به یاد رعایت قانون و نظم می‌اندازد و بسیاری از اصناف برای کار خود

۱- با اندکی تلخیص؛ مجله پگاه حوزه (ویژه حوزه های دینی) دی ۱۳۸۲ - شماره ۱۵ مقاله: لباس روحانیت، چراها و پایدها

۲- صحیفه نور ج ۱۳ ص: ۱۵۳

۳- همان، ج ۱۲، ص: ۱۴۶

لباس مشخصی دارند؛ لباس روحانیت نیز نماد سربازی امام زمان (عج) است و مردم با دیدن آن به یاد دین می‌افتند، وجود کعبه، طواف کردن آن و خواندن نماز به سمت آن خود یک نماد است در حالی که همه ما می‌دانیم که خدا در همه جا حضور دارد و این خانه از سنگ است و به ظاهر ارتباطی با وجود خود خدا ندارد؛ این یک رابطه حقیقی نیست بلکه قرار دادی است... از سوی دیگر پوشیدن این لباس وظیفه ما را سنگین می‌کند و باید لوازم آن را رعایت کنیم؛ در رفتار و گفتار به گونه‌ای باشیم که مردم دین را در زندگی ما ببینند؛ اگر التزام قلبی و عملی به این لباس نداشته باشیم نوعی خیانت و خدعه است... این که لباس روحانیت خود به خود نشانه ایمان، معرفت و ولایت‌مداری نیست، ... ممکن است افراد بی‌سواد و حتی دشمن نیز لباس عالمان را بپوشند این یک تخلف، گناه و خیانت است درست مثل یک فرد عادی که لباس پلیس به تن کند... باید سعی کنیم با این لباس دین خدا را ترویج کنیم و به مردم نشان دهیم که یک فرد دیندار باید چگونه رفتار کند؛ اگر این گونه باشیم هر نفسی که در این لباس می‌کشیم عبادت است و گرنه با هر نفس تزویر و خیانت کرده‌ایم؛ باید به خداوند و ائمه اطهار علیهم السلام توسل کنیم که ما در انجام وظیفه کمک کنند»^۱

حضرت آیت الله العظمی مظاهری رئیس حوزه علمیه اصفهان در جشن عمامه‌گزاری عده ایی از طلاب، با ابراز گلایه از معمم نشدن برخی از حوزویان، فرمودند: «از این عزیزان تقاضا دارم که معمم شوند، چراکه سرباز امام زمان علیه السلام باید نام و نشان داشته باشد... زمانی که در غدیر خم رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در معرفی امیرالمومنین علیه السلام تکمیل شد، نخستین کار نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم این بود که عمامه بر سر امام علی علیه السلام نهادند... عمامه بر سر گذاشتن توفیق و عنایتی از سوی امیرالمومنین علیه السلام و نماد سربازی امام زمان علیه السلام است که باید طلاب هر روز شکر این نعمت را به جای آورند... ایشان با بیان این که سرباز امام زمان علیه السلام باید به ظواهر شرع تقید داشته باشد و خانواده، فرزندان و نزدیکانش تغییر را در وجود او حس کنند، ابراز داشتند: برای نمونه اگر طلبه ای قبل از معمم شدن کمتر با قرآن انس داشته، باید پس از عمامه‌گذاری انس بیشتری با قرآن پیدا کند، چراکه این مسئله برای او لازم است... امام

صادق علیه السلام به شاگردان خود سفارش می‌کردند که در جامعه به صورتی عمل کنید که مردم به ما احسنت بگویند که چنین شاگردانی تربیت کرده ایم.^۱

حکایتی از علامه طباطبایی (ره)

حجت الاسلام موسوی همدانی مترجم تفسیر المیزان از قول مرحوم علامه طباطبایی چنین نقل می‌کنند:

زمانی که من در نجف بودم مبلغی به صورت ماهیانه از تبریز ارسال می‌شد و چون با مراجع نجف ارتباطی نداشتیم، درآمدی غیر از همین مبلغ که از تبریز می‌آمد، نداشتیم. یکی، دو ماه این مبلغ از تبریز نرسید و من هر چه پول داشتم، مصرف کردم و روزی در منزل که پشت میز کوچکم به مطالعه نشسته بودم و مطلبی بسیار دقیق و حساس را بررسی می‌کردم، به ناگاه فکر بی‌پولی حواسم را پرت کرد و رشته افکارم گسسته شد، هنوز لحظاتی بیش نگذشته بود که صدای در را شنیدم، برخاستم و درب منزل را باز کردم. شخص بلند قدی با محاسن حنایی و لباس بلند و عمامه در مقابل در ایستاده بود و به محض باز کردن در سلام کرد. گفتم علیکم السلام.

گفت: «من شاه حسین ولی هستم، خداوند عزّ و جل مرا فرستاده تا به تو بگویم که این هیجده سال کی تو را گرسنه گذاشتم که حالا به فکر بی‌پولی و گرسنگی افتاده‌ای؟ مطالعه ات را رها کرده و به فکر فرو رفته‌ای؟» این گفت و خداحافظی کرد و رفت. در را بستم و به پشت میز بازگشتم. در همین لحظه بود که سرم را از روی دستم برداشتم و نفهمیدم که چگونه در حالی که من نشسته بودم و سرم روی دستم بود به حیاط رفتم و در را باز کردم و با او صحبت کردم. فهمیدم این صحنه را پشت همین میز به من نشان دادند. من بارها تجربه کرده ام هرگاه عمامه بر سر دارم مشمول عنایات ویژه امام عصر هستم چند سؤال برایم مطرح شد.

اول: اینکه من خواب رفتم یا بیدارم.

دوم: اینکه خداوند فرموده است در این هیجده سال، منظور از هیجده سال چیست؟ آیا مدت اقامت در نجف است که این زمان بیش از ده سال نیست، آیا مدت زمان تحصیل من است؟ که بیش

از سی و پنج سال است که من تحصیل می‌کنم. پس قضیه چیست؟ پس از اندکی تأمل متوجه شدم که هیجده سال قبل ملبس به لباس روحانیت شدم.

سؤال سوم: که این شخص خود را معرفی کرد ولی من فردی با این نام را نمی‌شناختم. لذا این سؤال بی جواب ماند و آن را فراموش کرده بودم تا آنکه به حسب عادت در نجف که به قبرستان وادی السلام می‌رفتم، در تبریز نیز به قبرستان رفته و قرآن می‌خواندم. یک روز به قبری برخورد کردم که با قبرهای دیگر تفاوت داشت و نشان می‌داد که قبر شخصیت بزرگی است و وقتی که نوشته‌های سنگ قبر را خواندم نام شاه حسین ولی را مشاهده کردم و نام آن شخص را به یاد آوردم. تاریخ وفاتش سیصد سال قبل از تاریخی بود که در نجف به منزل ما آمده بود.^۱

-این جمله زیبای شهید مطهری هم بسیار جالب توجه است: «من در تمام عمرم یک افتخار بیشتر ندارم، آن هم همین عمامه و عباست»^۲

آیت الله صافی گلپایگانی فرمودند؛ «سؤالی از خارج از کشور آمده بود که این چه برنامه‌ای است که باید افرادی که در حوزه علمیه شرکت می‌کنند و عضویت پیدا می‌کنند معمم شوند؟ در جواب نوشتم:

پوشیدن این لباس شرط نیست، بسیاری افرادی که معمم نیستند ولی اینکه این لباس مخصوص روحانیت شده و با این لباس شناخته می‌شوند دو جهت دارد: اولاً: وقتی این لباس را پوشیدند هر کجا منکری ببینند، مطلبی خلاف شرع ببینند، روزنامه چیزی نوشته باشد، کسی پایش را کج گذاشته باشد، اهل بدعت بخواهند کاری انجام دهند، صوفی‌ها بخواهند فعالیت کنند در همه این موارد گویا متعرض خودش شده‌اند،

مثل مأمور راهنمایی و رانندگی که سر چهار راه ایستاده، وقتی لباس مخصوص کارش را پوشیده، اگر کسی بخواهد تخلف کند نمی‌تواند جلوگیری نکند، گویا به خودش توهین می‌کنند، ولی کسی که لباس نپوشیده آزاد است هر کجا بخواهد می‌تواند برود، اما وقتی لباس دارد مثل اینکه

۱- سایت تبیان، آبان، ۱۳۹۱

۲- حماسه حسینی، ج ۲، ص ۲۸۹

مستقیماً با خودش طرف شده‌اند، به خاطر پوشیدن این لباس، احساس مسئولیت می‌کند و بر خود لازم می‌داند انجام وظیفه کند، کارهایی که وظایف روحانیت است انجام دهد.

ثانیاً: وقتی مردم او را با این لباس ببینند احساس می‌کنند که دین پاسدار و مدافع دارد، کسانی که می‌خواهند دین را تخریب کنند وقتی به شهری یا روستایی می‌روند اگر ببینند آنجا یک اهل علم است اگرچه در علم و سواد کامل نباشد عقب‌نشینی می‌کنند. ولی وقتی کسی نباشد مثل شهری است که مأمورانی که باید امنیت شهر را برقرار کنند لباسشان معلوم نباشد.

این حوزه‌ها و علما و بزرگانی که در شهرها و محلات هستند هر کجا که باشند با وجودشان امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و اسلام را تأیید می‌کنند»^۱

در اینجا گلچین و گزیده ای کوتاه از سخنان مقام معظم رهبری در مراسم عمامه گزاری، که خطاب به طلاب جوان اس را بیان می‌کنیم باشد که انشاء الله سر لوحه سبک زندگی طلاب عزیز قرار گیرد.

۱- این لباس مبلغین دین است، لباس ورثه الانبیاء است..

۲- اگر عمامه برای ما غرور آورد، تکبر آورد... آن وقت وسیله سقوط است.

۳- شما وقتی عمامه سرتان نباشد، بروید توی کوچه و خیابان، اگر اعلم علماء هم باشید، کسی این را در بدو رؤیت نخواهد فهمید

۴- عمامه شما وزن کمی دارد... اما در معنا... بسیار بسیار سنگین است.

۵- ثقل معنوی این عمامه خیلی زیاد است. حقیقتاً یک گردن کلفت و قوی معنوی لازم دارد که بتواند زیر این تاب بیاورد.

۶- وقتی انسان عمامه سرش گذاشت، بار مسؤولیتش بیشتر خواهد شد. چون توقعات از او بیشتر می‌شود. چون در موضع ادعا قرار می‌گیرد.

۷- فرق مابین قبل از تعمم و بعد از تعمم را از اعماق وجود، از بن دندان درک بکنید.

۸- بدون قبول این مسؤولیت که ترویج دین باشد، عمامه معنا ندارد.

۱- حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله‌العالی ۱۳۸۷/۹/۲، منبع: <http://saafi.com>

- ۹- ما بایستی با دو بال علم و اخلاق حرکت کنیم.
- ۱۰- جوانی بهترین وقت برای شروع تهذیب نفس است.
- ۱۱- توسل و تضرع و ذکر و توجه را فراموش نکنید، ترک نکنید.
- ۱۲- نمازها را با توجه بخوانید.
- ۱۳- نافله بخوانید، قرآن بخوانید، نماز اول وقت بخوانید، که این سه چیز برای طلبه واجب است.
- ۱۴- حتماً هر روزی یک مقداری قرآن بخوانید. این از شما فوت نشود، ولو نصف صفحه.
- ۱۵- مواظب زبانتان باشید نگذارید هر حرفی بر زبانتان جاری بشود.
- ۱۶- هیچ روزی نگذارید بگذرد که شما مقداری قرآن نخوانید، با تدبیر البته.
- ۱۷- خیال نکنید که هر کی عمامه سرش گذاشت، این مقرب پروردگار خواهد شد، نه.
- ۱۸- درس، اخلاق، سیاست؛ این سه تا وظیفه شماست.
- ۱۹- بی سوادی برای معمم، عیب غیر قابل اغماضی است، چون مردم به او مراجعه می‌کنند.
- ۲۰- این مسؤولیت سنگین، ثواب خیلی زیادی هم دارد. ارزش معنوی زیادی هم دارد.

ج (کلام آخر:

لباس روحانیت یک نماد است؛ نمادی از یک صنف و نشانی از یک نهاد که رسالتی بزرگ بر دوش دارد. این نهاد برای انجام آن وظایف، باید از بهترین ابزارها بهره بگیرد تا روزی بر سرعت و کیفیت عمل او افزوده شود و موفقیت او در پیشبرد اهدافش بیشتر شود.

یکی از آن ابزارها «نماد» است؛ لباس روحانیت یک نماد است و تمام بهره‌هایی که از نمادها به دست می‌آید، از این لباس هم انتظار می‌رود.

این نماد به یک ایده، رسالت و فرهنگ وابسته است که با آغاز تاریخ انسان آغاز شده و به سابقه همه پیامبران الهی دیرینه دارد.

«از مجموع شواهد روایی چنین استفاده می شود که این لباس علاوه بر بهره های اجتماعی، از ارزش و قداست ذاتی نیز برخوردار است. کسانی که در خواب یا بیداری به محضر امام عصر(عج) و دیگر ائمه (علیهم السلام) مشرف شده اند، آن بزرگان را با عمامه و در کسوت روحانی دیده اند. از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) نیز در توصیف عمامه احادیثی نقل شده که بیانگر اهمیت آن است»^۱ به همین جهت بزرگداشت این لباس نیز تعظیم یکی از شعائر الهی به شمار می رود... مشخصه لباس های اسلامی مردانه عمامه است که حدیثی در باب آن می فرماید: جامعه اسلامی مادام که مردان آن عمامه بر سر داشته باشد، گمراه نخواهد شد. این حدیث در حالی که نمادین یا سمبولیک است، به خوبی اهمیت عمامه را که یکی از زیباترین پوشش های سر در جهان است، نشان می دهد. بر سر گذاشتن عمامه، به یک معنا کنایه از این است که باید گردن فراز داشت و از وظیفه ای که به عنوان خلیفه خداوند بر دوش انسان است، غافل نبود.

مشکل می توان با در تن داشتن لباس های سنتی اسلامی، اعم از «عبا»، «عبایه»، «جلابه» یا «شلوار» و یا اشکال و اجزای دیگر آن لادری یا ملحد بود، زیرا این لباس ها در واقع به معنای ظهور یا اظهار این وظیفه روحانی است که انسان نماینده خداوند بر روی زمین است. کنار گذاشته شدن لباس های سنتی اسلامی، همچون از دست رفتن معماری و بافت شهری سنتی اسلامی، به معنای ضایعه و خسروانی بزرگ برای تمامیت و جامعیت تمدن اسلامی است که مسلمین از ابتدای تاریخ اسلامی در بطن و آغوش آن زیسته و تنفس کرده اند»^۲.

« نکته آخری که توجه به آن لازم است این که روحانیون و علما و طلاب باید کارهای قضایی و اجرایی را برای خود یک امر مقدس و یک ارزش الهی بدانند و برای خود شخصیت و امتیازی قایل بشوند که در حوزه ننشسته اند بلکه برای اجرای حکم خدا راحتی حوزه را رها کرده و مشغول به کارهای حکومت اسلامی شده اند. اگر طلبه ای منصب امامت جمعه و ارشاد مردم یا قضاوت در امور مسلمین را خالی ببیند و قدرت اداره هم در او باشد و فقط به بهانه درس و بحث مسوولیت نپذیرد و یا دلش را فقط به هوای اجتهاد و درس خوش کند، در پیشگاه خداوند بزرگ یقیناً مواخذه می شود و هرگز عذر او موجه نیست، ما اگر امروز به نظام خدمت نکنیم و استقبال بی سابقه مردم از

۱- [مجله پگاه حوزه (ویژه حوزه های دینی) دی ۱۳۸۲ - شماره ۱۵ مقاله: لباس روحانیت، چراها و بایده] همان ۲-

روحانیت را نادیده بگیریم، هرگز فرصت و شرایط بهتر از این را نخواهیم داشت. امیدوارم از نصایح و تذکرات مشفقانه این پدر پیر و این خدمتگزار حقیر خود دلگیر نشده باشید»^۱

«خداوندا! توان علما و روحانیت را در خدمت به دین خود افزون نما. خداوندا! حوزه‌های علمیه، این سنگرهای پاسداری از فقهت و اسلام ناب را تا ابد پابرجا بدار. خداوندا! شهدای روحانیت و حوزه‌ها را از نعم بیکران و رزق حضور خویش بهره‌مند فرما.»^۲

منابع و مأخذ

- اخبار و آثار حضرت امام رضا عليه السلام ، عطاردی عزيز ... ، چاپ:اول ، ناشر: کتابخانه صدر، تهران، ۱۳۹۷ق
- اطیب البيان فى تفسير القرآن ، طيب سيد عبد الحسين ، چاپ: دوم ، ناشر: انتشارات اسلام، تهران ، ۱۳۷۸ ش
- الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد ، شيخ مفيد ، چاپ: اول ، ناشر: كنگره شيخ مفيد ، قم ، ۱۴۱۳ ق
- الأنوار الساطعة فى شرح الزيارة الجامعة ، كربلائی شيخ جواد ، ناشر : دار الحديث ، بی جا ، بی تا
- الدر المنثور فى تفسير المأثور، سيوطى جلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر، ناشر: کتابخانه آية الله مرعشى نجفى بی نا ، قم ، ۱۴۰۴ ق
- الدروس الشرعية فى فقه الإمامية، شهيد اول، محمد بن مكى عاملی ، چاپ: دوم، ناشر: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم ۱۴۰۷ق
- الطرائف ، سيد بن طاووس ، -ترجمه داود الهامى چاپ: دوم، ناشر، نوید قم ، ۱۳۷۴ ش
- الغاية القصوى فى ترجمة العروة الوثقى، شيخ عباس قمى، چاپ : اول ، ناشر: : صبح پيروزی، قم ، ۱۴۲۳ ق
- الغدير فى الكتاب و السنة و الآداب ، امينى نجفى عبدالحسين احمد ، چاپ : سوم، ناشر: دارالكتاب العربى، ، بيروت ۱۳۸۷ ق
- الكافى، كلينى محد بن يعقوب ، جلد ۶، دار الكتب الإسلامية تهران، ۱۳۶۵ هجرى شمس
- المحجة البيضاء يرض كاشانى، محمد بن شاه مرتضى ، چاپ: چهارم، ناشر: جماعة المدرسين بقم، مؤسسه النشر الاسلامى، قم ۱۴۱۷ ق

- المفردات فی غریب القرآن ، راغب اصفهانی حسین بن محمد ، تحقیق: صفوان عدنان داودی ، چاپ: اول ، ناشر: دارالعلم الدار الشامیة ، بیروت ، ۱۴۱۲ ق
- المقنعة ، محمد بن محمد بن نعمان عکبری ، چاپ: اول ، ناشر: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید(ره)، قم، ۱۴۱۳ ه ق
- المیزان فی تفسیر القرآن ، طباطبایی سید محمد حسین ، چاپ: پنجم، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷ ق
- النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ابن اثیر(جزری) مبارک بن محمد ، چاپ: اول، ناشر: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان ، قم بی تا
- امام شناسی ، حسینی تهرانی سید محمد حسین ، چاپ: اول ، ناشر: نور ملکوت قرآن ، مشهد، ۱۴۲۳ ق
- إثبات الهداء ، شیخ حر عاملی، مقدمه آیت الله مرعشی نجفی ، چاپ: اول، ناشر: مؤسسه الأعلمی، بیروت، ۱۴۲۲ ق
- آداب سفر در فرهنگ نیایش، عبد العلی محمدی شاهرودی ، چاپ : اول ، ناشر: نشر آفاق ، تهران ۱۳۸۰ ش
- آداب سنن ترجمه ج ۱۶ بحارالانوار ، ترجمه: محمد باقر کمره ایی ، چاپ: اول ، ناشر: اسلامیة ، تهران ، ۱۳۶۵ ش
- آسمان و جهان-ترجمه کتاب السماء و العالم بحار، مترجم: محمد باقر کمره ایی ، چاپ اول ، ناشر: اسلامیة ، تهران ۱۳۵۱ ش
- آشنایی با ادیان بزرگ ، توفیقی حسین ، چاپ هفتم ، ناشر : سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم اسلامی ودانشگاهها(سمت)-موسسه فرهنگی طه -مرکز جهانی علوم اسلامی ، تهران ، ۱۳۸۴ ش
- بحار الأنوار (ج مختلف) ، علامه المجلسی ، ناشر: اسلامیة ، تهران ، بی تا
- تحفة الأبرار الملتقط من آثار الأئمة الأطهار، گیلانی، شفتی، سید محمد باقر ، چاپ اول ، ناشر: کتابخانه مسجد سید، اصفهان ، ۱۴۰۹ ه ق
- ترجمه تفسیر المیزان ، طباطبایی سید محمد حسین ، مترجم : موسوی همدانی ، سید محمد باقر ، چاپ: پنجم ، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم ، قم ، ۱۳۷۴ ش
- ترجمه :الآداب الدینیة للخزانة المعینیة ، شیخ طبرسی ، مترجم عابدی ، چاپ: اول، ناشر: زائر ، قم ۱۳۸۰
- ترجمه سنن النبی ، علامه طباطبایی ، مترجم: محمد هادی فقیهی، چاپ : هفتم ، ناشر: کتاب

- فروشی اسلامی ، تهران ۱۳۷۸ش
- ترجمه کمال الدین وتمام النعمه ، شیخ صدوق ،ترجمه : پهلوان،چاپ: اول ،ناشر: دار الحدیث ، قم ۱۳۸۰ ش
 - ترجمه کشف الغمّة-محدث اربلی- مترجم علی بن حسین زواره‌ای ،چاپ: سوم ، ناشر: انتشارات اسلامیة ،تهران ۱۳۸۲ ش
 - ترجمه : لهوف ، سید بن طاووس ،-مترجم میر ابو طالبی ، چاپ : اول ، ناشر: دلیل ما ، قم ۱۳۸۰،
 - ترجمه : مصباح الشریعة ، ترجمه :عبد الرزاق گیلانی ، چاپ:اول،ناشر: پیام حق ،تهران ۱۳۷۷ش
 - ترجمه : مکارم الأخلاق ، طبرسی شیخ حسن(فرزند شیخ طبرسی) ، مترجم میر باقری ، چاپ: دوم ،ناشر: فراهانی ، تهران ۱۳۶۵ ش
 - ترجمه : من لا یحضره الفقیه،شیخ صدوق ، مترجم :علی اکبر غفاری ، چاپ: اول ،ناشر: نشر صدوق ،تهران ۱۳۶۷ ش
 - ترجمه : نوادر راوندی ، قطب راوندی ، مترجم صادقی اردستانی، چاپ : اول ،ناشر:بنیاد کوشانیور،تهران ۱۳۸۶ ش
 - تفسیر نمونه ، مکارم شیرازی ناصر،چاپ : سی ودو، ناشر: دار الکتب الإسلامیة ، تهران ، ۱۳۷۴ ش
 - تفسیر نور، قرائتی محسن ،چاپ:یازدهم ،ناشر:مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، تهران ۱۳۸۱ق
 - تفسیر احسن الحدیث ، قرشی سید علی اکبر ، چاپ: سوم ، ناشر: بنیاد بعثت، تهران ، ۱۳۷۷ ش
 - تفسیر روان جاوید؛ثقفی تهرانی محمد؛ چاپ: سوم؛ناشر: انتشارات برهان؛ ۱۳۹۸ ق
 - تفسیر عاملی، عاملی ابراهیم ، ناشر :انتشارات صدوق، تهران ، ۱۳۶۰ش
 - تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین ، کاشانی ملا فتح الله ، ناشر: کتابفروشی علمی ، تهران، ۱۳۳۶ ش
 - جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام
 - حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر ، بلاغی سید عبد الحجت ، ناشر: انتشارات حکمت ، قم ، ۱۳۸۶ ق
 - حلیه المتقین علامه مجلسی ، با بازنگری تحت نظر حضرت آیت الله مکارم شیرازی

- دیوان پروین اعتصامی؛ ناشر: آدینه سبز، تهران ۱۳۸۹ ش
- روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، رازی ابوالفتوح حسین بن علی، تحقیق: دکتر محمد جعفر یاحقی - دکتر محمد مهدی ناصح، نوبت چاپ: اول، ناشر: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۰۸ ق
- روضه کافی، کلینی محمد بن یعقوب، ترجمه: محمد باقر کمره‌ای، نوبت چاپ: اول، ناشر: اسلامیه، تهران ۱۳۸۲ ق
- سایت: www.wikipedia.ir ویکی پدیا
- سایت: www.tabyan.net تبیان
- سایت: <http://nooremojarrad.com> /علامه طهرانی «وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام، تعلیقه
- سایت: <http://saafi.com> -بیانات حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله‌العالی ۱۳۸۷/۹/۲
- سایت: <http://www.aftabir.com> -مقاله دکتر بهروز باریک‌بین، متخصص پوست، عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی
- سایت: <http://www.hawzah.net> حوزه نت
- سایت: <http://www.neshasteasatid.com>
- سایت: <http://www.bultannews.com> - بولتن نیوز، مقاله: دلیل-ریزش-مو-راه-پیشگیری
- سایت: <http://www.islamquest.net> اسلام کوئست
- سایت: <https://iranfue.com> -کلینیک تخصصی مو
- سایت: www.wikifegh.ir دانشنامه حوزوی ویکی فقه
- سایت: <http://www.iranjewish.com> -مقاله: لباس و آرایش یهودیان، متین پیمان
- سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، شمس شامی محمد بن یوسف، محقق، معوض علی محمد - عبد الموجود، عادل احمد، ناشر دارالکتب العلمیه - بیروت ۱۴۱۴ ق
- شمائل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم)، ترمذی، محمد بن عیسی بن سوره، چاپ: اول، ناشر: دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا
- صحیفه نور حضرت امام خمینی (ره)
- عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، چاپ: اول، ناشر: نشر جهان، تهران ۱۳۷۸ ش
- فرهنگ ابجدی عربی فارسی، مهیار رضا، چاپ: دوم، ناشر: اسلامی، تهران، ۱۳۷۵ ش

- فرهنگ فارسی معین، فرهنگ فارسی معین، محمد معین، چاپ: سوم، ناشر: زرین، بی جا ۱۳۸۶ ش
- فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، سید محمود هاشمی، (و جمعی از پژوهشگران) چاپ: اول، ناشر: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، ۱۴۲۶ ه ق
- فرهنگ لغت عمید، عمید حسن، سرپرست تألیف: فرهاد قربانزاده، چاپ: اول، ناشر: اشجع، ۱۳۸۹ ه ش
- فضائل پنج تن علیهم السلام در صحاح ششگانه اهل سنت، ساعدی محمد باقر، چاپ: اول، ناشر: فیروزآبادی، قم، ۱۳۷۴ ش
- کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، چاپ: اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۶ ه ق
- کشف الأسرار و عدة الأبرار، کشف الأسرار و عدة الأبرار، رشیدالدین میبیدی احمد بن ابی سعد، تحقیق: علی اصغر حکمت چاپ پنجم، ناشر، امیر کبیر - تهران، ۱۳۷۱ ش،
- کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، ارموی، سید حسین عربباغی، چاپ: اول، ناشر: نشر مرصاد، قم، ۱۴۱۸ ه ق
- کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، چاپ: دوم، ناشر: انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۹۵ ق
- کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال المتقی هندی، چاپ: دوم، بی نا، حیدرآباد ۱۳۹۱ ق
- گزیده کافی، محمد باقر بهبودی، چاپ اول، ناشر: مرکز انتشارات علمی فرهنگی، تهران ۱۳۶۳
- لسان العرب، ابن منظور محمد بن مکرم، تحقیق، سید جمال الدین میر دامادی، چاپ: سوم، ناشر: دار الفکر - دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ ق
- لغت نامه، دهخدا، دهخدا، علی اکبر، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه، تهران، ۱۳۷۷
- مجله پگاه حوزه (ویژه حوزه های دینی) دی ۱۳۸۲ - شماره ۱۵ مقاله: لباس روحانیت، چراها و بایدها
- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی فضل بن حسن، چاپ: سوم، ناشر: انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش
- مجموعه آثار استاد شهید مطهری، استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا، قم، بی تا

- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نوری، محدث، میرزا حسین، چاپ: اول، ناشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، بیروت- لبنان، ۱۴۰۸ ه ق
- مسند الامام رضا(عليه السلام)، عطاردی عزیز ا...، چاپ: اول، ناشر: انتشارات آستان قدس(کنگره)، مشهد ۱۴۰۶ ق
- مصباح الشریعه، امام صادق علیه السلام، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ ه ق
- مفتاح الفلاح فی عمل الیوم و اللیلة، شیخ بهائی، چاپ: اول، ناشر: دارالاضواء، بیروت ۱۴۰۵ ق
- مقاله: تاریخ پیدایش عمامه، فاضل، محمود. ۱۳۵۴
- مقاله: روانشناسی رنگها و تأثیرات روانشناختی رنگ بر خصوصیات شخصیتی و روحی افراد- سایت:
- مقاله: عمامه، مکتب القرآن فجر بروجرد، محمد رضا فروزان
- مکارم الاخلاق، طبرسی شیخ حسن(فرزند شیخ طبرسی)، چاپ: چهارم، ناشر: شریف رضی، قم ۱۳۷۰ ش
- من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، چاپ: دوم، ناشر: جامعه مدرسین، قم ۱۴۰۴ ق
- منهج النجاح فی ترجمه مفتاح الفلاح، علی بن طیفور بسطامی، چاپ: ششم، ناشر: حکمت، تهران ۱۳۸۴ ش
- نظام اداری مسلمانان در صدر اسلام، علیرضا ذکاوتی قراگزلو، چاپ: اول، ناشر: سمت، قم ۱۳۸۴ ش
- نوادر الأخبار فی ما یتعلق بأصول الدین، فیض کاشانی ملا محسن، ناشر: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱
- نهج البلاغه، سید رضی، محمد بن حسین موسوی، محقق/ مصحح: عزیر الله عطاردی، چاپ: اول، ناشر: مؤسسه نهج البلاغه، قم ۱۴۱۴ ه ق
- وسایل الشیعه، عاملی شیخ حر، چاپ: اول، ناشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم ۱۴۰۹ ق
- همنشینی رنگها، راهنمای خلاقیت در ترکیب رنگها، شی جی وا، هی داشی.(۱۳۷۷).، ترجمه فریال دهدشتی شاهرخ و ناصر پورپیرار، تهران، نشر کارنگ